



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

مبلغان

۲۰۶

ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی

ذی الحجه ۱۴۳۷ ق

شهریور - مهر ۱۳۹۵ ش

■ صاحب امتیاز: معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزههای علمیه
اداره کل امور رسانهها

■ مدیر مسئول: محمد حسن نبوی
■ سر دبیر: محمد علی قربانی
■ هیئت تحریریه: محمدحسن نبوی، اکبر اسدعلیزاده، عبدالکریم پاکنیا،
سید جواد حسینی، محمدغلامرضائی، محمدمهدی ماندگاری، علی مختاری،
حسین ملاتوری، محمود مهدی پور، ابوالفضل هادی منش

■ امور اجرایی: مجید خلیلی
■ امور مشترکین: میثم ابراهیمی منش
■ تیراژ: ۶۳۰۰ نسخه
■ قیمت: ۵۰۰۰ تومان

نشانی: قم، ۴۵ متری شهید صدوقی
۳۰ متری فجر، خیابان دانش، معاونت تبلیغ و
آموزشهای کاربردی حوزههای علمیه، اداره کل
امور رسانهها، دفتر مجله مبلغان.

یادآوری:

- ✓ مطالب «مبلغان» ویژه تبلیغ و مبلغان است.
- ✓ مسئولیت مقالات و نوشتهها بر عهده نویسندگان آن است.
- ✓ حجم مقالات از ۱۲ صفحه دستنویس فراتر نرود.
- ✓ مقالات همه نویسندگان به شرط برخورداری از موازین علمی-پژوهشی، منتشر می شود.
- ✓ نقل مطالب با ذکر مأخذ، مجاز است.

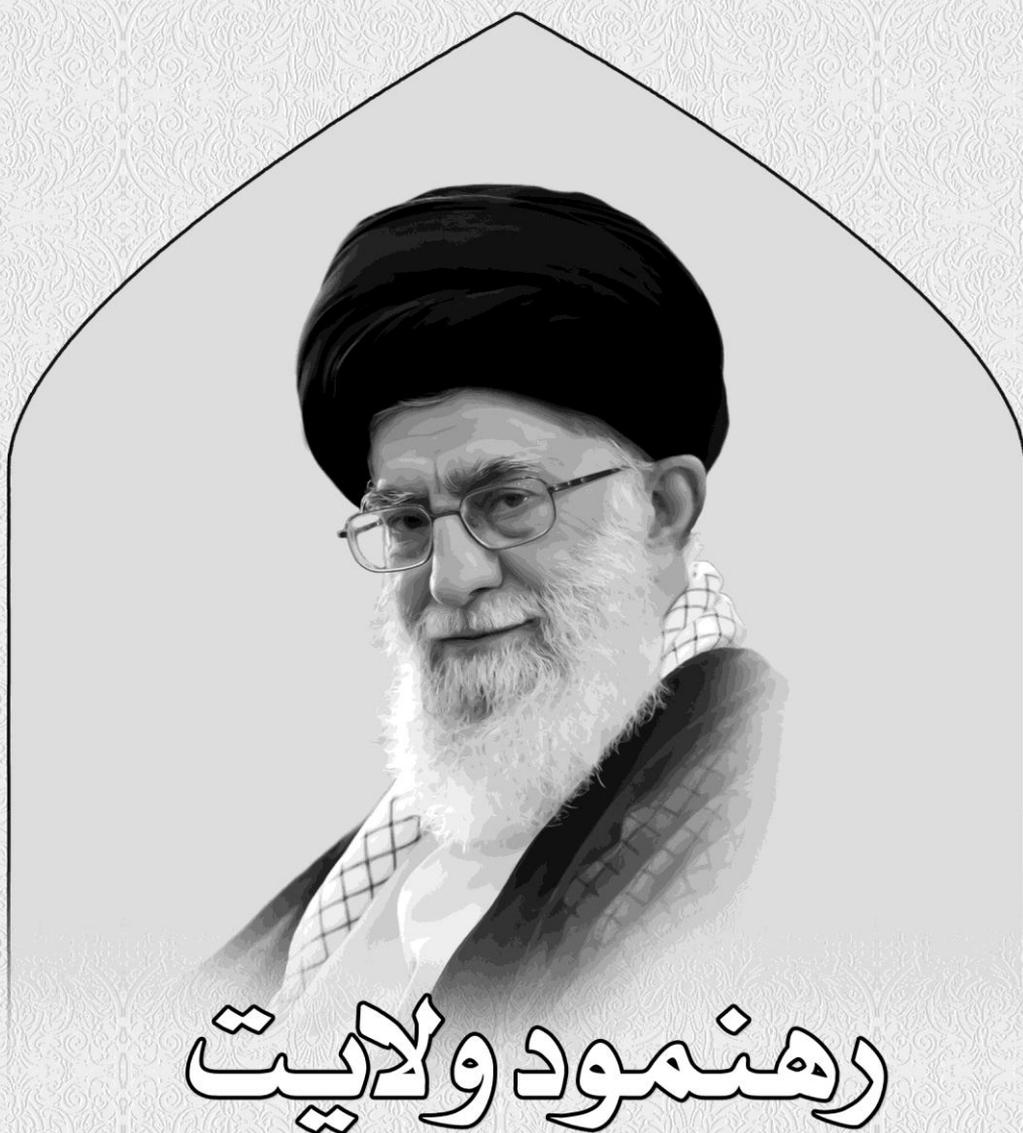
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ / ۸۶۸

تلفن: ۳۳۹۳۳۱۹۰

نمابر: ۳۳۹۱۴۴۶۶

فهرست مطالب

- ۴ *** ولایت رحمانی و حکومت‌های شیطان‌ی
۱۱ *** سوره مبارکه «بقره» (ادامه آیه سوم)
*** بصیرت دینی از منظر امیرالمؤمنین علی (ع) (۲)
۲۲ «منابع بینش»
*** آیات مرتبط با رخدادهای (۵۹) حجة الوداع پیامبر
۳۲ اسلام (ص)
۴۷ *** موضع امام باقر (ع) در مقابل فرقه‌های منحرف
۵۹ *** اخلاص در تبلیغ (۱)
۷۱ *** روش تربیتی در اسلام (۳) روش اعطای بینش
*** روش‌های برخورد ائمه با جریان‌های انحرافی (۲)
۸۰ «اقدامات دفعی»
۹۲ *** زمینه‌های «ارتباط اجتماعی مؤثر»
*** پاسخ به پرسش‌های زرتشتیان (۳) کشتن زرتشتیان به
۱۰۶ دستور قرآن
۱۱۴ *** شیخ مفید؛ پاسدار فرهنگ اهل بیت
*** گزارش جلسه ۴۱ جامعه مبلغان کشور روحانیت و اقتصاد
۱۲۶ مقاومتی
۱۳۳ *** سخنان مقام معظم رهبری >
۱۳۹ *** خبرها
۱۴۹ پرسشنامه مجله مبلغان



رهنمود ولایت

«معنای سیاست فقط این نیست که انسان طرفدار زید و مخالف عمرو باشد یا بعکس؛ سیاست یعنی نگاه به حرکت عمومی جامعه که کدام طرف داریم می‌رویم؛ آیا به سمت هدفها داریم حرکت می‌کنیم یا زاویه گرفته‌ایم و داریم از هدفها دور می‌شویم؟ معنای واقعی سیاست این است. آن وقت در خلال این نگاه، تکلیف آدمها و اشخاص و گروهها و احزاب و جریانها روشن می‌شود که آیا داریم به سمت عدالت اجتماعی می‌رویم؟ آیا داریم به سمت استقلال واقعی دینی می‌رویم؟ آیا داریم به سمت ایجاد تمدن اسلامی می‌رویم؟ یا داریم به سمت وابستگی به غرب و وابستگی به آمریکا و تحت تأثیر قرار گرفتن نسبت به یافته‌ها و یافته‌های بی‌مغز غربی‌ها حرکت می‌کنیم؟»



***ولایت رحمانی و حکومت‌های شیطانی

محمود مهدی پور

۱. انتخاب ایمان
یا کفر و بی‌خدایی؛
۲. انتخاب قانون
الهی یا قانون بشری؛
۳. انتخاب ولایت الهی
یا حکومت‌های شیطانی.
عصارة سخن پیامبران
الهی این است که بدون
«ایمان» انسان به
آرامش روحی و امنیت
اجتماعی نمی‌رسد. بدون
تسلیم در برابر
«قوانین الهی» عدالت
در جهان استقرار نمی
یابد و بدون قبول
امامت و رهبری آسمانی،
بشریت در زنجیر بندگی
و بردگی سلاطین و
شیاطین گرفتار می
گردد. اعتقاد به خدا و
یگانی خدا (توحید)
تنها راه نجات و فلاح
انسان است: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا
اللَّهُ تَقْلِحُوا»، اعتقاد به

بشریت امروزه مثل
همیشه تاریخ بر سر یک
دو راهی سرنوشت ساز
ایستاده است؛ دو راهی
که اگر عقیده و مسیر
درست را انتخاب کند و
راه حق و عدالت را
برگزیند، دنیا و آخرت
خویش را آباد و جان
خویش را آزاد می‌کند و
اگر در این انتخاب
دچار اشتباه شود،
آرامش و امنیت زندگی
خود و دیگران را تباه
می‌سازد.
انسان، در سراسر
زندگی با سه انتخاب ب
بزرگ مواجه است،
انتخابی که ریشه تمام
سعادت و شقاوتها و
سلامت و بیماری‌های فرد
و جامعه است.
این سه انتخاب حساس
و بزرگ عبارتند از:

نبوت، تنها راه دستیابی به قانون الهی و ترازوی تشخیص حق و باطل در زندگی اجتماعی است، و پذیرش ولایت و رهبری آسمانی و قبول نظر امامت، تنها راهکار آزادی بشریت، از بند بندگی و یوغ بردگی قدرتهای زمینی است.

کار پیام آوران بزرگ الهی این بود که در این دو راهی های حساس و سرنوشت ساز به انسان کمک کنند. آنان در این سه گردنه دشوار «ایمان یا کفر» و «قانون الهی یا قانون بشری» و «پذیرش رهبری و ولایت آسمانی یا حکومت های شیطانی» به یاری انسان آمدند. ایمان را برای او به ارمغان آوردند، قانون آسمانی و قرآن و کتب سماوی را در دسترس بشریت قرار دادند و نظام ولایت الهی و امامت را در برابر حکومتها و مدیریتهای دولتهای زمینی پی ریزی کردند. «امنیت و عدالت و آزادی»، جز در پرتو توحید و نبوت و امامت بدست نمی آید.

پیام آوران الهی، در دو راهی توحید و شرک، دو راهی قوانین آسمانی

و قوانین بشری و دو راهی ولایت الهی و ولایت شیطانی به کمک انسان آمدند و بشریت را از زنجیر اوهام کفر و شرک و ساختارها و قوانین ظالمانه بشری و دولتها و حکومتهای غارتگر

رهایی بخشیدند. [لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَيَلْعَلُمَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ]؛^۱

«براستی پیام آوران مان را با نشانه های روشن و معجزات آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب و میزان (تشخیص حق و باطل) نازل کردیم، تا انسانها به عدالت قیام کنند و آهنی را که در آن نیرو و قدرتی شدید است و منافی (فراوان) برای مردم دارد، فرو فرستادیم (و پدید آوردیم) تا خدا مشخص کند که چه کسانی او و پیامبران او را در غیاب آنان یاری می کنند. براستی خداوند نیرومند و شکست ناپذیر است»

مسأله حکومت و رهبری در حد «ایمان و کفر» و «قانون الهی و قانون

بشری « در زندگی بشر نقش آفرین و اثرگذار است. انکار خدا، انکار کتب آسمانی و قوانین الهی و انکار نظام امامت و رهبری آسمانی در جامعه آثار مشابهی دارد و هر سه به سلطه ستمگران، مقبولیت و مشروعیت می بخشد و راه را برای ستمگران و ستم پذیری هموار می سازد. اعتقاد به بندگی در برابر خدا، اعتقاد به قوانین الهی و اعتقاد به نظام و امامت آسمانی، بزرگ ترین سد در برابر دیکتاتوری و زورگویی و امتیاز جوئی شاهان و حاکمان و زورمندان قدیم و جدید است و از اینجاست که «ولایت فقیه» ضد دیکتاتوری است. امروز ولایت فقیه که سدی در برابر دیکتاتوری هاست، آماج حملات پیدا و پنهان استعمارگران خارجی و یاران داخلی آنان قرار می گیرد. نیاز به حکومت و رهبری یکی از نیازهای ضروری و اجتناب ناپذیر جوامع بشری است. هیچ جامعه ای بدون نظام مدیریتی و حکومتی وجود نداشته و ندارد. از

جامعه کوچک خانواده تا جوامع بزرگ منطقه ای و جهانی همه به رهبری و مدیر و حاکم و سلطان و رئیس جمهور و پیشوا و شیخ قبیله و امام نیاز دارند و بدون آن وحدت اجتماعی شکل نمی گیرد. در نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی (ع) می خوانیم: «وَ الْإِمَامََّةَ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ»^۱... [خداوند] امامت را برای نظام امت، فریضه قرار داد. ابوذر از رسول گرامی (ص) نقل کرده که فرمود: «مَثَلُ عَلِيٍّ فِيكُمْ (فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ) كَمَثَلِ الْكَعْبَةِ الْمَسْتُورَةِ النَّظْرُ إِلَيْهَا عِبَادَةٌ وَ الْحَجُّ إِلَيْهَا فَرِيضَةٌ»^۲ داستان علی (ع) در این امت همانند قصه کعبه پوشیده است که نگاه به آن عبادت و رفتن به سوی وی فریضه است» همانگونه که کعبه قبله فیزیکی امت اسلامی است، رهبری و ولایت علوی (ع) قبله سیاسی فرزندان اسلام و قرآن به شمار می رود. امام کاظم (ع) از پدر

۱. نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق، خطبه ۲۱۶.
 ۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۰۴۳ ق، ج ۳۸، ص ۱۹۹.

گرامی اش نقل کرده که پیامبر اکرم (ص) خطاب به علی (ع) فرمود:

«فَلَيْسَ مَثَلُكَ فِي الْأُمَّةِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ

نَصَبَهَا اللَّهُ لِلنَّاسِ عِلْمًا وَإِنَّمَا تُؤْتِي

مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ وَ تَأْتِي سَحِيقٍ وَلَا

تَأْتِي وَإِنَّمَا أَنْتَ عِلْمٌ الْهُدَى وَ نُورٌ

الدِّينِ وَ هُوَ نُورُ اللَّهِ؛^۱ برآستی

مثل تو در میان امت

مثل کعبه است که

خداوند آن را پرچم

(اسلام و مسلمانی) و

نشان هدایت قرار داده

است و از هر دره عمیق

و سرزمین دور به سوی

آن می آیند نه اینکه

کعبه به سوی آنان رود

و تو پرچم هدایت و نور

دین هستی و آن نور

خداوند است.»

نقشی که کعبه در

اتحاد و هماهنگی حج

گزاران دارد،

امیرالمؤمنین (ع) در

اتحاد و انسجام امت

اسلامی بر عهده داشته

است.

رسول اعظم (ص) در

سخنی دیگر ضرورت

هماهنگی مسلمانان با

امیرالمؤمنین علی (ع) را

چنین بیان کرده است:

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ يُؤْتِي

إِلَيْهَا وَلَا تَأْتِي؛^۲ ای علی تو

به منزله کعبه ای که دیگران بسویش بیایند نه آنکه او به سوی

آنان برود.»

حاکم و زعیم امت

اسلام باید مدار و محور

حرکت عمومی باشد، همه

باید خود را با او

هماهنگ کنند نه آنکه

او با خواسته ها و

تشخیص دیگران تغییر

جایگاه دهد.

جامعه اسلامی با

شناخت دقیق ولایت علوی

و هماهنگی با آن، به

عدالت و انسجام و

برادری و سلامت و سعادت

جاودانه می رسد و با

دوری و کج روی از محور

و مدار ولایت علوی،

گرفتار سلطه اشرار و

کفار می شود و دیوار

کج تا ثریا امتداد می

یابد.

پرچمی که رسول

اعظم (ص) در روز غدیر

برافراشت، فقط یک

اقدام اخلاقی و موعظه

ای تاریخی نبوده و

نیست، اقدامی عقیدتی،

فقهی و حقوقی و تاریخی

و سیاسی است که امت

اسلامی بدون فهم عمیق و

دقیق این پیام آسمانی

و بدون هماهنگی با

رهبری علی (ع) گرفتار

گرگان بی رحم شرقی و

غربی می شود و اقتدار

۱. همان، ص ۴۸۳.

۲. الاحتجاج، طبرسی، نشر مرتضوی، مشهد، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۴۴۲.

و عزت خویش را از دست می دهد. آنچه امروز بشریت را گرفتار سلطه کفر و استکبار جهانی کرده، نتیجه دوری از ولایت توحیدی و عدالت علوی است. سلطه آل سعود و آل خلیفه و داعش و ... پیامد دوری از ولایت الهی است.

خطر دوری از ولایت رحمانی

ولایت و رهبری آسمانی ضرورت و آب حیات زندگی اجتماعی است؛ اختلاف مؤمنان با دیگران در ضرورت و عدم ضرورت ولایت نیست، در اهداف و شرائط و شاخصه های حکومت و حاکمان است. در جامعه اسلامی ولایت و رهبری بر مدار دفاع از فرهنگ قرآن و اجرای احکام شریعت اقدام و عمل می کند و دولت و ملت ناصحانه و عاشقانه در اقامه فرهنگ قرآن و عترت همدلی و همکاری می کنند و تمام هلف، اقامه حدود الهی و حقوق اجتماعی است

ولایت و رهبری در جامعه اسلامی ریشه در ولایت الهی، ولایت نبوی و ولایت امامان اهل بیت دارد و «ولایت فقیه» جلوه ای از حدیث غدیر و نیابت از امام زمان (ع) است.

دوری از نظام و ولایت الهی، سقوط فرد و جامعه در دامان ولایت کفار، ولایت منافقان و ولایت سلاطین بیدادگر و شیاطین فریبکار را در پی دارد.

بشریت، یا خدا و قانون الهی را می پذیرد و تسلیم اولیای الهی و حکومت انبیاء و اولیاء الله می شود و یا با نفی خدا و پیامبران و قوانین آسمانی، بردگی شیاطین و سلاطین ستمگر و نظام استکباری جهان را بر می گزیند. قرآن کریم چه زیبا

هشدار می دهد: [اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ]؛ «خداوند

سرپرست مؤمنان است، آنان را از ظلمتها به سوی نور بیرون می برد و آنها که کفر ورزیدند، سرپرستانی طغیانگر دارند و آنان را از نور به سوی ظلمتها بیرون می برند، آنان اهل آتش و قطعاً در آن جاودان هستند.» در سوره شریفه انفال

می فرماید: [فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ]؛^۱ «بدانید خداوند مولای شماست، نیکو مولای و خوب یار و یاور است.» قبول ولایت الهی با پذیرش ولایت کفر و شرک و استکبار جهانی سازگار نیست. پذیرش قوانین الهی و رهنمودهای پیامبر و امام در تمام زمینه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و دفاعی و عبادی، شرط اسلام و مسلمانی و راه رهایی از مثلث زر و زور و تزویر است. کسانی که قوانین به اصطلاح جهانی و دستورات نظام استکباری را بر قوانین قرآن و سنت و فقه اهل بیت (ع) مقدم می دارند، باید در اسلام و مسلمانی خویش تردید کنند و حلقه بندگی استکبار جهانی را به گردن آویزند.

قرآن این گونه رفتار و موضع گیری را نشانه نفاق می داند و صریحاً هشدار می دهد: [أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلَفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ]؛^۲ «آیا

کسانی که مغضوبان خدا را به دوستی (و سرپرستی) گرفتند ندیدی؟ اینان نه از شماست و نه از آنان، اینان به دروغ سوگند می خورند و خود آگاهند که دروغ می گویند.» قرآن به منافقانی که با دوستی و سازش با کفر و شرک جهانی در پی کسب قدرت و عزت اند، هشدار می دهد: [الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا]؛^۳ «آنها که به جای مؤمنان کافران را به دوستی انتخاب می کنند، آیا عزت را در نزد آنان می جویند؟ تمام عزت از آن خداست.»

کسانی که در برابر کفر و شرک و نظام سرمایه داری غربی فروتنی و نرمش نشان می دهند و در برابر مؤمنان با زبان قدرت و توهین و تحقیر سخن می گویند، چشم به عزت و قدرت کاذب شیطان دوخته و مرعوب و مجذوب اموال و امکانات استکبار شده اند، باید بدانند که [إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ

۱. انفال / ۴۰.
۲. مجادله / ۱۴.

۳. نساء / ۱۳۹.

في جَهَنَّمَ جَمِيعًا^۱: «خداوند منافقان و کافران را در جهنم گرد هم خواهد آورد.»

چرا و چگونه انسانها گرفتار حکومت‌های شیطانی (طاغوت) می شوند؟

پیدایش حکومتها ی طاغوتی، سؤمین پدیده در زندگی اجتماعی است که قبل از ظهور آن، دو پدیده دیگر راه را برای پیدایش این گونه نظامها هموار می کند: پدیده اول: بینش انحرافی و عقاید شرک آمیز و کفر آلود و انحراف فکری فرهنگی و عدم اعتماد به عزت و اقتدار الهی است

پدیده دوم: نظام قان و ن گذاری انسانی و قوانین ظالمانه و برخاسته از سلطه صاحبان زر و زور و تزویر است، خطری که شورای نگهبان باید با تمام قدرت در برابر آن مقاومت کند.

پدیده سوم: پیدایش حکومت‌های طاغوتی است که در این مرحله کارگزاران شیطان در بلاد اسلامی قدرت و ثروت و رسانه ها را در دست می گیرند و ب ه جای اجرای احکام الهی ،

امکانات کشورها را در خدمت اهداف حزبی و گروهی و شخصی خود قرار می دهند و به حذف و پاک سازی در نظام مدیریت کشور می

پردازند و در تصفیة عناصر مؤمن می کوشند. ایام مبارک ولایت و عید بزرگ غدیر، فرصتی است تا مسلمانان گرفتار در چنگال سلطه شیطان و استکبار جهانی، مروری دوباره بر خطبة غدیر داشته باشند و راهکار آزادی امت از نظام استکباری را جستجو کنند. ابن عباس از رسول گرامی (ص) نقل کرده که فرمود:

«وَلَايَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلَايَةُ اللَّهِ وَ حُبُّهُ عِبَادَةُ اللَّهِ وَ اتِّبَاعُهُ فَرِيضَةُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُهُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَ أَعْدَاؤُهُ أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ حَرْبُهُ حَرْبُ اللَّهِ وَ سَلْمُهُ سَلْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ^۲؛ ولایت علی بن ابیطالب، ولایت الهی و محبت او عبادت الهی، پیروی از وی فریضه

خدایی و دوستان او اولیای الهی و دشمنانش دشمنان خداوند و جنگ با او جنگ با خدا، و صلح با او صلح و آشتی با خدای عزوجل است»

۲. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۱۰۱.

*** سورة مبارکه «بقره» (ادامه آیه سوم)

محمدحسن نبوی

اشاره

در شماره های گذشته ماهنامه مبلغان (۲۰۴ و ۲۰۵) موضوع: «تفسیر تبلیغی قرآن کریم» آغاز گردید و در آن به تفسیر سورة مبارکه حمد و آیات اول و دوم سورة مبارکه بقره پرداخته شد؛ اکنون به حول و قوه الهی به ادامه تفسیر آیات این سوره می پردازیم:

در شماره گذشته

(مبلغان ۲۰۵) ذیل آیه

سوم: [الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

يُنْفِقُونَ]؛ «کسانی که به

غیب ایمان آوردند و

نماز به پا داشتند و

از آنچه روزی شان

کردیم، انفاق نمودند.»

نکاتی پیرامون «ایمان»

ذکر گردید؛ حال ادامه

این آیه را بررسی می کنیم.

«بِالْغَيْبِ»

«باء» برای تعدیه

است. بنابراین، غیب

متعلق «ایمان» می شود

به این معنا که :

«ایمان می آورند به

اموری که غیب و

نامشهود است.» ایمان

به غیب ایمان به اموری

است که از راه حواس

ظاهری بدان پی نمی

بریم؛ بلکه از راه

براهین عقلیه و

استدلالات علمیّه برای

انسان اثبات می شود،

مانند ایمان به وجود

صانع و توحید و... .

جابر بن عبدالله از

رسول خدا (ص) روایت

کرده که آن حضرت ائمه

اثنی عشر تا حضرت

مهدی (ع) را نام برد،

سپس فرمود: «طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ طُوبَى لِلْمُتَمِيمِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ أَوْلِيكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ قَالَ: [الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ] وَ قَالَ: [أَوْلِيكَ حِزْبُ اللَّهِ إِلَّا إِنْ حِزَّبَ اللَّهُ هُمْ

الْمُفْلِحُونَ]؛^۱ خوشا به حال کسانی که در زمان غیبت حضرت مهدی (ع) صبر می کنند! خوشا به حال کسانی که بر دوستی اهل بیت (ایستادگی می نمایند. اینان کسانی هستند که خداوند در قرآن آنان را توصیف کرده و فرموده است: کسانی که به غیب ایمان دارند و فرمود: آنان حزب خداوند هستند و آگاه باشید که حزب خداوند پیروز است» از مصادیق دیگر

ایمان به غیب در این روایت بیان شده است که حضرت رسول (ص) خطاب به امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «اعْلَمَنَّ أَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَنُوا بِسَوَادٍ فِي بَيَاضٍ؛^۲ بدان بزرگ ترین مردم از جهت یقین، گروهی هستند در

آخر زمان که پیغمبر (ص) را درک نکرده و امام نیز از آنان پوشیده است؛ اما به سیاهی روی سفیدی ایمان می آورند»؛ یعنی به قرآن و اخباری که از نبی اکرم (ص) و ائمه اطهار رسیده و در کتابها نوشته شده، ایمان می آورند، بدون آنکه آنان را دیده باشند.

نکته ها:

در ذیل آیه و روایات مذکور، نکات زیر قابل توجه است:

۱. ایمان به غیب، گمشده امروز جهان مادی است. آنان که برای غیر از ماده اصالتی قایل نیستند، اولین صفت متقین را دارا نبوده، خود را از بهره های قرآنی محروم می کنند؛

۲. برای هدایت انسانهای مادی، ابتدا باید در مورد غیب و عوامل غیبی و آثار غیر قابل انکار آن بحث نمود و پس از اثبات آن، به مباحث قرآنی پرداخت؛

۳. بسیاری از مسلمانان تحت تأثیر تفکرات مادی از اذعان به مسائل غیبی فاصله می گیرند و یا پذیرش آن را غیر علمی می

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، مؤسسه بعثت، قم، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۱۲۴.
 ۲. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

پندارند و برای اثبات صاحب اندیشه بودن خود، خیلی از مسائل روشن عالم غیب را انکار می کنند؛

۴. کسی که به غیب ایمان دارد، به راحتی رزاق بودن خداوند را پذیرفته، برای زندگی دنیا، خود را به گناه آلوده نمی کند؛

۵. کسی که به غیب ایمان دارد، معنای توکل بر خدا را فهمیده و از اعتماد به غیر خدا به شدت می پرهیزد؛

۶. از همه مهم تر اینکه، مؤمن همیشه خود را در محضر خدا دانسته و از گناه و ظلم به خود و دیگران اجتناب می کند؛

۷. کسی که به غیب ایمان دارد، به یکی از مصادیق مهم آن (قیامت) مؤمن می باشد که این خود می تواند بسیار سازنده باشد.

«و يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»؛

«قیام» دارای معنای جامعی می باشد و اصل آن به معنی «به پا ایستادن» است و چنانچه در معنای دیگری استعمال شود، به واسطه ملازمت و مناسبتی است که به طور طبیعی بین آن معنا و معنای اصلی

وجود دارد. مثل اینکه قیام بر ذات حق تعالی اطلاق شود: [هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ] ^۱ و یا در آیه [و شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْهَلَاكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمَ قَائِمًا بِالْقِسْطِ] ^۲ که به معنای حفظ، تربیت، تدبیر، مراقبت، قدرت و تسلط بر اشیاء است.

اینکه در اخبار بر حضرت مهدی (ع) لفظ «قائم» اطلاق شده، برای این است که آماده برای ظهور و قیام به امر امامت است و بر مردم صالح که در امر ایمان و اطاعت ثابت و پا برجا می باشند «قائم» اطلاق شده است: [مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ] ^۳.

همچنین، بر اولیای اطفال که به مراقبت اموال و رسیدگی کارهای فرزندان اقدام می کنند «قائم» گفته می شود. بر تسلط مردان بر زنان گفته می شود: [الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ] ^۴ و بر روز رستاخیز نیز [يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ] ^۵ اطلاق می گردد و به دین اسلام نیز [دِينًا قِيمًا] ^۶ گفته می

۱. بقره / ۲۵۵.
۲. آل عمران / ۱۸.
۳. همان / ۱۱۳.
۴. نساء / ۳۴.
۵. مطففین / ۶.
۶. انعام / ۱۶۱.

شود. تحقیق این است :
 «قیام» کہ ثلاثی مجرد
 است، با «اقامه» کہ
 ثلاثی مزید و از باب
 افعال است، معنای
 متف اوتی دارد؛ قیام
 نماز، بپا بودن آن است
 و اقامه نماز برپا
 داشتن آن.
 در قرآن مواردی از
 مادة قیام برای نماز
 استفاده شده است .
 مانند:

[إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَأُونُ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا]؛^۱ «منافقان،
 با خدا نیرنگ می کنند،
 و حال آنکه او با آنان
 نیرنگ خواهد کرد . و
 چون به نماز ایستند ،
 با کسالت برخیزند . با
 مردم ریا می کنند و
 خدا را جز اندکی یاد
 نمی کنند.»

در مواردی نیز از
 مادة «اقامه» استفاده
 شده است کہ آیه مورد
 بحث (وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ) از
 همان باب است . اقامه
 می تواند به چند معنا
 باشد کہ ذیلاً به مواردی
 اشاره می شود:
 ۱. حفظ و نگهداری
 نماز است از اینکه
 مندرس و بی اهمیت شود؛

۲. ترویج و رونق
 دادن نماز در جامعه؛
 ۳. انجام نماز با
 جمیع واجبات، شرایط و
 آداب آن و ادامه آن و
 عدم تهاون و بی
 اعتنائی به نماز؛
 ۴. بیان احکام و
 ارشاد جاهل به نماز و
 امر به خواندن و نهی
 از ترک آن، چنانچه
 اقامه دین به اعلا
 کلمة اسلام و ترویج و
 نشر معارف و احکام آن
 است.

اهمیت اقامه نماز
 در آیات شریفه امر
 به اقامه «صلاة» و مدح
 اقامه ک نندگان آن
 بسیار شده و آن را از
 صفات و علامات مؤمن
 قرار داده است . در
 زیارات ائمه (نیز آن
 بزرگواران به صفت «اقامه
 صلاة» ستوده شده اند .
 در زیارت جامعه کبیره
 می خوانیم: «وَأَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ
 وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَرْتُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَ
 نَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ.»^۲

نکات
 درباره معنای صلاة
 چند نکته وجود دارد:
 ۱. مواردی کہ «صلاة»
 در قرآن با «الف و
 لام» تعریف آمده است،

۲. زاد المعاد، محمدباقر
 مجلسی، مؤسسه اعلی، بیروت،
 ۱۴۲۳ق، ص ۵۱۴.

همگی به معنای «نماز» آمده، مانند:

* [حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ

قَانِتِينَ]؛^۱

* [فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ

تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ

خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا

الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا]؛^۲

* [إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي]؛^۳

* [الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ

أَقَامُوا الصَّلَاةَ]؛^۴

۲. در مواردی که

واژه «صلاة» بر اثر

اضافه، کسب تعریف کرده

باشد، غالباً به معنای

نماز است. مانند:

* [وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ

يُحَافِظُونَ]؛^۵

* [الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ

خَاشِعُونَ]؛^۶

۳. در بقیه موارد از

ماده «صلاة» معنای

«رحمت» فهمیده می شود.

مانند:

* [إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ

عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا

عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ

صَدَقَةً تَطَهَّرَ لَهَا وَ تَزَكَّيْهِمْ بِهَا وَ صَلَّ

عَلَيْهِمْ إِنْ صَلَاتِكَ سَكَنَ لَهُمْ وَ اللَّهُ

سَمِيعٌ عَلِيمٌ]؛^۷

* [هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ

مَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَنَّكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى

النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا]؛^۸

صاحب کتاب «معجم مقاییس

اللغة» می نویسد: «الصاد و

اللام و الحرف المعتل أصلان :

أحدهما النار و ما أشبهها من الحمى،

و الآخر جنس من العبادة . فأما

الصلاة من الله تعالى فالرحمة ؛^۹

صاد و لام و حرف معتل

(چون هم از صلوات آمده،

هم از صلی) دو اصل

است ؛ یکی آتش و آنچه

شبهه آن است از گرمی

شدید و دوم نوعی از

عباده . اما صلاة از

جانب خداوند تعالی، پس

رحمت است.»

در تفسیر شریف «اطیب

البيان» در این مورد

مطلبی آمده که با کمی

تغییر عبارت نقل می

کنیم:

«تحقیق این است که

صلاة به معنی ارادة خیر

است و این معنای ج امعی

است که مصادیق آن

متفاوت می شود؛ چون

ارادة خیر از خدا عین

۱. بقره / ۲۳۸.

۲. نساء / ۱۰۱.

۳. طه / ۱۴.

۴. حج / ۴۱.

۵. انعام / ۹۲.

۶. مؤمنون / ۲.

۷. احزاب / ۵۶.

۸. همان / ۴۳.

۹. معجم مقاییس اللغة، ابن

فارس، مکتب الاعلام الاسلامی، قم،

۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۰۰.

فعل اوست؛ یعنی فعل از اراده منفک نیست، پس صلاة از جانب خدا همان فعل خیر است که عبارت از انجای رحمت و نعمت و برکت باشد.

و ارادة خیر از جانب فرشتگان و مردم، طلب خیر از خداوند است، و خیر تمام برکات و انجای رحمت و نعمت دنیوی و مثوبات اخروی و شفاعت و ارتفاع درجه و نظایر اینها را شامل می شود.

نتیجه آنکه وقتی ما بر پیامبر (ص) و آل او (صلوات می فرستیم، در حقیقت از خداوند برای آن بزرگواران طلب خیر داریم.»

فضیلت و اهمیت نماز
 درباره اهمیت نماز روایات بسیار وجود دارد که مبلغین بزرگوار می توانند با استفاده از کتب روایی برای مردم نقل کنند؛ چون بیان آنها در انگیزه سازی برای اهتمام به نماز و جماعت و حضور در مسجد می تواند بسیار موثر باشد؛ ولی مرحوم صاحب جواهر؛ چکیده بسیاری از

روایات را در چند جمله اینگونه بی ان فرموده اند:

«التي تنهى عن الفحشاء والمنكر، و بها تطفا النيران و قربان كل تقى و معراج كل مؤمن نقى و تغسل الذنوب كما يغسل النهر الجاري درن الجسد، و تكرر لها كل يوم خمسا كتكراره و أوصى الله بها المسيح ما دام حياً و غيره من الرسل، بل هي أصل الإسلام، و خير العمل، و خير موضوع، و الميزان، و المعيار لسائر أعمال الأنام، فمن و في بها استوفى أجر الجميع و قبلت منه كلها . فهي حينئذٍ للأعمال بل للدين كالعمود للفسطاط، و لذا كانت أول ما يحاسب به العبد و ينظر فيه من عمله، فإذا قبلت منه نظر في سائر عمله و قبل منه، و إذا ردت لم ينظر في باقي عمله و ردّ عليه ؛^۲ نماز نهی از فحشا و منکر می کند و با آن آتش جهنم خاموش می شود . نزدیک کننده هر انسان با تقوا به خداوند و باعث اوج گیری هر مؤمن باتقوایی است . گناهان را می شوید، همانگونه که نهر جاری بدن را از کثافات تمیز می کند . و تکرار نماز پنج مرتبه در هر روز مثل تکرار شستن

۲. جواهر الكلام، محمد حسن نجفی، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ۴، ص ۷.

۱. اطييب البيان في تفسير القرآن، سيد عبدالحسين طيب، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۵۴.

است . و خداوند حضرت مسیح (ع) را تا زنده بودند و پیامبران دیگر را به آن توصیه فرمود . نماز اصل اسلام و بهترین عمل و بالاترین موضوع است . نماز معیار قبولی و رد بقیة اعمال مردم است . هر کس به نماز وفا کرد، بقیة اعمال هم از او قبول می شود، پس نماز برای اعمال بلکه برای دین همانند ستون خیمه است . از این رو، اول چیزی که از بنده حساب آن را می خواهند و از بین اعمال به آن توجه می کنند، نماز است و اگر قبول شود، به بقیة اعمال او توجه و پذیرفته می شود و اگر نماز رد شود، به بقیة اعمال نگاه نشده و رد می شود.»

حقیقت نماز

نماز، همانند انسان دارای روح و جسم است . جسم نماز شامل مواردی است که به صحت نماز مربوط می شود . مانند : قرائت، رکوع، سجده، سلام و ...؛ اما روح نماز مثل روح انسان است که دارای مراتب بسیار متفاوت و خیلی گسترده ای است . روح انسانهایی مانند پیامبر (ص) و

امیرالمؤمنین (ع) با انسانهای کافر لجوج چقدر تفاوت دارد ! به همان نسبت روح نماز این بزرگواران نسبت به نماز حتی مؤمنین ، دارای جایگاه بسیار بالایی می باشد . روح نماز عبارت از امور قلبی معنوی است که رأس آنها : قصد قربت، خلوص نیّت و حضور قلب می باشد و از اینها امور دیگری مانند فراغ قلب از غیر خدا، خشوع، خضوع، تعظیم نسبت به خداوند، امید به رحمت و لطف او و خوف از سخط و غضب او، حیا، ادب و فهم معانی کلمات نماز متفرع می شود .

خالی بودن دل از موانع قبول، مانند : کبر، عجب، حسد، عقوق والدین، قطع رحم، نشوز و سایر اخلاق رذیله و معاصی و اعمال ناپسند، به روح نماز مربوط می شود . قرآن کریم در وصف مؤمنین می فرماید: [الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ] : «مؤمنان کسانی هستند که در نمازشان خاشع هستند.»

و نیز می فرماید: [أَقِمَّ

الصَّلَاةَ لِذِكْرِي]؛^۱ «نماز را به پای دار تا به یاد من باشی.» در این آیه فلسفہ و نتیجہ نماز را توجہ بہ معبود و تذکر نسبت بہ خداوند معرفی کرده است.

همچنین می فرماید:
[فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ]؛^۲ «وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافل اند.» خداوند متعال در این آیه نمازگزارانی را که از نمازشان غافل هستند؛ یعنی بہ غایت، نتیجہ و روح نماز توجہی ندارند، مذمت فرموده است . و

نیز می فرماید: [لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ]؛^۳ «بہ نماز نزدیک نشوید و حال آنکہ م ست باشید، تا اینکہ بدانید چہ می گوئید.» کہ بہ قرینہ جملہ «حتی تعلموا ما تقولون» می توان نتیجہ گرفت کہ انسان باید در نماز بفہم کہ چہ می گوید.

قرآن در مذمت

منافقین می فرماید: [إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى]؛^۴

«ہرگاہ بہ نماز می ایستند، با کسالت و بی حالی می ایستند.» و در جای دیگر می فرماید: [وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالَى]؛^۵ «نماز را بہ جا نمی آورند؛ مگر در حال کسالت.»

پیغمبر خدا (ص) می فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ امْرِئٍ لَا يَحْضُرُ فِيهَا قَلْبُهُ مَعَ بَدَنِهِ»؛^۶ خداوند نماز کسی را کہ قلبش با بدنش حاضر نباشد، قبول نمی کند.» امام صادق (ع) می فرماید: «لَا تَجْتَمِعُ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ فِي قَلْبٍ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَإِذَا صَلَّيْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلَاتِهِ وَدُعَائِهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ وَآيَدِهِ مَعَ مَوَدَّتِهِمْ إِيَّاهُ بِالْجَنَّةِ»؛^۷ ترس و امید در قلبی جمع نمی شود؛ مگر آنکہ بہشت بر آن واجب می شود، پس زمانی کہ نماز خواندی، با قلب خود بہ خداوند عزوجل روی کن! ہر آینہ ہیج بندہ مؤمنی نیست

۵. توبہ / ۵۴.

۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، مؤسسہ

آل البیت (ع)، قم، چاپ اول،

۱۴۱۰۸ق، ج ۴، ص ۱۰۹.

۷. من لا یحضرہ الفقیہ، شیخ

صدوق، دفتر ان تشارات اسلامی،

قم، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۹.

۱. طہ / ۱۴.

۲. مائون / ۴ و ۵.

۳. نساء / ۴۳.

۴. نساء / ۱۴۲.

که در نماز و دعا با قلبش به خداوند عزوجل روی آورد، جز اینکه خداوند دل‌های مؤمنین را به او متوجه ساخته، با دوستی ایشان وی را در بهشت تأیید می‌کند.»

حضرت باقر (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُرْفَعُ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ نِصْفُهَا وَ ثُلُثُهَا وَ رُبْعُهَا وَ خُمْسُهَا فَمَا يُرْفَعُ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ وَ إِنَّمَا أَمْرُوا بِالنَّوَافِلِ لِيَتَمَّ مَ لَهُمْ بِهَا مَا نَقَصُوا مِنَ الْفَرِيضَةِ»^۱؛ همانا گاه از نماز بنده نیمی بالا می‌رود و یا یک سوم و یا یک چهارم و یا یک پنجم، پس از نماز بالا نمی‌رود؛ مگر آن مقدار که با قلب بدان توجه شده باشد و همانا به خواندن نمازهای مستحب دستور داده شده که به وسیله آن کاستیهای نماز واجب تکمیل شود.» از رسول خدا (ص) روایت شده است که

فرمود: «إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَانَ هَوَاهُ وَ قَلْبُهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى انْصَرَفَ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^۲؛ زمانی که بنده به نماز می

ایستد و علاقه و قلبش با خداوند تعالی است، از نماز فارغ می‌شود مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورد.» بدین معنا که هیچ گناهی نخواهد داشت

و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مُقْبِلٌ عَلَى الْعَبْدِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ»^۳؛ تا زمانی که انسان از خداوند غافل نشود، خدا به آدمی توجه دارد.» روزی پی امبر(ص) نمازگزاری را دید که در حین نماز با ریش خود بازی می‌کرد، پس فرمود: «أَمَا هَذَا لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ»؛ اگر این فرد قلبش خاشع بود، اعضای بدن او نیز خاشع می‌شد.»

و در جای دیگر می‌فرماید: «يَمْضِي عَلَى الرَّجُلِ سِتُونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً»^۴؛ گاهی بر شخصی شصت و یا هفتاد سال می‌گذرد؛ اما خداوند یک نماز از او قبول نمی‌کند.»

حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «إِذَا اسْتَقْبَلْتَ الْقِبْلَةَ فَأَيُّسَ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ الْخَلْقِ وَ مَا هُمْ فِيهِ وَ فَرَّعَ قَلْبِكَ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴۱.
 ۲. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۸۱، ص ۲۶۶.
 ۳. همان.
 ۴. همان.
 ۵. همان.

يَسْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ عَايِنَ بَسِيرِكَ
عَظَمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اذْكُرْ وَفَوْقَكَ
بَيْنَ يَدَيْهِ^۱؛ هرگاه رو به
قبله ایستادی، پس از
دنیا و آنچه در آن است
و از خلق و آنچه که با
آن ان است، مأیوس شو و
دل را از هرچه که از
خدا بازت می دارد،
آزاد کن. در باطن به
عظمت و بزرگی خدا توجه
کن و وقوف خود را در
برابر خداوند یاد
آور!»

اما اذان و اقامه

حضرت رضا (ع) می

فرماید : «إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ

بِالْأَذَانِ لِعَلَّ كَثِيرَةً مِنْهَا أَنْ تَكُونَ

تَذْكِيراً لِلنَّاسِ وَ تَنْبِيهاً لِلْغَافِلِ وَ

تَعْرِيفاً لِمَنْ جَهِلَ الْوَقْتَ وَ اشْتِغَلَ

عَنْهُ وَ يَكُونُ الْمُؤَذِّنُ بِذَلِكَ دَاعِياً إِلَى

عِبَادَةِ الْخَالِقِ وَ مَرَعْباً فِيهَا مُقَرَّراً لَهُ

بِالتَّوْحِيدِ مُجَاهِراً بِالإِيمَانِ مُعَلِّناً

بِالإِسْلَامِ مُؤَذِّناً لِمَنْ يَنْسَاهَا وَ إِنَّمَا

يُقَالُ لَهُ مُؤَذِّنٌ لِأَنَّهُ يُؤَذِّنُ بِالأَذَانِ

بِالصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا بَدَأَ فِيهِ بِالتَّكْبِيرِ وَ

خَتَمَ بِالتَّهْلِيلِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرَادَ

أَنْ يَكُونَ الإِبْتِدَاءُ بِذِكْرِهِ وَ اسْمِهِ وَ

اسْمُ اللَّهِ فِي التَّكْبِيرِ فِي أَوَّلِ الْحَرْفِ

وَ فِي التَّهْلِيلِ فِي آخِرِهِ^۲؛ مردم

به اذان امر شده اند،
برای جهات بسیاری که
از جمله آنها تذکر به
مردم و آگاه نمودن
غافل و شناساندن زمان
به کسی است که وقت
نماز را نمی داند و
سرگرم کار بوده است .
مؤذن با اذان گفتن به
بندگی آفریدگار دعوت و
ترغیب می کند، در حالی
که به توحید اقرار،
آشکار کننده ایمان و
اعلان کننده اسلام و یاد
آورنده کسانی است که
نماز را فراموش کرده
اند . مؤذن را مؤذن
گویند، برای اینکه
نماز را اعلان می کند و
همانا اذان با تکبیر
شروع و با تهلیل تمام
شده است؛ زیرا خداوند
اراده کرده است که
شروع با یاد و نام الله
باشد و در تهلیل نیز
نام الله آخرین باشد.»

اما اجزای نماز

اجزای نماز بر دو

قسم است : «اقوال» و

«افعال» و هر قسم از

آنها بر چهار صنف است

اقوال : قرائت، ذکر،

دعا و سلام

افعال : قیام، قعود،

رکوع و سجود که می

توان هر کدام از این

موارد را به بحث

۱. مصباح الشریعه، منسوب به

امام صادق (س)، نشر اعلمی،

بیروت، ۱۴۰۰ق، ص ۸۷.

۲. وسائل الشیعه، شیخ حرّ

عاملی، مؤسسه آل البيت)، قم،
۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۱۸.

گذاشت.

فعالیت‌های عملی

در پایان موارد زیر به عنوان فعالیت‌های عملی در راستای ترویج فرهنگ «نمازخوانی» و «جذب مردم و جوانان به نماز» توصیه و سفارش می‌شود:

۱. از بین مردم چند نفر انتخاب شوند که موقع اذان در نقاط مختلف شهر یا محل اذان بگویند.

۲. فردی برای سؤال و پیگیری انجام اذان انتخاب و به افراد معرفی شود.

۳. از توجه در نماز در هر جلسه سؤال شود.
۴. روایات مربوط به اهتمام به نماز جماعت بیان شود.

۵. جایگاه مسجد و اهمیت نماز در مسجد برای مردم بیان شود.

۶. حفظ ترجمه نماز در دستور کار شرکت کنندگان قرار گیرد.

۷. هر چند جلسه یک بار در مورد کارهای عملی تذکر داده شود.

ادامه دارد...

*** بصیرت دینی از منظر امیرالمؤمنین علی (ع) (۲) «منابع بینش»

داود مؤذنیان

مقدمه

داشتن بینش صحی ح و بصیرت بر آمده از آموزه های دینی، نقش بسزایی در تصحیح افعال انسان دارد و بخشی از مفهوم اصلی نیت و حسن فاعلی در همین عنصر نهفته است.

در شماره گذشته

(مبلغان ۱۸۹) به

اهمیت و ارزش و نیز

زمینه ها و عوامل

بصیرت از منظر امام

علی (ع) اشاره شد؛

اکنون در ادامه این

موضوع به منابع بینش

از دیدگاه امام (ع)

می پردازیم.

منابع بینش و بصیرت دینی

در کلام امام علی (ع)

چهار منبع و مرجع جهت

کسب بینش و بصیرت

معرفی شده است:

یک: قرآن

امام علی (ع) به

عنوان انسان کامل و

تجلی و مظهر بصیرت و

بینش، قرآن را به

عنوان یکی از منابع

بصیرت معرفی و در مورد

آن می فرماید: «کِتَابُ اللَّهِ

تُبْصِرُونَ بِهِ وَ تَنْطَفُونَ بِهِ وَ

تَسْمَعُونَ بِهِ؛^۱ این قرآن

است که با آن می

توانید (راه حق را)

بنگرید، و با آن سخن

گویید، و به وسیله آن

بشنوید.» به عبارتی

دیگر، اگر قرآن در

جان ما بنشیند و ما

متلبس به آیاتش شویم،

۱. نهج البلاغه، سید رضی،

تصحیح: صبحی صالح ترجمه:

ترجمه: محمد دشتی، نشر هجرت،

قم، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۳۳.

به واسطه آن می بینیم، می شنویم و حرف می زنیم.

آن حضرت از ویژگی های قرآن را، ناطقیت همراه با حقگویی، استواری ارکان، عزت و شکست ناپذیری اعوان و انصارش بر شمرده است:

«وَكِتَابَ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، نَاطِقٌ لَا يَغِيَا لِسَانَهُ، وَ بَيِّنٌ لَا تَهْجُمُ أَرْكَانَهُ، وَ عِزٌّ لَا تَهْزَمُ أَعْوَانُهُ؛^۱ کتاب خدا که در میان شما ست گویایی است که زبانش خسته نمی شود و خانه ای است که ارکان آن هرگز فرو نمی ریزد و غالب است که یارانش هرگز شکست نمی خورند.»

ایشان قرآن را فرماندهی بازدارنده، ساکتی گویا و حجت خدا بر بندگان معرفتی کرده، می فرمایند:

«فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَي خَلْقِهِ؛^۲ قرآن فرمان دهنده و بازدارنده و خاموش سخنگو است و حجت خداست بر آفریدگارش.»

اگر انسان متعلم به آیات الهی گردد، قطعاً از حیث اتحاد و سنخیتی که با آن پیدا می کند، متصف به اوصافش می

۱. همان، خطبه ۱۳۳.

۲. همان، خطبه ۱۸۳.

گردد و در چنین حالتی است که قرآن ابزار بینش وی می شود.

حال اینکه چرا قرآن می تواند به عنوان مهم ترین منبع بصیرت افزایی مورد استفاده قرار گیرد، در این بخش بدان اشاره می شود:

الف) قرآن؛ منبع نور

امیرالمؤمنین (ع) در مورد قرآن فرمودند:

«نُورٌ لِمَن اسْتَضَاءَ بِهِ؛^۳ نور و روشنایی است، برای کسی که از آن روشنایی جوید.»

قرآن دریایی است که ظاهرش زیبا و باطنش عمیق بوده، گنجینه ای شگفت آور که اسرارش پایان نمی پذیرد و نور حقیقتی است که تاریکیهای جهل و نادانی را می زداید، چنانکه امام علی (ع) می فرماید:

«وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَيْقُنٌ، وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَغْنِي عَجَائِبُهُ، وَ لَا تَنقُضِي عَرَائِبُهُ، وَ لَا تُكشِفُ الظُّلُمَاتِ إِلَّا بِهِ؛^۴ به راستی که ظاهر قرآن

۳. عیون الحکم و المواعظ،

محمد بن علی لیثی واسطی، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش، ص ۴۹۸؛ غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دهم، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۳۱۳.

۴. همان، خطبه ۱۸.

زیبا و باطن آن ژرف است . شگفتیهای آن فناپذیر و اسرار آن تمام نشدنی است و تاریکیها (ی گمراهی) بدون آن برطرف نخواهد شد.»

قبلاً ذکر شد^۱ که «بصیر» از اسمای الهی است که خدای متعال به فرد یا امت عطا می کند، پس می توان گفت که بصیرت از سنخ نور است و این نور باید از یک منبع نورانی سرچشمه گیرد، لذا پروردگار در قرآن کریم می فرماید:

إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ نُورًا مُّبِينًا [۲؛

«ای مردم ! از سوی

پروردگارتان برای شما برهان و حجتی آمده است و نوری روشنگر (همچون قرآن) را به سوی شما فرود آوردیم .» منظور از «برهان» در آیه فوق - چنانکه جمعی از مفسران گفته اند و قرائن گواهی می دهد - شخص پیامبر اسلام (ص) است و مراد از نور، چیزی به جز قرآن نمی تواند باشد؛ چون

درباره اش فرموده : [و

أَنزَلْنَا إِلَيْكَ نُورًا] .^۳
 در احادیث متعددی که در تفاسیر «نور الثقلین»، «تفسیر کبیر» علی بن ابراهیم قمی و «مجمع البیان» آمده، برهان را به پیامبر (ص) و نور را به امیرالمؤمنین علی (ع) تفسیر کرده اند؛ اما باید دانست که این تفسیر با تفسیری که در بالا بیان شد، منافاتی ندارد؛ زیرا نور معنی وسیعی دارد که هم قرآن و هم امیر مؤمنان علی (ع) را به عنوان قرآن ناطق و حافظ قرآن و مفسر و مدافع آن، در بر می گیرد.^۴

و نیز امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۹۸ «نهج البلاغه» قرآن را اینگونه معرفی می کند: «ثُمَّ أُنزِلَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ نُورًا لَا تُلْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرًا لَا يَجْرُكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَا جَاءَ لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ وَ شِعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ وَ فُرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ

۳. تفسیر المیزان ، علامه سید محمدحسین طباطبایی، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۲۵۰؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، دار الکتب الإسلامیة ، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۲۳۴.
 ۴. همان (با مقداری ویرایش در متن).

۱. قسمت نخست مقاله که در شماره ۱۸۹ از مجله مبلغان آمد.
 ۲. نساء/ ۱۷۴.

بُرْهَانُهُ وَ نَبِيَانَا لَا تُهَدَمُ أَرْكَائُهُ ...؛
 سپس قرآن را بر او نازل فرمود؛ قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد .
 دریایی است که ژرفای آن درک نشود. راهی است که رونده آن گمراه نگردد. شعله ای است که نور آن تاریک نشود .
 جدا کننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد . بنایی است که ستونهای آن

خراب نشود...»
(ب) قرآن؛ منبع علم

قرآن برگرفته از علم لایتناهی الهی است، چنانکه مولای متقیان علی (ع) در توصیفش می فرماید : «و يَتَابِعُ الْعِلْمَ وَ بُحُورُهُ»^۱ قرآن چشمه های دانش و دریا های علوم است . « بصیرت نیز از سنخ علم است، لذا حضرت فرمود : «لَا عِلْمَ لِمَنْ لَا بَصِيرَةَ

لَهُ»^۲ کسی که بصیرت ندارد، علم هم ندارد . « از این رو، هر کس به هر اندازه با قرآن محشور باشد و به مقتضای سعه وجودی خویش، در آن دریای

بیکران الهی و حقایق ژرف آن، که به تعبیر امام متقیان «بَحْرًا لَا يَزِفُّهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ»^۳ دریایی است که تشنگان آن آبش را نتوانند کشید! « تدبّر و تعمق کند، به همان میزان به علم و حکمت الهی متلبس و به نور بصیرت منور می شود.

دو: معصومین

اهل بیت عصمت و طهارت) به عنوان یکی از دو ثقلی که پیامبر (ص) برای هدایت بشریت میان امتش به ارث گذاشت، از دیگر منابع کسب بینش و بصیرت هستند . از این رو، در بیانات امام علی (ع) به کرات سفارش شده است که اطاعت از سنت و احادیث

پیامبر (ص) و جانشینان معصومش مایه هدایت و دوری از ضلالت می باشد. ایشان در خطبه ۹۷

«نهج البلاغه» می

فرماید : «أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزَّمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجَ جُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُوَكُمْ فِي رَدًى، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبَدُوا وَ إِنْ تَهَضُّوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا؛ به اهل بیت پیامبرتان بنگرید!

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲. غرر الحكم و درر الكلم، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

با آنها هم جهت باشید (از آن سمت که آنها گام بر می دارند، منحرف نشوید) و قدم به جای قدمشان بگذارید. آنها هرگز شما را از جاده هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سکوت کردند، سکوت کنید و اگر قیام کردند، قیام نمایید. از آنها پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که هلاک می گردید.»

با این اوصاف بصیرت جز با پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت (که مظهر اسم شریف بصیر و تجلی بصیرت اند، محقق نمی گردد، لذا حضرت تأکید می فرمایند که: «و اِتَّقُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَنُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ»^۱ از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است، و رفتارتان را با روش وی تطبیق دهید که هدایت کننده ترین روشهاست.»

رسول خدا (ص)

فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً»

جاهلیّه^۲: هر کس بمیرد و پیشوای زمان خود را نشناسد، مردنش از نوع مردن زمان جاهلیت است.»

این، تعبیر خیلی شدیدی است؛ چون در زمان جاهلیت مردم مشرک بودند و حتی توحید و نبوت هم نداشتند^۳ و اگر کسی در حالی بمیرد که جاهل به ولیّ زمان خود باشد، مانند کسی است که در دوران جاهلیت و در حال شرک مرده است بصیرت از سنخ علم و نور است و با جهالت و ظلمت جمع نمی گردد و هرگاه انسان به معرفت و شناخت حقیقی امام زمانش نائل گردد و امام را منبع نور و علم و متجلی اسمای الهی دید، بصیر است، چنانکه امام علی (ع) فرمود: «فَانَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ»^۴ همانا آنان (اهل بیت) رمز حیات علم و دانش، و راز مرگ جهل و نادانی هستند.» پس خود را به پیروی از وی ملتزم می داند و همین پیروی و ولایت

۲. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۱۲۳.

۳. مجموعه آثار شهید مطهری (نسخه الکترونیکی)، امامت و رهبری، ص ۷۲۱.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

مداری است که او را از وادی ظلمت و جهل خارج کرده و به عالم نور، علم و بصیرت وارد می کند.

در واقع، شناخت صحیح امام، پیروی از وی را به همراه دارد و تبعیت از معصوم، اتصال به منبع علم و نور است که نتیجه ای جز بصیرت ندارد. از این جهت، امیر متقیان (ع) اهل بیت) را معیار و ملاک باید ها و نبایدها معرفی می کند و می

فرماید: «هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّلَاقِي؛^۱ آنها اساس دین و ستونهای استوار یقین اند. شتاب کننده باید به سوی آنها بازگردد و عقب مانده باید به آنان بپیوندد.» و نیز

پیامبر (ص) را وسیله بصیرت جویندگان هدایت دانسته، می فرماید: «وَ بَصِيرَةٌ مِّنْ أَهْتَدَى؛^۲ و بینش است برای آن کس که راهنمایی جوید.»

سه: عقل

یکی دیگر از منابع بینش و بصیرت «عقل» است؛ اما نه عقل معاش

و روزمره؛ بلکه عقلی که به واسطه پیوندش با وحی و عالم مافوق، از قوه به فعل در آمده باشد. اینگونه عقلی توانایی هدایت دارد. امیر مؤمنان علی (ع) در مورد این عقل می

فرماید: «لَقَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ؛^۳ عقل، تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.» و در جایی دیگر می فرماید: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ؛^۴ به خدا پناه می برم از خفتن عقل.»

بصیرت از سنخ علم و نور است و با جهالت و ظلمت جمع نمی گردد و هرگاه انسان به معرفت و شناخت حقیقی امام زمانش نائل گردد و امام را منبع نور و علم و متجلی اسمای

۳. همان، حکمت ۴۲۱.
۴. همان، خطبه ۱۲۴.

۱. همان، خطبه ۲.
۲. همان، خطبه ۹۴.

الهی دید، بصیر است

این نوع عقل که به کمال رسیده است، به عنوان حقیقت و اصل و اساس انسان معرفی می‌گردد : «الْإِنْسَانُ بِعَقْلِهِ»^۱؛ حقیقت آدمی به عقلش است. «و رسول باطنی حق متعال در انسان، عقل است : «الْعَقْلُ رَسُولُ الْحَقِّ»^۲؛ عقل، رسول الهی است. به عبارت دیگر، تمایز انسان از حیوانات به واسطه عقل وی است. عقل قوه ادراک حقایق و فهم بشری است که در مورد آن فرمود : «إِعْقَلْ تُدْرِكْ»^۳؛ عاقل باش تا ادراک کنی! و نیز فرمود : «مَنْ عَقَلَ فَهَمَّ»^۴؛ هر که عقل را به کار گیرد، فهم می‌کند.»
ضدیت عقل و شهوات
 از دیدگاه امام علی (ع) عقل در مقابل شهوات و هواهای نفسانی قرار می‌گیرد و احکام و لوازم عقل و شهوات، با هم متعارض اند. آدمی از هر دو نیرو بهره‌مند است و با

ارادة آزاد خویش یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد، چنانکه می‌فرماید : «الْعَقْلُ وَالشَّهْوَةُ ضِدَّانِ، وَ مُؤَيِّدُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ وَ مُزَيِّنُ الشَّهْوَةِ الْهَوَى، وَ النَّفْسُ مُتَنَازِعَةٌ بَيْنَهُمَا فَأَيُّهُمَا قَهَرَ كَانَتْ فِي جَانِبِهِ»^۵؛ عقل و شهوت ضد یکدیگرند. یاری دهنده عقل، علم است، و زینت دهنده شهوت، هوا و هوس. نفس مورد نزاع میان این دو است و هر کدام غلبه کند، نفس طرف او خواهد بود.»
 بصیرت به عنوان یک مفهوم و حقیقت نوری، با قوه عاقله ادراک می‌شود، و عقل که مُدِرک حقایق است، به ع نوان یک منبع برای کسب بصیرت محسوب می‌گردد. به بیان دیگر، اصل بر این است که حاکمیت بر مملکت وجود آدمی از آن عقل باشد و در این صورت به تعبیر امیر المؤمنین علی (ع) : «مَنْ مَلَكَ عَقْلَهُ كَانَ حَكِيمًا»^۶؛ هر کس عقل را بر خویش فرمانروا گرداند، حکیم گردد.»
 هر کس ه از حکمت برخوردار گردد، به راه راست هدایت می‌شود و

ذی الحججه ۱۴۳۷ ق. سال هفدهم ۲۰۱۶

سپان

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۱۳۹.
 ۲. همان، ص ۱۴۰.
 ۳. همان، ص ۱۴۵.
 ۴. همان، ص ۱۵۵.

۵. همان، ص ۱۴۴.
 ۶. همان، ص ۱۵۵.

دارای مراتبی از عصمت می گردد، چنانکه فرمود : «الْحِكْمَةُ تُرْشِدُ»^۱؛ حکمت، انسان را (به راه راست) هدایت می کند. «و نیز فرمود : «الْحِكْمَةُ عِصْمَةٌ»^۲؛ حکمت، نگاه دارنده انسان است. «و از آنجا که اساس حکمت و عصمت، ملازمت با حق است، فرمود : «رَأْسُ الْحِكْمَةِ لُزُومُ الْحَقِّ»^۳؛ بالاترین درجه حکمت، ملازمت با حق است. «و بصیرت به یک معنا؛ یعنی شناخت حق از باطل، لذا ثمره حکمت، بینش و بصیرت است.

چهار : تاریخ و آثار گذشتگان

در کلمات امام علی (ع)، تاریخ و آثار به جای مانده از گذشتگان، یکی دیگر از منابع بینش، بصیرت و عبرت شمرده شده است. ایشان در خطبه ۹۹ «نهج البلاغه» می فرماید: «أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُزْدَجَرٌ وَ فِي آيَاتِكُمُ الْمَاضِينَ تَبْصِيرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»؛ آیا برای شما در آثار گذشتگان مایه خودداری از گناه

و در سرگذشت پدرانانتان بینش و عبرتی نیست، اگر اهل تعقل باشید؟!» در جای دیگر آن حضرت، از تأثیر و نفوذ این آثار بی زبان، در چشمان عبرت گیر و گوشهای شنوا سخن می گوید و می فرماید : «وَلِئِنْ عَمِيَتْ آثَارُهُمْ وَ انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ، لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعَبْرِ وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ أَدَانَ الْعُقُولِ وَ تَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ النُّطْقِ»^۴؛ و اگرچه آثارشان محو شده و اخبارشان منقطع گشته است؛ ولی چشمهای عبرت بین، آنها را می نگرد و گوش هوش، اخبارشان را می شنود و با غیر زبان خود با ما حرف می زنند.»

در اندیشه مولای متقیان (ع) بصیر کسی است که همواره در پی عبرت گیری است : «فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَنَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ»^۵؛ همانا انسان بصیر کسی است که شنید و اندیشه کرد و دید و بینا شد و از عبرتها سود برد. «در نگاه ایشان، مؤمن واقعی کسی است که نگاهش به دنیا، نگاه پندگیرانه و عبرت آموز

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۵.
۲. همان.
۳. همان، ص ۲۸۷.

۴. همان، خطبه ۲۲۱.
۵. همان، خطبه ۱۵۳.

باشد: «المؤمن ينظر الى الدنيا بعين الاعتبار؛^۱ مؤمن کسی است که با دیدة عبرت به دنیا می نگرد.»
 قرآن کریم انسانها را با تعبیر مختلفی به پندآموزی از جهان و گذشتگان فرا می خواند: [فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ]؛^۲
 «پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم ها!» راغب در «مفردات» می گوید: «اصل کلمة "عبر" به معنای تجاوز از حالی به حالی است، و اما عبور تنها، مختص به تجاوز از آب است... و "اعتبار" و "عبرة" مخصوص به حالتی است که انسان به وسیله آن از شناختن چیزی که قابل مشاهده است، به چیزی که قابل مشاهده نیست، می رسد^۳ و تعبیر به "اولی الأبصار" اشاره به کسانی است که حوادث را به خوبی می بینند، و با چشم باز موشکافی می کنند، و به عمق آن می رسند. در حقیقت "اولی الأبصار" کسانی هستند که آمادگی گرفتن درس عبرت را دارند،

بنابراین، قرآن به آنها دستور می دهد که از حادثه ها بهره برداری لازم را بکنید.^۴
 قرآن در جای دیگر هدف از بیان داستانها و وقایع تاریخی را عبرت پذیری می داند: [لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ]؛^۵ «در سرگذشت آنان درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود.»
 امام علی (ع) نیز در این باره می فرماید: «ان فِي كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةٌ وَ عِبْرَةٌ لِذَوِي الْأَلْبَابِ وَ الْعِتَابِ»؛^۶ به راستی که در هر چیزی برای خردمندان و پندگیران، پند و عبرتی است. و این خود منبع مهمی در بالا بردن سطح آگاهی و بصیرت افراد است. انسان آگاه و زیرک همواره در مطالعه تاریخ و آثار آن، به دنبال بینش افزایی خود و کسب بصیرت است و به طور کلی در اندیشه اسلام، نگاه به دنیا و آثار آن و تاریخ گذشتگان باید

۴. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۴ش، چاپ اول، ج ۲۱، ص ۴۹۱.
 ۵. یوسف/ ۱۱۱.
 ۶. غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۷۲.

۱. غرر الحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۷۱.
 ۲. حشر/ ۲.
 ۳. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۳۲۰، ماده: عبر.

نگاهی بصیرت مدار و
عبرت اندیش باشد که
ثمره اینگونه نگاه به
هستی، بصیرت و راه
یافتن به حقیقت است.

*** آیات مرتبط با رخدادهای (۵۹) حجة الوداع پیامبر اسلام (ص)

محمد اسماعیل نوری زنجانی

اشاره

همان گونه که در مقاله قبلی (مبلغان شماره ۲۰۵) اشاره شد، پیامبر اسلام (ص) در بیست و پنجم ذی القعدة سال دهم هجرت، برای انجام اعمال حج (حجة الوداع) از مدینه به سوی مکه حرکت کرد.^۱ اگرچه حرکت حضرت و یاران او از مدینه در ماه ذی القعدة بود؛ ولی چون اعمال حج در «ذی الحجه» انجام می شود، این موضوع به «ماه ذی الحجه» مربوط می باشد که در این

مقاله پس از بیان اهمیت «حج»، به گوشه های ی از جریان «حجة الوداع» به عنوان یک سفر مهم تاریخی، اشاره می شود.

مفهوم حج

حج؛ در لغت به معنی «قصد زیارت کردن» است و در اصطلاح فقه عبارت است از: انجام اعمال و مناسک مخصوص در زمان خاص (ماه ذی الحجه) و در مکانهای معین (مکه و اطراف آن) به قصد تقرب به خدا.^۲

وجوب حج بر مستطیع

«حج» یکی از واجبات؛ بلکه از ارکان دین مقدس اسلام است که ترک

۱. الارشاد فی معرفة حج الله علی العباد، محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۹۲ش، واژه «حج».

آن از گناهان کبیره می باشد و وجوب آن بر شخص مستطیع (دارای شرایط وجوب حج) فوری است؛ یعنی در همان اولین سالی که شرایطش فراهم شد، باید انجام دهد و تأخیر آن جایز نیست و در صورت تأخیر، واجب است که در سال دوم به جا آورد، وگرنه در سال سوم یا چهارم و ... باید انجام دهد و تا انجام ندهد، تکلیف از عهده او ساقط نمی شود؛ البته حج واجب در طول عمر فقط یک بار بر مستطیع وجوب می یابد و بر غیر مستطیع واجب نیست؛ ولی مستحب است، همان طور که تکرار حج بر مستطیع مستحب بود و بسیار مطلوب می باشد.^۱ در قرآن کریم، پس از معرفی خانه کعبه و بیان برخی از امتیازات آن، می فرماید: **[وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ]**^۲؛ «و برای خدا بر

مردم (واجب) است که آهنگ خانه (او) کنند؛ آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده و) خدا از همه جهانیان بی نیاز است.»

جمله **[وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ]** جمله اسمیه خبریه (مشمول بر مبتدا و خبر) است که در انشاء استعمال شده و همان طور که در علم «اصول فقه» بیان گردیده؛ جمله خبریه در رساندن حکم وجوب از انشاء هم بلیغ تر و رساتر است و ممکن است که این جمله برای اخبار از تشریح سابق باشد که در آیه **[وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ]**^۳ به آن اشاره شده و امضای همان حکم وجوب قبلی باشد. در هر دو صورت، نتیجه یکی است و آن، واجب شدن حج بر مکلف واجد شرایط می باشد.^۴ تنها شرطی که در آیه فوق برای وجوب حج ذکر شده، مسئله استطاعت

است که با تعبیر **[مَنِ اسْتَطَاعَ]**

۱. ر.ک: تحریر الوسیله، سید روح الله موسوی مصطفوی خمینی (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ج ۱، صص ۳۴۹ و ۳۷۸؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمدحسن نجفی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۲۸ق، ج ۱۸، صص ۱۵ - ۲۹.
۲. آل عمران/ ۹۷.

۳. حج/ ۲۷.

۴. ر.ک: مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، مؤسسه اهل البيت (ع)، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۷۴.

اِسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً]؛ «کسی که توانایی رفتن به حج را داشته باشد.» بیان شده است.

در روایات اسلامی و کتب فقهی، استطاعت به معنی «داشتن زاد و توشه، مرکب، توانایی جسمی، باز بودن راه و توانایی بر اداره زندگی پس از بازگشت از حج» تفسیر شده است؛ ولی در حقیقت تمام اینها در جمله فوق مندرج اند؛ زیرا «استطاعت» در اصل به معنی توانایی است که شامل تمام این امور می شود.

در پایان آیه، برای تأکید و بیان اهمیت مسئله حج، می فرماید: **إِوَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ**؛ «و هر کس کفر بورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده و) خداوند از تمام جهانیان بی نیاز است.» از این عبارت، دو مطلب استفاده می شود:

الف) اهمیت فوق العاده حج که ترک آن به «کفر» تعبیر شده است.

ب) انجام این فریضه مهم الهی مانند تمامی فرایض و برنامه های

دینی، به سود مردم و برای تربیت آنهاست و برای خدا - که از همگان بی نیاز است - هیچ گونه نفع و تأثیری نخواهد داشت.^۱

اهمیت حج

حج یکی از مهم ترین عباداتی است که در اسلام تشریح شده و دارای آثار و برکات بی شماری است. حج مایه عظمت اسلام، قوت دین و اتحاد مسلمین است. مراسم است که پشت دشمنان را می لرزاند و هر سال در عروق مسلمانان خون تازه ای جاری می سازد.

حج همان عبادتی است که امیرمؤمنان (ع) آن را «پرچم» و «شعار مهم اسلام» نامیده و در وصیت خویش فرموده: **«اللّٰهَ اللّٰهَ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَحْلُوهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاطَرُوا**؛^۲ خدا را خدا را! در مورد خانه پروردگارتان، تا آن هنگام که هستید، آن را خالی نگذارید که

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ش، ج ۳، صص ۲۴ - ۲۶.
 ۲. نهج البلاغه، سیدرضی، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۲، نامه ۴۷؛ وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، مؤسسه آل البيت)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ج ۱۱، ص ۲۳، ح ۱۰.

اگر خالی گذارده شود، مهلت داده نمی شوید.» و بلاى الهى شما را فراخواهد گرفت.

يكى از دانشمندان مى گوید : واى به حال مسلمانان، اگر معنى حج را درنيازند و واى به حال ديگران، اگر معنى آن را دريابند!

اقسام حج

فقهائى عظام م ا با الهام از آيات و روايات، حج را به سه نوع تقسيم کرده اند : تمتع، افراد و قرآن. امام صادق (ع) مى

فرمايد : «الْحَاجُّ عِنْدَنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ حَاجٌّ مُتَمَتِّعٌ وَ حَاجٌّ مُفْرَدٌ لِلْحَجِّ وَ سَائِقٌ لِلْهَدْيِ وَ السَّائِقُ هُوَ الْقَارِنُ»^۲ نزد ما (شيعه)

حج سه نوع است : حاجى تمتع، حاجى كه فقط حج انجام مى دهد (بدون قربانى و بدون عمره) و همراه آورنده قربانى

كه همان حج قرآن است» حج تمتع وظيفه كسانى است كه وطن آنها از

مكه چهل و هشت ميل (حدود ۹۶ كيلومتر) يا بيش تر (و به عقیده بعضى از علماء، دوازده ميل يا بيش تر) فاصله

داشته باشد، و حج قرآن و افراد مربوط به كسانى است كه در كم تر از اين فاصله زندگى مى كنند.

در حج تمتع، نخست عمره انجام مى دهند، آن گاه از احرام بيرون مى آيند، بعد مراسم حج را در ايام مخصوصش به جا مى آورند؛ ولى در حج قرآن و افراد،

ابتدا مراسم حج به جا آورده مى شود، سپس عمره. با اين تفاوت كه در حج قرآن، قربانى همراه مى آورند و در حج افراد، قربانى لازم

نیست.^۳

در آياتى از قرآن كريم به اعمال حج و عمره و برخى محرمات احرام به صورت مختصر اشاره شده است كه به جهت اختصار از ذكر آنها خوددارى مى كنيم.^۴

حج، قبل از اسلام

گاهى سؤال مى شود كه قبل از اسلام نيز حج وجود داشته و كسى حج انجام مى داده يا نه؟ در پاسخ بايد گفت : آرى. از روايات استفاده مى شود كه

۱. تفسير نمونه، ج ۲، ص ۶۱.
۲. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۱۲، ح ۲۵۴۵.

۳. ر.ك: جواهر الكلام، ج ۱۸، ص ۳۳۰ و ۴۵۴؛ تفسير نمونه، ص ۶۲ - ۶۳.
۴. ر.ك: بقره/ ۱۵۸، ۱۹۶ - ۲۰۳؛ حج/ ۲۶ و ۳۸؛ مائده/ ۱، ۲، ۹۴ - ۹۷.

انجام اعمال عمره و حج از زمان حضرت آدم (ع) بوده، به خصوص پس از تجدید بنای کعبه توسط حضرت ابراهیم (ع) و دعوت او از مردم برای انجام حج^۱ پیامبران الهی و پیروان آنان این عبادت بزرگ را انجام می دادند. مسئله حج در هر سال یکبار و در ماه ذی الحججه بین مردم متدین معروف بوده و حتی قراردادهای خود را بر اساس آن تعیین می کردند.

در روایت «حلبی» از امام صادق (ع) آمده است: از آن حضرت سؤال شد: آیا قبل از پیامبر اسلام (ص) نیز حج انجام می شد؟ فرمود: «نَعَمْ وَ تَصَدِيقُهُ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُ شُعَيْبِ بْنِ قَالَ لِمُوسَى حَيْثُ تَزَوَّجَ [عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ]^۲ وَ لَمْ يَقُلْ ثَمَانِي سِنِينَ وَ إِنَّ آدَمَ وَ نُوحًا حَجَّ وَ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ فَذَكَرَ حَجَّ الْبَيْتِ بِالْحِجِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ وَ الرِّيحِ وَ حَجَّ مُوسَى عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ يَقُولُ لَبَيْكَ لَبَيْكَ...»^۳

۱. در سوره حج، آیه ۲۷ به این دعوت اشاره شده است: [وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ].
 ۲. قصص/ ۲۷.
 ۳. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۶۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ج ۱، صص ۳۳۳ - ۳۳۴.

آری، تصدیق این مطلب در قرآن از قول حضرت شعیب (ع) آمده است، هنگامی که می خواست دخترش را به حضرت موسی (ع) تزویج کند، گفت: به شرط اینکه به مدت هشت حج برای من کار کنی، و نگفت: هشت سال. حضرت آدم و نوح و حج به جا آوردند. حضرت سلیمان بن داود همراه جنها، انسانها، پرندگان و باد حج به جا آورد و حضرت موسی (ع) بر روی شتر سرخ موی احرام حج بست و می گفت: لَبَيْكَ لَبَيْكَ.» پس بعد از حضرت ابراهیم (ع) مراسم حج وجود داشت؛ ولی به مرور زمان تغییراتی در آن ایجاد کرده بودند، به گونه ای که در زمان جاهلیت، محتوای خود را از دست داده و تفاوت زیادی با حج ابراهیمی پیدا کرده بود. از این رو، لازم بود پیامبر اسلام (ص) مراسم صحیح حج را عملاً به مردم آموزش دهد.

پس از فتح مکه و پاک شدن مسجدالحرام از لوث وجود بتها و ممنوع شدن مشرکان از شرکت در مراسم حج، پیامبر (ص) اقدام به سفر حج نمود

که به لحاظ مناسبت‌هایی که در بر داشت «حجة الوداع»، «حجة الاسلام»، «حجة البلاغ»، «حجة الکمال» و «حجة التمام» نامیده شده است.^۱

حج ها و عمره های پیامبر (ص) قبل از حجة الوداع

شیخ حرّ عاملی (در «وسائل الشیعه» باب «استحباب تکرار الحجّ و العمرة بقدر القدرة» احادیثی نقل کرده است که از آنها استفاده می‌شود: رسول خدا (ص) پیش از هجرت به مدینه چندین بار حج به جا آورده بود.

در حدیث موثق «غیاث بن ابراهیم» از امام صادق (ع) آمده است: «لَمْ يَحْجِ النَّبِيُّ (ص) بَعْدَ قُدُومِ الْمَدِينَةِ - إِلَّا وَاحِدَةً وَقَدْ حَجَّ بِمَكَّةَ مَعَ قَوْمِهِ حَجَاتٍ؛^۲ پیامبر (ص) بعد از هجرت به مدینه هیچ حجی انجام نداد، جز یک بار (حجة الوداع)؛ ولی زمانی که در مکه بود، به همراه قوم خود چند بار حج انجام داده

بود.»

در این حدیث تعداد حجّهای پیامبر (ص) به صورت مبهم بیان شده است؛ ولی در برخی احادیث ده بار،^۳ و در برخی دیگر بیست بار ذکر شده است.^۴ و اما در مورد عمره، پیامبر (ص) علاوه بر عمره‌هایی که قبل از هجرت انجام داده بود، سه عمره دیگر بعد از هجرت و قبل از «حجة الوداع» در تاریخ زندگی آن حضرت ثبت شده است: یکی در سال ششم - که به دلیل مصدود شدن از سوی مشرکان در «حدیبیه» پس از امضای قرارداد صلح، با عمل به وظیفه «مصدود» از احرام خارج شدند.

دیگری در سال هفتم بود که طبق مفاد صلح حدیبیه انجام دادند و به عنوان «عمرة القضاء» معروف شد. و سومی در سال هشتم بود که پس از جنگ حنین و تقسیم غنائم، از «جعرانه» احرام بستند.^۵

۱. الغدير، عبدالحسين اميني، مكتبة امير المؤمنين (س)، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۹؛ فراهانی از تاریخ پیامبر اسلام-، جعفر سبحانی، نشر مشعر، تهران، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۷ش، ص ۵۱۱.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۴، باب ۴۵، ح ۴.
۳. همان، ص ۱۲۴، ح ۵ و ص ۱۲۶، ح ۱۱.
۴. همان، ص ۱۲۵، ح ۷ و ص ۱۲۶، ح ۱۲.
۵. ر.ک: طبقات الكبرى، ابن سعد کاتب، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق، ج ۳، صص ۱۲۹ - ۱۳۰؛ السيرة الحلبیة، ابوالفرج حلبی، دار الکتب

حرکت پیامبر(ص) برای انجام حج

رسول خدا (ص) در سال دهم هجرت از جانب خدا مأموریت یافت که ه در مراسم حج شرکت کند و عملاً مردم را با اعمال حج آشنا سازد. از این رو، در ماه «ذی القعدة» دستور داد که در شهر مدینه و میان قبایل اطراف اعلام کنند که پیامبر (ص) عازم زیارت خانه خداست این اطلاعیه در دل گروه عظیمی از مسلمانان شوق و علاقه فراوانی برانگیخت و به دنبال آن، هزاران نفر در اطراف مدینه خیمه زدند و همگی در انتظار حرکت پیامبر(ص) بودند.^۱ رسول خدا (ص) پنج یا شش روز مانده از «ذی القعدة» با جمع کثیری از مدینه حرکت کرد. با اینکه در آن زمان در مدینه مرض «جدری» یا «حصبه» وجود داشت و مانع حرکت بسیاری از مردم شد؛ اما افراد زیادی برای انجام حج با حضرت خارج شدند که

تعداد دقیق آنها را جز خدا کسی نمی داند. مورخان تعداد آنها را نود هزار، صد و چهارده هزار، صد و بیست هزار، صد و بیست و چهار هزار و بیش از آن نیز گفته اند.

این آمار مربوط به کسانی است که از مدینه و اطراف آن همراه حضرت حرکت کردند؛ اما مجموع حجاج آن سال خیلی بیش از اینها بود؛ زیرا افراد زیادی از ساکنان مکه به حجاج پیوستند و افراد بسیاری همراه امیرمؤمنان علی (ع) و ابوموسی از «یمن» آمدند.^۲

احرام در «ذوالحلیفه»

کاروان حجاج هنگام ظهر به سرزمین «ذوالحلیفه» رسید. پیامبر(ص) پس از انجام غسل احرام و پوشیدن دو قطعه لباس احرام و اقامه نماز ظهر در مسجدی که نزد شجره است و علامت زدن یکی از شصت و شش شتری که برای قربانی آورده بود - بقیه را نیز «ناجبه بن جندب» با دو نفر جوان دیگر علامت زدند - محرم شد و مسلمانان نیز به

العلمیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳۸۹.
 ۱. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام-، ص ۵۰۴؛ المغازی، محمد بن عمر واقدی، مؤسسه علمی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰۸۸.

۲. الغدیر، ج ۱، ص ۹.

تبعیت از حضرت محرم شدند.^۱

ورود به مکه

حضرت روز چهارم «ذی الحجه» وارد مکه شد و یکسره راه «مسجد الحرام» را پیش گرفت و در حالی که خدا را حمد و ثنا می گفت و به حضرت ابراهیم (ع) درود می فرستاد، از «باب بنی شیبه» وارد مسجد شد و هنگامی که خانه «کعبه» را مشاهده کرد، دست به سوی آسمان بلند نمود و عرضه داشت: «اللَّهُمَّ زِدْ لَهُ تَشْرِيفًا وَ تَعْظِيمًا وَ تَكْرِيمًا وَ بِرًّا» و پس از هفت شوط طواف دور کعبه و ادای دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم (ع)، نزد «حجر الاسود» برگشت، در حالی که در آغاز طواف آن را «استلام»^۲ کرده بود و ب ار دیگر آن را «استلام» نمود، سپس با خواندن آیه: [إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ]^۳ به سوی کوه صفا رفت و از آنجا به سوی رکن یمانی کعبه توجه کرد و به اندازه قرائت سوره بقره دعا

کرد، سپس به طرف مروه، سعی خود را آغاز نمود.^۴

یک دستور جدید

در پایان سعی، هنگامی که دور هفتم به مروه رسید، حضرت ایستاد و رو به مردم، پس از حمد و ثنای خدا، فرمود: این جبرئیل است که به من دستور می دهد بگویم: هر کسی که قربانی با خود نیاورده (با انجام تقصیر) از احرام خارج شود؛ ولی کسی که قربانی آورده، باید در احرام بماند تا اینکه قربانی به محل خود برسد و ذبح شود. اگر آینده برای من مثل گذشته روشن بود، همان گونه که به شما دستور می دهم، انجام می دادم؛ ولی اکنون چون قربانی آورده ام، باید در احرام بمانم تا قربانی به محل خود برسد.

مردی (عمر بن خطاب) به عنوان اعتراض گفت: یعنی ما از حجاج و زایران خانه خدا باشیم، در حالی که آب غسل (جنابت) از موی سر ما می ریزد؟! حضرت به او فرمود: تو هرگز

۱. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۱، صص ۲۱۳ - ۲۱۴؛ المغازی، ج ۳، صص ۱۰۸۸ - ۱۰۹۱.
 ۲. منظور از استلام، دست کشیدن و لمس حجر الاسود است.
 ۳. بقره/ ۱۵۸.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱۴، ابواب اقسام حج، باب ۲، ح ۴.

ایمان نخواهی آورد.^۱ در اینجا «سراقة بن مالک» گفت: ای رسول خدا! آیا این حکم مخصوص امسال است، یا برای آینده نیز هست؟ حضرت فرمود: بله، برای همیشه و تا قیامت است.^۲

پیوستن حضرت علی (ع) به رسول خدا (ص)

امام علی (ع) به دستور پیامبر (ص) به نجران (یکی از شهرهای یمن) اعزام شده بود. پیامبر (ص) قبل از حرکت از مدینه برای او نامه نوشت که از یمن برای انجام حج به مکه بیا! امام علی (ع) به همراه سپاه خود از یمن حرکت کرد و احرام بست و بین راه فرماندهی سپاه را به یکی از افسران سپرد و به سرعت به سوی مکه حرکت کرد و خدمت پیامبر (ص) رسید و گزارش سفر خود را به او داد. پیامبر (ص) از ملاقات حضرت علی (ع) خوشحال شد و پرسید: در احرام خود چگونه نیت

کردی؟ عرض کرد: شما نوع حج خود را در نامه ننوشته بودید، من موقع نیت احرام گفتم: خدایا! همان طور که پیامبرت احرام بسته است، من نیز احرام می بندم، و سی و چهار شتر برای قربانی آورده ام. رسول خدا (ص) فرمود: «اللّه اکبر» من نیز شست و شش شتر برای قربانی آورده ام. تکلیف تو و من در این حج مثل هم است. در احرام خود باقی بمان، به سوی سپاه خود برگرد و آنها را زود بیاور تا همگی در مکه جمع باشیم. امام علی (ع) با حضرت وداع کرد، به سوی سپاه خود بازگشت و مشاهده کرد که فرمانده جانشین وی، پارچه هایی را که از مردم نجران به عنوان مالیات اسلامی گرفته بودند، میان سربازان تقسیم کرده و آنان آنها را به عنوان لباس احرام پوشیده اند! حضرت از کار خودسرانه او ناراحت شد و فرمود: چرا پارچه ها را پیش از آنکه به پیامبر (ص) تحویل دهیم، در میان اعضای سپاه تقسیم کرده ای؟! عرض کرد: آنها با اصرار از

۱. آری، او هرگز این حکم (حج تمتع) را قبول نکرد، و حتی در زمان خلافت غاصبانه خود بالای منبر رفت، از حج تمتع نهی کرد و انجام دهنده آن را تهدید به مجازات نمود. (بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱، ص ۳۸۶)
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، صص ۲۱۴ - ۲۱۵.

من خواستند که پارچه ها را به طور امانت به آنها بدهم تا احرام ببندند و پس از انجام حج پس بدهند . حضرت فرمود : تو چنین اختیاری نداشتی ! سپس پارچه ها را پس گرفت و بسته بندی کرد تا در مکه به پیامبر (ص) تحویل دهد.

گروهی از اعضای سپاه از این نظم و انضباط و عمل عادلانه امام (ع) ناراحت شدند و هنگامی که به مکه رسیدند، به پیامبر (ص) در مورد این رفتار امیر مؤمنان شکایت کردند .

پیامبر (ص) خودش فرمود، یا به یکی از یاران خود دستور داد تا با صدای بلند در میان

مردم بگوید: «ارْفَعُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَن عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ خَيْرٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ غَيْرٌ مِّدَاهِنٍ فِي

دِينِهِ ؛ زبانهایتان را نگهدارید و درباره علی بن ابی طالب بدگویی نکنید ! او درباره خدا سخت است و درباره اجرای دستورات دین خدا، اهل مداهنه و

سازشکاری نیست .» مردم با شنیدن این سخن، به مقام و عظمت حضرت

علی (ع) پی بردند.^۱

آغاز مراسم حج

پیامبر (ص) راضی نبود به منزل کسی وارد شود، بنابراین، پس از انجام اعمال عمره دستور داد که در «بطحاء» خیمه بزنند و با اصحاب خود در آنجا سکونت کردند تا روز هشتم ذی الحجه (یوم الترویة) فرا رسید.

نزدیک ظهر روز هشتم، پیامبر (ص) دستور داد که غسل کنند و احرام ببندند، سپس همراه

اصحاب خود از مکه به منی رفتند، نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشاء روز هشتم و نماز صبح روز نهم را نیز در منی خواندند و پس از طلوع آفتاب به سوی «عرفات» حرکت کردند.^۲

حذف بدعت قریش

قبیله قریش در جاهلیت امتیازات نادرستی برای خود قایل بودند که برای هی چ یک از افراد دیگر قایل نبودند؛ آنها خود را «خمس» (محکم و با استقامت در دین) می

۱. بحار الانوار، ج ۲۱، صص ۳۸۴ - ۳۸۵؛ السیره النبویه، ابن هشام حمیری، دارالمعرفة، بیروت، بئنا، ج ۲، ص ۶۰۳.
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، صص ۲۱۵ - ۲۱۶، ابواب اقسام حج، باب ۲، ج ۴.

دانستند و به عنوان فرزندان حضرت ابراهیم (ع) و سرپرستان خانه کعبه، خود را از همه برتر می شمردند. از جمله اینکه می گفتند: ما ساکنان مکه و اهل حرم هستیم، پس نباید در مراسم حج به عرفات برویم؛ زیرا عرفات از حرم مکه بیرون است. اگر چنین کنیم، مردم برای ما ارزشی قایل نخواهند شد. آنان به همین دلیل واهی وقوف در عرفات را ترک می کردند و به جای آن تا روز عید در «مشعر الحرام» که جزء حرم است، می ماندند و همراه مردم از آنجا به منی می رفتند، در حالی که می دانستند عرفات یکی از مشاعر بوده و وقوف در آن از ارکان حج ابراهیمی است^۱ قبایل قریش انتظار داشتند که پیامبر (ص) نیز به دلیل قرشی بودن از برنامه غلط آنها پیروی کرده و از «مزدلفه» (مشعر الحرام) فراتر نرود و وقوف در عرفات را ترک کند؛ ولی حضرت برخلاف نظر آنها به عرفات

رفت. «نوفل بن معاویه» در کنار حضرت بود. عرض کرد: یا رسول الله! شما گمان می کنید که شما نیز در «مزدلفه» خواهید ماند؟ حضرت فرمود: «لَقَدْ كُنْتُمْ أَقْفَبُ بَعْرَفَةَ قَوْلَ الرِّيْثَةِ خَلَا فَا لَهُمْ^۲؛ من، قبل از رسیدن به نبوت نیز برخلاف روش آنان در عرفات وقوف می کردم.» این عمل پیامبر اسلام (ص) به ضمیمه آیه زیر، بر او هام و تفکر غلط قریش خط بطلان کشید. قرآن می فرماید: [فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَادْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الصَّالِينَ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ]^۳؛ «و هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را نزد مشعر الحرام یاد کنید! او را یاد کنید، همانطور که شما را هدایت فرمود و قطعاً شم ا پیش از این، از گمراهان بودید. سپس از همان جا که مردم کوچ می کنند (به سوی سرزمین منی) کوچ کنید و از خداوند آمرزش بطلبید که خدا آمرزنده

۲. المغازی، ج ۳، ص ۱۱۰۲.
۳. بقره/ ۱۹۸ - ۱۹۹.

۱. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹.

مهربان است.»
 در این دو آیه، به سه موقف از مواقف حج اشاره شده است؛ «عرفات» که در حدود بیست کیلومتری مکه و خارج از محدودهٔ حرم است و حاجی باید از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب آفتاب در آنجا وقوف کند و به عبادت خدا مشغول شود. پس از آن به «مشعر الحرام» یا «مزدلفه» برود تا طلوع آفتاب روز دهم ذی الحجه در آنجا وقوف کند و به راز و نیاز با پروردگار بپردازد و پس از آن به منی - که محل رمی جمرات، قربانی، حلق و خروج از احرام است - برود.

مناسک حج

به هر حال، رسول خدا (ص) به روش قریش اعتنا نکرد و به عرفات رفت تا به «نَمِرَة» رسید. حضرت در آنجا خیمه زد و هنگام زوال خورشید «تلبیه» را قطع کرد و پس از غسل برای مردم خطبه خواند و دستوراتی داد،^۱ پس از آن نماز ظهر و عصر را در یک جلسه، با یک

اذان و دو اقامه به جای آورد و تا غروب آفتاب در آنجا وقوف کرد، سپس به «مزدلفه» یا همان «مشعر الحرام» رفت و نماز مغرب و عشا را نیز در آنجا با یک اذان و دو اقامه (بدون فاصله زیاد) خواند. در آنجا وقوف کرد و نماز صبح را در همانجا خواند و پس از طلوع آفتاب به منی رفته «جمره عقبه» را رمی کرد.

رسول خدا (ص) شصت و سه شتر و حضرت علی (ع) سی و چهار شتر آورده بودند و همه آنها را نحر کردند و پس از حلق (تراشیدن سر) به مکه برگشته، بعد از طواف دوباره به منی بازگشتند و تا روز سوم در آنجا ماندند و پس از رمی جمرات، به «ابطح» (منظور همان بطحاء است که در فاصله بین عمره و حج در آنجا منزل کرده بودند) رفتند.

در آنجا «عایشه» گفت: یا رسول الله! زنان تو با حج و عمره برمی گردند؛ ولی من فقط با حج برمی گردم؟! (چون او در زمان عمره حیض بود و نتوانسته بود

۱. در پایان مقاله به برخی از مطالب خطبه فوق اشاره خواهد شد.

عمره انجام دهد.) حضرت او را به همراه برادرش (عبدالرحمن بن ابی بکر) به «تنعیم» فرستاد که از آنجا برای عمره مفرده محرم شد و پس از انجام اعمال به خدمت پیامبر (ص) آمد و حضرت همان روز با همراهانش به سوی مدینه حرکت کردند.

چون هنگام ورود از طرف بالای مکه از «عقبه المدینین» داخل شده بودند، هنگام خروج از طرف پایین مکه؛ یعنی از «ذی طوی» خارج شدند.^۱

مهم ترین واقعه حجة الوداع
به هنگام برگشتن از این سفر مهم، وقتی مسافران به سرزمین «جحفه» رسیدند، بیک حق

۱. تنعیم، نام درختی است که آن منطقه به نام آن معروف شده است. تنعیم نزدیکترین محل خارج از حرم (آذنی الحِل) است که با مسجدالحرام حدود ده کیلومتر فاصله دارد. به مناسبت احرام عایشه در آنجا در دوره عثمان مسجدی بدون سقف ساخته شد که به نام «مسجد عایشه» مشهور بود؛ ولی در سال ۱۳۹۸ ق این مسجد در مساحت ۱۲۰۰ متر به صورت زیبا باز شده که به نام «مسجد التنعیم» و «مسجد العمره» معروف شده است. (ر.ک: آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، نشر مشعر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۴ش، صص ۱۴۴ - ۱۴۵)
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، صص ۲۱۶ - ۲۱۷، ابواب اقسام حج، باب ۲، ادامه حدیث ۴.

با آوردن آیه: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...^۳**؛ «ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است، ابلاغ کن...» پیامبر (ص) را به انجام وظیفه مهم تری مأمور کرد که عمل به آن موجب کمال دین اسلام و ضامن بقای آن می شد و آن، چیزی جز ابلاغ ولایت امیر مؤمنان علی (ع) نبود.
پیامبر (ص) نیز با ایراد خطبه ای مفصل در جمع حجاج، در محلی به نام «غدیر» و بیان جمله معروف «من کنْتُ مولاة فعلی مولاة» به این دستور حساس و سرنوشت ساز الهی عمل نمود؛ اما چون این موضوع قبلاً در مقاله ای مستقل مورد بررسی قرار گرفته است، از تکرار آن خودداری می شود.^۴

خطبة رسول خدا(ص) در عرفات
روز عرفه (نهم ذی الحجه) سرزمین عرفات شاهد اجتماعی عظیم و باشکوه بود. ندای توحید و شعار یگانه پرستی در آن سرزمین

۳. مائده / ۶۷.
۴. مقاله مزبور، در مبلغان شماره ۱۸۲، تحت عنوان: «غدیر، برگی از افتخارات امیرمؤمنان(س)» چاپ شده است.

طنین انداز شد. پیامبر اسلام (ص) خطبة تاریخی خود را، در حالی که روی شتر قرار گرفته بود، ایراد فرمود و یکی از یارانش - که صدای بلند و رسایی داشت - سخنان حضرت را تکرار کرده و به گوش افراد دور دست می‌رساند.

حضرت در این خطبه پس از حمد و ثنای الهی، فرمود: ای مردم! سخنان مرا بشنوید. شاید بعد از این شما را در این موقف ملاقات نکنم! سپس مطالب مهمی را مطرح فرمود و درباره آنها توصیه‌های مؤکد فرمود از جمله پس از اعتراف گرفتن از حاضران در مورد قداست ماه ذی‌الحجه و روز عرفه و حرم امن الهی (مکه)، فرمود: ای مردم! تا روزی که خدا را ملاقات کنید، خونها، اموال، عرض و ناموس شما همچون حرم و قداست این ماه و این روز، محترم است و تجاوز بر آنها حرام می‌باشد. همچنین، خونهای ریخته شده در جاهلیت را غیر قابل تعقیب دانست و «ربا» را حرام اعلام کرد و تأخیر و تغییر در ماه‌های حرام

را ممنوع فرمود. در مورد زنان و حقوق آنان نیز توصیه و تأکید نمود و فرمود: به زنان نیکی کنید؛ زیرا آنان امانتهای الهی در دست شما هستند و با قوانین الهی بر شما حلال شده‌اند. از پیروی و اطاعت شیطان - حتی در امور جزئی - برحذر باشید! سپس توصیه مؤکد بر ادای امانات نمود و فرمود: مسلمانان همگی برادر یکدیگرند و تصرف در مال هیچ مسلمانی حلال نیست، مگر با طیب نفس و رضایت خودش. بدانید که تمام امور و مراسم و عقاید دوران جاهلیت را زیر پا گذاشته و بطلان آنها را اعلام می‌کنم. هان ای مردم! حاضران به غایبان برسانند که بعد از من هیچ پیامبری نیست و پس از شما امتی نخواهد بود.

در پایان، دستهای مبارک خود را بلند کرد و گفت: «اللَّهُمَّ! إِنِّي قَدْ بَلَّغْتُ!»^۱

۱. ر.ک: السيرة النبوية، ج ۲، صص ۶۰۳ - ۶۰۴؛ سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۷۲؛ المغازی، ج ۳، صص ۱۱۰۳ و ۱۱۱۱؛ بحار الانوار، ج ۲۱، صص ۳۸۰ - ۳۸۲ و ۴۰۵؛ فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام-، صص ۵۰۸ - ۵۱۱.

خ دایا! همانا (شاهد
باش که پیامهای تو را)
ابلاغ کردم.»
خدایا! ما را از امت
پیامبرت حضرت محمد (ص)
قرار ده و با نابودی
آل سعود و وهابیت،
زیارت خانه کعبه و
انجام حج ابراهیمی را
نصیب تمام آرزومندان
بفرما!

***موضع امام باقر(ع) در مقابل فرقه های منحرف

سید جعفر ربانی

اشاره

پیدایش فرقه های منحرف، مسئله ای است که پیامبر اسلام (ص) در باره آن هشدار داده و محوریت قرآن و عترت را تنها راه برای رفع این خطر معرفی نموده است. با این وجود، جهان اسلام همواره شاهد بروز افکار و عقاید انحرافی در میان مسلمین بود و فاصله گرفتن مردم از ثقلین آنان را گرفتار انحراف و اعوجاج فکری نمود؛ عصر امامت امام باقر (ع) یکی از دورانهایی است که انحرافات فکری و عقیدتی بروز و ظهور زیادی داشت؛ اینک به بعضی از این جریانهای فکری منحرف در زمان آن حضرت اشاره می کنیم:

خوارج

گرچه خوارج پس از جنگ نهروان به شدت تضعیف شدند؛ ولی با گذشت زمان به تجدید قوا پرداخته، هوادارانی یافتند و بعدها به شورشها و حرکتهای اجتماعی دامن زدند. یکی از میدانهای رویارویی امام باقر(ع) با اندیشه های منحرف، موضع گیریهای آن حضرت در مقابل خط مشی خوارج بود. امام (ع) می فرماید: به این گروه مارقه (خوارج) باید گفت: چرا از علی (ع) جدا شدید؟ با اینکه شما مدتها سر در فرمان او داشتید و در رکابش جنگیدید و نصرت او زمینة تقرب شما را به خداوند فراهم می آورد. آنها خواهند گفت: امیر مؤمنان در دین خدا

«حَكَم» قرار داده است (در جنگ با معاویه حکمیّت را پذیرفته است.)! به آنان باید گفت : خداوند در شریعت پیامبر (ص) حکمیت را پذیرفته و آن را به دو مرد از بندگان و انواده است؛ آنجا که فرموده: [فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا] [۱] از سوی دیگر، رسول خدا (ص) در ماجرای جنگ با بنی قریظه، سعد بن معاذ را برگزید و او به آنچه مورد امضا و پذیرش خداوند بود، حکم کرد. سپس امام باقر (ع) ادامه دادند: به خوارج باید گفت: آیا شما نمی دانید که وقتی امیرالمؤمنین (ع) حکمیت را پذیرفت، به افرادی که حکمیت به عهده آنان نهاده شد، فرمان داد تا بر اساس قرآن حکم کنند و از حکم خداوند

۱. نساء / ۳۵: [وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا؛] «و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) بیم داشتید، یک داور از خانواده شوهر، و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند) . اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می کند؛ زیرا خداوند دانا (و به نیات همه) آگاه است.»

فراتر نروند و شرط کردند که اگر دآوری آنها خلاف قرآن باشد، آن را نخواهند پذیرفت؟ زمانی که حکمیت به ضرر حضرت علی (ع) تمام شد، برخی به آن حضرت گفتند: کسی را بر خود حَکَم ساختی که علیه تو حکم کرد . امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ فرمودند: من به حکمیت کتاب خدا تن دادم، نه به حکمیت یک فرد، تا نظر شخصی خودش را اعمال کند. اکنون باید به خوارج گفت که در کجای این حکمیت انحراف از حکم قرآن دیده می شود؟ با اینکه حضرت به صراحت اعلام کردند که حکم مخالف قرآن را رد می کنند.^۲

۲. الإرشاد، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، ۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۶۴؛ الإحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، ۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۲۴: «رَوِيَ أَنَّ تَافِعَ بْنَ الْأَزْرَقِ جَاءَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَجَلَسَ بَيْنَ يَدَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنْ مَسَائِلَ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ فِي عَرَضٍ كَلَامَهُ قُلْ لِهَذِهِ الْمَارِقَةِ بِمَا اسْتَخَلَلْتُمْ فِرَاقَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (س) وَ قَدْ سَفَكْتُمْ دِمَاءَكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ فِي طَاعَتِهِ وَ الْقُرْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِنَصْرَتِهِ؟ فَسَيَقُولُونَ لَكَ إِنَّهُ حَكَمَ فِي دِينِ اللَّهِ فَقُلْ لَهُمْ قَدْ حَكَمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي شَرِيْعَةِ نَبِيِّهِ رَجُلَيْنِ مِنْ خَلْقِهِ - قَالَ جَلَّ اسْمُهُ [فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا] وَ حَكَمَ رَسُولُ اللَّهِ - سَعْدُ بْنُ مِعَاذٍ فِي بَنِي قَرِيْظَةَ فَحَكَمَ بِمَا أَمْضَاهُ اللَّهُ أَوْ مَا عَلَّمْتُمْ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (س) إِنَّمَا أَمَرَ الْحَكَمِينَ أَنْ يَحْكُمُوا بِالْقُرْآنِ وَلَا يَتَعَدَّيْهِ وَ اشْتَرَطَ رَدَّ مَا خَالَفَ الْقُرْآنَ مِنْ أَحْكَامِ الرِّجَالِ؟ وَ قَالَ حِينَ قَالُوا لَهُ حَكَمْتَ عَلَيَّ

در روایتی دیگر آمده است:

فردی از خوارج مدعی بود که امام علی (ع) در جنگ نهروان به خاطر کشتن خوارج گرفتار ظلم شده است. وی می گفت: اگر بدانم که در پهنه زمین کسی هست که برای من ظالم نبودن علی (ع) را ثابت کند، به سویش خواهم شتافت. به او گفتند: از میان فرزندان علی (ع) شخصی چون ابو جعفر محمد بن علی می تواند به تو پاسخ دهد. وی - که از سردمداران خوارج بود - گروهی از بزرگان یارانش را گرد آورد و به حضور امام باقر (ع) رسید. عرضش د: اینان برای مناظره با شما آمده اند. حضرت فرمود: اکنون بازگردند و فردا بیایند. فردای آن روز امام باقر (ع) فرزندان مهاجر و انصار را گرد آورده و گروه خوارج را نیز به حضور پذیرفتند. امام (ع) با حمد و ثنای خداوند سخن آغاز کرده و پس از شهادت به

وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم (ص) فرمود: سپاس خدای را که با اعطای نبوت به پیامبر اکرم (ص)، ما خاندان را کرامت بخشید و ولایت خویش را به ما اختصاص داد. ای فرزندان مهاجر و انصار! در میان شما هر کس فضیلتی از امیرالمؤمنین (ع) می داند، بایستد و بگوید! حاضران هر یک

ایستادند و در فضیلت امام علی (ع) سخنها ایراد کردند. با این زمینه و فضایی که امام باقر (ع) پدید آورد، آن م رد که بزرگ خوارج آن محفل به شمار می آمد، برخاست و گفت: من به فضا یل و ارزشهای علی (ع) بیش از این جمع آگاهم و روایتهای بیش تری می دانم؛ ولی اینها مربوط به زمانی بوده است که علی هنوز حکمیت را نپذیرفته بود و با پذیرش حکمیت کافر نشده بود!

وقتی سخن در فضا یل حضرت علی (ع) به حدیث خیبر رسید که

پیامبر (ص) فرمود: «فردا پرچم را به دست فردی خواهم سپرد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز

تَفْسِكَ مَنْ حَكَمَ عَلَيْكَ فَقَالَ مَا حَكَمْتُ مَخْلُوقًا إِنَّمَا حَكَمْتُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّ تَجِدُ الْمَارِقَةَ تَضْلِيلٌ مِنْ أَمْرِ بِالْحُكْمِ بِالْقُرْآنِ وَ اسْتَرْطَرِدَ مَا خَالَفَهُ وَ لَوْ لَا أَنْ تَكَابَهُمْ فِي بَدْعَتِهِمُ الْبُهْتَانِ فَقَالَ نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ هَذَا وَ اللَّهُ مَا طَرِقَ بِسَمْعِي قَطُّ وَ لَا خَطَرَ مِنِّي بِئَالِ هُوَ الْحَقُّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى

او را دوست دارند . بر دشمن هماره می تازد و هرگز از میدان جنگ نمی گریزد . او از رزم باز نمی گردد ، مگر با پیروزی و فتح خیبر !» امام باقر(ع) به آن مرد رو کرده ، فرمود : درباره این حدیث چه می گویی؟ گفت : این حدیث حق است و شکی هم در آن نیست؛ ولی کفر ، پس از این مرحله پدید آمد.

امام باقر(ع) فرمود: آیا آن روز که خداوند علی (ع) را دوست می داشت، می دانست که او در آینده اهل نهروان را خواهد کشت ، یا ن می دانست؟ آن مرد گفت : اگر بگویم خدا نمی دانست ، کافر شده ام ، پس ناگزیر باید اقرار کنم که خداوند می دانست . امام (ع) فرمود : آیا محبت خدا به علی (ع) از آن جهت بوده که وی در خط خدا حرکت می کرده یا به خاطر عصیان و نافرمانی بوده است؟ گفت : بدیهی است که دوستی خداوند نسبت به امیرالمؤمنین (ع) از جهت اطاعت و بندگی وی بوده ، نه عصیان و نافرمانی (در نتیجه این محبت بیانگر این است که آن حضرت تا

پایان عمر در راه اطاعت خدا گام نهاده و هرگز از مسیر رضای او بیرون نرفته و آنچه انجام داده ، وظیفه الهی او بوده است) وقتی سخن به اینجا رسید، امام (ع) فرمود : اکنون تو در میدان مناظره مغلوب شدی . برخیز و مجلس را ترک کن ! مرد برخاست و در این حال آیاتی از قرآن را که بیانگر آشکار شدن حق برای وی بود، زمزمه می کرد و اظهار می داشت : [حَتَّىٰ بَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ] ، ^۱ [اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ] ^{۲، ۳} .

مجبوره و مفوضه (اشاعره و معتزله)

مجبوره کسانی هستند که می گویند : انسان هیچ گونه اختیاری از خود ندارد و تمام اعمال او مستقیم توسط خدا انجام می شود . نقطه مقابل این گروه ، مفوضه هس تند که می گویند: انسان بدون هیچ گونه دخالتی از ناحیه خداوند، اعمال خود را انجام می دهد و کاملاً

۱. بقرة / ۱۸۷ .
 ۲. انعام / ۱۲۴ .
 ۳. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش، ج ۸، ص ۳۴۹ .

مختار است . بدیهی است که هر دو نظریه مردودند؛ بلکه نظریه صحیحی که از جانب اهل بیت (مطرح شده «امر بین دو امر» است؛ یعنی خداوند متعال قدرت و اختیار را به انسانها عنایت فرموده تا با آن به انجام کارها پردازند؛ اما این اراده و اختیار در عرض اراده باری تعالی نیست، بلکه در طول اراده الهی است؛ یعنی اراده و اختیار انسان یکی از اجزاء علت تامه افعال اختیاری اوست. این دو گروه فکری (مجبّره و مَفوّضه) در زمان امام باقر (ع) نیز وجود داشتند. حضرت در پاسخ آنان می فرماید: لطف و رحمت الهی به خلق بیش تر از آن است که آنان را به انجام گناهان مجبور سازد و سپس به خاطر کارهایی که به اجبار انجام داده اند، عذابشان کند. از سوی دیگر، خداوند قاهرتر و نیرومندتر از آن است که چیزی را اراده کند و تحقق نیابد. از آن بزرگوار سؤال شد: مگر میان جبر و

اختیار، جایگاه سومی وجود دارد؟ حضرت فرمود: آری! میان جبر و اختیار، فضایی بیش تر از گستره آسمان و زمین است.^۱

عُلات

سومین جریان فکری ناسالم در عصر امام باقر (ع)، جریان «عُلُوّ» است. همواره ضعف فرهنگی جامعه دو نتیجه تلخ را به همراه دارد: افراط و تفریط! برخی از مردم تحت تأثیر محیط و شگردهای تبلیغی بنی امیه، تا آنجا از خاندان رسالت فاصله گرفتند که به ایشان توهین کرده و لعن و ناسزا می گفتند. در مقابل، گروه دیگری به انگیزه موضع گیری علیه حکومت بنی امیه و یا انگیزه های دیگر، در تعظیم جایگاه اهل بیت (ع) تا آنجا پیش رفتند که شأن و جایگاه اهل بیت (ع) از حقیقت واقع فراتر رفت و برای

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۵۹؛ التوحید، محمد بن علی الصدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ق، ص ۳۶۰: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَا: إِنَّ اللَّهَ أَرْحَمَ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يَجْبِرَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهَا وَاللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَرِيدَ أَمْرًا فَلَا يَكُونُ قَالَ فَسَيَلَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَالْقَدْرِ مَنزِلَةٌ ثَالِثَةٌ قَالَا نَعَمْ أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.»

ایشان جایگاهی خدایی فرض کردند؛ ائمه (ناگزیر با آنان به مواجهه و مبارزه پرداختند . یکی از اینها همان جریان غلو بود.

امام صادق(ع) هفت تن را به عنوان عناصر فرصت طلب و دروغ پرداز معرفی کرد: مغيرة بن سعید ، بیان ، صائد ، حمزة بن عماره بربری، حارث شامی ، عبدالله بن عمرو بن حارث و ابوالخطاب.^۱

«هشام بن حکم» از امام صادق(ع) نقل کرده است که فرمود: مغيرة بن سعید از روی غرض ورزی، به پدرم دروغ می بست.

یاران مغيرة در جمع اصحاب امام باقر (ع) حاضر می شدند و نوشته ها و روایات را از ایشان می گرفتند و به مغيرة می رساندند. او نیز بین آن نوشته ها مطالبی باطل می افزود و به امام باقر (ع)

نسبت می داد و آنان را امر می کرد تا آن مطالب را به عنوان آرای امام (ع) در میان شیعه رواج دهند . بر این اساس، اکثر آنچه از مطالب آمیخته به غلو در روایات امام باقر(ع) دیده می شود، افزوده های مغيرة بن سعید است.^۲

امام باقر (ع) از وجود چنین عناصر ناسالمی کاملاً آگاهی داشتند و در هر فرصتی به افشای چهره آنان و انکار بافته هایشان می پرداختند . آن حضرت درباره مغيرة بن سعید می فرماید: آیا می دانید مغيره مانند کیست؟ او مانند بلعم (باعورا) است که به او اسم اعظم داده شد و خداوند در حق وی فرمود: [الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ]^۳؛ «ما آیات خود

۲. رجال کشی، ص ۲۲۵: «عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (س) يَقُولُ كَانَ الْمُغِيرَةَ بْنِ سَعِيدٍ يَتَعَمَّدُ الْكُذْبَ عَلَى أَبِي (س) وَ يَأْخُذُ كُتُبَ أَصْحَابِهِ وَ كَانَ أَصْحَابُهُ الْمُسْتَرْتُونَ بِأَصْحَابِ أَبِي يَأْخُذُونَ الْكُتُبَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي وَيُدْفَعُونَهَا إِلَى الْمُغِيرَةَ فَكَانَ يَدُسُّ فِيهَا الْكُفْرَ وَ الزُّنُوقَةَ وَ يَسْتَبْدِئُهَا إِلَى أَبِي (س) ثُمَّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَأْمُرُهُمْ أَنْ يَبْنُوها فِي الشَّيْخَةِ فَكُلُّ مَا كَانَ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي (س) مِنَ الْغُلُوِّ فَذَلِكَ مِمَّا ذَرَسَهُ الْمُغِيرَةَ بْنِ سَعِيدٍ فِي كُتُبِهِمْ.»

۳. اعراف/ ۱۷۵: [وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ تِبْيَانَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْنَا مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ

۱. رجال کشی، محمد بن عمر کشی، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش، ص ۲۹۰: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (س) فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِنْ هَلْ أَنْتُمْ عَلَيَّ مِنْ تَنْزَلِ الشَّيَاطِينِ تَنْزَلٌ عَلَى كُلِّ أَقَالِكُمْ أَنْبَاءُ قَالَ (س): هُمْ سِبْعَةٌ: الْمُغِيرَةُ وَ بِيَانٌ وَ صَائِدٌ وَ حَمَزَةُ بْنُ عِمَارَةَ الْبَرْبَرِيُّ وَ الْحَارِثُ الشَّامِيُّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ وَ أَبُو الْخَطَّابِ.»

را به او عطا کردی م؛ ولی او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی اش افتاد و در زمره گمراهان قرار گرفت»^۱ «بیان»، از دیگر چهره های افراطی و اهل غلو است. او تا بدانجا به انحراف گرایید که مدعی نبوت و رسالت شد. گستاخی وی به حدی رسید که ضمن نامه ای، امام باقر (ع) را به رسالت خود دعوت کرد.^۲ امام (ع) دربار او فرمود: خداوند لعنت کند بیان تَبَان^۳ را؛ زیرا وی بر پدرم (علی بن الحسین) دروغ می بست. من شهادت می دهم که پدرم بنده صالح خدا بود.^۴

در روایتی دیگر از امام باقر (ع) نقل شده است: خداوندا! من از مغیره بن سعید و بیان به درگاه تو تبرّی می جویم.

«حمزّه بن عمار بربری»، اهل مدینه و از دیگر منحرفانی بود که تحت لوای اعتقاد به امامت ائمه) به تحریف دین و غلو پرداخته است. وی محمد بن حنفیه را تا مرتبه الوهیت بالا برد و گروهی از مردم مدینه و کوفه پیرو او شدند. امام باقر (ع) از او نیز تبرّی جسته و وی را لعنت نمودند.^۶

كَانَ عَبْدًا صَالِحًا»

۵. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۴۶:

«أخبرنا شهاب بن عباد قال: حدثنا إبراهيم بن حميد عن إسماعيل بن أبي خالد عن أبي الضحاك قال: قال أبو جعفر (س): اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَغْرَبَةِ بْنِ سَعْدٍ وَبَنِيهِ.»

۶. فرق الشيعة، ص ۲۷: «فرقة قالت أن محمد بن الحنفية هو المهدي سماه علي عليه السلام مهدياً لم يموت ولا يموت ولا يجوز ذلك لكنه غاب ولا يدرى أين هو و سيرجع و يملك الأرض و لا إمام بعد غيبته إلى رجوعه و هم أصحاب «ابن كرب» و يسمون «الكربية» و كان «حمزة بن عمار البربري» منهم و كان من أهل المدينة ففارقه و ادعى أنه نبي و أن محمد بن الحنفية هو الله عز و جل تعالى عن ذلك علواً كبيراً و أن حمزة هو الامام و أنه ينزل عليه سبعة اسباب من السماء فيفتح بهن الأرض و يملكها، فتبعه على ذلك ناس من أهل المدينة و أهل الكوفة فلعنّه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين) و برئ منه و كذبه و برئت منه الشيعة فاتبعه على رأيه رجلا ن من نهد يقال لأحدهما صائد و للأخر بيان»

الغاويين.

۱. رجال كشي، ص ۲۲۷: «قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (س) أَتَدْرِي مَا مَثَلُ الْمَغِيرَةِ بْنِ سَعِيدٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا، قَالَ: مَثَلُهُ مَثَلُ بَلْعَمِ الَّذِي أُوتِيَ الْأَسْمَ الْأَعْظَمَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ: الَّذِي أَتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ.»

۲. فرق الشيعة، حسن بن موسى نوبختی، دار الأضواء، بيروت، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴: «و ادعى (بيان) بعد وفاة أبي هاشم النبوة و كتب إلى أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين) يدعوهُ إلى نفسه و الاقرار بنبوته و يقول له أسلم تسلّم و ترنق في سلم و تتج و تغتم فانك لا تدري أين يجعل الله النبوة و الرسالة و ما على الرسول إلا البلاغ و قد أعذر من أنذر، فأمر أبو جعفر (س) محمد بن علي رسول «بيان» فأكل قرطاسه الذي جاء به و قتل (بيان) على ذلك و صلب و كان اسم رسوله «عمر بن أبي عفيف الأزدي.»

۳. كاه فروش.

۴. رجال كشي، ص ۳۰۱: «عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (س) قَالَ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَعْنَةُ اللَّهِ بِيَانِ الْبَيَانِ [بَيَانِ الْبَيَانِ] وَ إِنَّ بَيَانًا لَعْنَةُ اللَّهِ كَانَ يَكْذِبُ عَلَى أَبِي أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي عَلِيٍّ بْنُ الْحُسَيْنِ

«ابو منصور عجلی»،
 افراطی دیگری است که
 در عصر امام باقر (ع)
 با افکار غلوآمیز و
 آرای س اختگی خود
 پیروانی برای خویش گرد
 آورد که با نام
 «منصوریه» یا «کسفیه»^۱
 شهرت یافتند. امام (ع)
 ابو منصور را به طور
 رسمی طرد فرمود؛ ولی
 او پس از وفات آن
 حضرت، مدعی شد که
 امامت از امام باقر (ع)
 به من منتقل شده است.^۲
 برخی از این غالیان
 تلاش می کردند امام
 باقر (ع) را مهدی موعود
 معرفی کنند؛ ولی حضرت
 در رد آنان می فرمود:
 گمان می کنند که من
 مهدی موعودم؛ اما من
 به پایان عمر خویش
 نزدیک ترم از آنچه
 ایشان مدعی هستند و
 مردم را به آن می
 خوانند.^۳

امام باقر (ع) در
 مورد انتخاب راه میانه
 به شیعیان می فرماید:
 ای گروه شیعیان! میانه
 رو باشید تا تندروان
 از تندروی خویش نادم
 شوند و به شما اقتدا
 نمایند و جویندگان راه
 و حقیقت به شما ملحق
 گردند. یکی از یاران
 حضرت، سؤال کرد:
 غالیان چه کسانی
 هستند؟ امام (ع) فرمود:
 غالیان کسانی هستند که
 به ما اوصاف و مقاماتی
 را نسبت می دهند که
 خودمان آن اوصاف را
 برای خویش قائل نشده
 ایم! آنان از ما
 نیستند و ما هم از
 ایشان نیستیم!
 سپس حضرت فرمود: به
 خدا سوگند! ما از سوی
 خدا برائت و آزادی مطلق
 به همراه نداریم و میان
 ما و خدا خویشاوندی
 نیست و بر خداوند، حجت
 و دلیلی در ترک تکلیف و
 وظایف نخواهیم داشت ما
 به خداوند تقرب نمی
 جوئیم، مگر با اطاعت و
 بندگی او. پس هر یک از
 شما که مطیع خداوند
 باشد، ولایت و محبت ما
 به حال او ثمربخش است و
 کسی که اهل معصیت باشد،
 ولایت ما سودی به حالش

۱. کسفیه نامیده می شدند؛ چون می گفتند: «انّ علیاً هو الکسف الساقط من السماء.»

۲. فرق الشیعة، ص ۳۸: «و منهم فرقة تسمى المنصورية و هم اصحاب و هو الذي ادعى ان الله عزو جل عرج به اليه فادناه منه و كلمه و مسح يده على رأسه و قاله بالسرياني اي بني و ذكر أنه نبي و رسول و أن الله اتخذه خلیلاً، و كان «ابو منصور» هذا من أهل الكوفة من عبد القیس و له فيها دار و كان منشأه بالبادية و كان أمیا لا یقرأ فادعی بعد وفاة أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين أنه فوّض إليه امره و جعله وصیه من بعده ثم ترقی به الأمر»

۳. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، دار الفکر، بیروت،

نخواهد داشت. هان! دور باشید از گول خوردن به وسیله غالیان!^۱
مرجئه

چهارم ین نحل ة انحرافی در عصر امام باقر (ع) «مرجئه» هست ند. آنان عقیده دارند که اقرار قلبی به شهادتین کافی است و التزام عملی به احکام اسلام لازم نیست و هر حاکمی که اقرار به شهادتین نمود، همگان باید از او اطاعت نمایند.^۲ بدیهی است که چنین طرز تفکری مورد استقبال دنیپرستان و شهوت خواهان قرار می گیرد. حامیان این فکر در زمان ما کسانی هستند که مبنای خود را بر «تساهل و تسامح

ناجبا» قرار داده اند. روایاتی که در بیان حقیقت ایمان وارد شده و ایمان را به اقرار به لسان، اعتقاد در قلب و عمل به ارکان تقسیم می کند، در رد گمان مرجئه کافی است. امام باقر (ع) به «عمرو بن قیس» فرماید: ای پسر قیس! پیامبر (ص) فرمودند: «لَا يَزِينِي الزَّانِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ»^۳؛ زانی و سارق مؤمن نیستند.

صوفیه

صوفیانی همچون: محمد بن منکدر، طاووسی، ابن ادهم و... در عصر امام باقر (ع)، اوقات خود را صرف عبادت نموده و دست از کار و تلاش کشیده و خویشان را بر مردم تحمیل می کردند.

محمد بن منکدر می گوید: باور نداشتم علی بن الحسین^۳ فرزندی به

۱. کافی، ج ۲، ص ۷۵: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (س) قَالَ: يَا مَعْشَرَ الشَّيْبَةِ شَيْبَةَ آلِ مُحَمَّدٍ كُونُوا التَّمْرَةَ الْوَسْطَى بَرِّجِعِ إِلَيْكُمْ الْغَالِي وَ يَلْحَقُ بِكُمْ النَّالِي فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ سَعْدٌ جُعِلْتَ فِدَاكَ! مَا الْغَالِي؟ قَالَ: قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا فَلَيْسَ أَوْلِيكَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُمْ قَالَ: فَمَا النَّالِي؟ قَالَ: الْمُرْتَادُ يَرِيدُ الْخَيْرَ يَبْلُغُهُ الْخَيْرَ يُؤَجَّرُ عَلَيْهِ ثُمَّ أُقْبِلَ عَلَيْهِ. فَقَالَ: وَ اللَّهُ مَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ وَ لَا بَيْنَتَا وَ بَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ وَ لَا لِنَا عَلَى اللَّهِ حِجَّةٌ وَ لَا تَنْتَقِرُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِإِطَاعَةٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعًا لِلَّهِ تَتَفَعَّهَ وَ لَا يَنْتَنَا وَ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِيًا لِلَّهِ لَمْ تَتَفَعَّهَ وَ لَا يَنْتَنَا وَ يَحْكُمُ لَا تَغْتَرُوا وَ يَحْكُمُ لَا تَغْتَرُوا.»

۲. در تعریف مرجئه هرچند چنین آمده است: کسانی که قائلند عمل مؤخر از ایمان و نیت است و موجب ضرر به ایمان نمی شود. (الفرق بین الفرق، بغدادی، در الآفاق، بیروت، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۱۹۰)

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۸۵: «عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: دَخَلَ ابْنُ قَيْسِ الْمَاصِرِ وَ عَمْرُو بْنُ ذَرٍّ وَ أَطْنُ مَعَهُمَا أَبُو حَنِيْفَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (س) فَتَكَلَّمَ ابْنُ قَيْسِ الْمَاصِرِ فَقَالَ: إِنَّا لَا نَخْرُجُ أَهْلَ دَعْوَتِنَا وَ أَهْلَ مِلَّتِنَا مِنَ الْإِيمَانِ فِي الْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (س): يَا ابْنَ قَيْسِ أَمَا رَسُولُ اللَّهِ - فَقَدْ قَالَ: لَا يَزِينِي الزَّانِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَادْهَبْ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ حَيْثُ شِئْتُمْ.»

یادگار گذارد که فضل و دانشش مانند خود او باشد، تا اینکه پسرش محمد بن علی را دیدم . من خواستم او را موعظه کنم؛ ولی او مرا اندرز داد! یارانش به وی گفتند: به چه چیز تو را موعظه کرد؟ گفت: من در زمانی که هوا بسیار گرم بود، به سوی محلی از اطراف مدینه بیرون رفتم . در راه به محمد بن علی برخوردم . او مردی تنومند و فربه بود . دیدم مشغول کار است . با خود گفتم : بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم، با این حال برای به دست آوردن مال دنیا بیرون آمده است! اکنون او را موعظه خواهم کرد . پس نزدیک رفته، سلام کردم و او همچنان نفس زنان و عرق ریزان جواب سلام مرا داد . به او گفتم : خدا کارت را اصلاح کند! بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم، با این حال برای طلب دنیا بیرون آمده است؟! اگر اکنون مرگ تو برسد و در این حال باشی ، چه خواهی کرد؟ آن حضرت فرمود : به خدا! اگر مرگم در این حال فرا رسد ، در حال

فرمانبرداری و طاعت خداوند هستم که بدین وسیله نیازمندی خود را از تو و از مردم دور می سازم . من آنگاه از مرگ می ترسم که بر من در آید ، و من در حال نافرمانی و معصیتی از معصیتهای پروردگار م باشم .

وقتی این پاسخ را از او شنیدم ، گفتم : خدا تو را رحمت کند ! من خواستم تو را موعظه کنم؛ اما تو مرا اندرز دادی.^۱

مُشَبَّه

از جمله فرقه های منحرف دیگر، کسانی بودند که خدا را دارای جسم و شبیه مخلوقین می دانستند، از این جهت آنان را مُشَبَّه می گویند . امام باقر (ع) در رد این گروه می فرماید: «إِنَّهُ وَاحِدٌ صَمَدٌ أَحَدِيٌّ الْمَعْنَى لَيْسَ بِمَعَانِي كَثِيرَةٍ مُخْتَلِفَةٍ؛ همانا خداوند یکتایی بی نیاز است که همگان به او نیازمندند . او حقیقتی بسیط و یگانه است و در او حقایق متعدد و مختلف وجود ندارد.»

«محمد بن مسلم» می گوید: به امام باقر (ع)

۱. الإرشاد، شیخ مفید ، ج ۲ ، ص ۱۶۱.

عرض کردم : برخی از مردم عراق معتقدند که خداوند با چیزی می شنود و با چیز دیگر می بیند . امام (ع) فرمود : دروغ گفته و ملحد شده اند! آنان خداوند بزرگ را به دیگران تشبیه نموده اند . او شنوایی بیناست . با همان چیزی که می بیند، می شنود و با همان چیزی که می شنود، می بیند .

عرض کردم : برخی از مردم عراق گمان می کنند که بینایی خداوند بر چیزی است که آن را درک کرده و تعقل نماید ! حضرت فرمود : اندیشه، فکر و تعقل از ویژگیهای مخلوق است و خداوند از صفات مخلوق مبرا است.^۱

اهل قیاس

در زمان امام باقر و امام صادق تفکری بسیار خطرناک تولد یافت و زمینه بسیاری از بدعتها و انحرافات

عملی گردید، و آن مسئله عمل به قیاس (مقایسه احکام خدا با یکدیگر) و استحسان بود . بازگشت این دو امر، در حقیقت به اعمال نظر شخصی و سلیقه ای در دین خدا و خروج از دستورالعمل پیامبر (ص) است . می گویند مبتکر قیاس «ابو حنیفه» بود و بعد از او پیروانش آن را گسترش دادند .

امام باقر (ع) می فرماید: «إِنَّ السُّنَّةَ لَا تُقَاسُ وَ كَيْفَ تُقَاسُ السُّنَّةُ وَ الْحَايِضُ تَقْضِي الصِّيَامَ وَ لَا تُقْضِي الصَّلَاةَ»^۲ سنت و احکام شرعی از طریق قیاس قابل شناخت نیست . چگونه می توان قیاس را ملاک قرار داد، با اینکه زن حائض پس از دوران حیض می باست روزه را قضا کند؛ ولی قضای نماز بر او واجب نیست؟! «با اینکه اهمیت نماز در اسلام بیش تر است.

حضرت در سخنی دیگر

به «زرارة بن اعین» سفارش فرمود : «إِيَّاكَ وَ أَصْحَابَ الْقِيَاسِ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُمْ تَرَكُوا عِلْمَ مَا وَكَلُوا بِهِ وَ تَكَلَّفُوا مَا قَدْ كَفَّوهُ

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۰۸: «الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۲: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (س) أَنَّهُ قَالَ: فِي صِفَةِ الْقَدِيمِ إِنَّهُ وَاحِدٌ صَمَدٌ أَحَدِي الْمَعْنَى لَيْسَ بِمَعَابِي كَثِيرَةٍ مُخْتَلِفَةٍ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! يَزْعَمُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَنَّهُ يَسْمَعُ بِغَيْرِ الَّذِي يَبْصُرُ وَ يَبْصُرُ بِغَيْرِ الَّذِي يَسْمَعُ قَالَ: فَقَالَ: كَذَبُوا وَ الْحَدُّوا وَ شَبَّهُوا تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ يَسْمَعُ بِمَا يَبْصُرُ وَ يَبْصُرُ بِمَا يَسْمَعُ قَالَ: قُلْتُ: يَزْعَمُونَ أَنَّهُ بَصِيرٌ عَلَى مَا يَغْفُلُونَ قَالَ: فَقَالَ: تَعَالَى اللَّهُ! إِنَّمَا يَغْفُلُ مَا كَانَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ وَ لَيْسَ اللَّهُ كَذَلِكَ.»

۲. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقي، دار الكتب الاسلامية، قم، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۱۴.

يَتَأْوَلُونَ الْأَخْبَارَ وَيَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛^۱ ای زرارہ! از کسانی که در کار دین به قیاس پرداخته اند، بپرهیز؛ [زیرا آنان از تکلیف خود تجاوز کرده اند.] آنان آنچه را می بایست فراگیرند، وانهاده و به چیزی پرداخته اند که به آن ها واگذار نشده است. روایات را به ذوق خود (تجزیه و تحلیل و) تأویل می کنند و بر خدا دروغ می بندند.»

آن حضرت می فرماید: «أَدْنَى الشَّرِكِ أَنْ يَبْتَدَعَ الرَّجُلُ رَأْيًا فَيَحِبُّ عَلَيْهِ وَيَبْغِضَ؛^۲ کم ترین مرتبه شرک این است که شخصی نظریه ای را از خود (بدون حجت شرعی) بنیان نهد و همان نظر را ملاک حب و بغض (و داوریها) قرار دهد.» «محمد بن طیار» می گوید: امام باقر (ع) به

۱. الامالی، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، ۱۴۳ ق، ص ۵۱: «عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ: يَا زُرَّارَةُ! إِنَّكَ وَ أَصْحَابُ الْقِيَاسِ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُمْ تَرَكَوْا عِلْمَ مَا وَكَلَّوْا بِهِ وَ تَكَلَّفُوا مَا قَدْ كَفَوْهُ يَتَأْوَلُونَ الْأَخْبَارَ وَ يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ كَاتَبِي بِالرَّجُلِ مِنْهُمْ يَبْتَدِعُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَيَحِبُّ مِنْ خَلْفِهِ وَ يَبْغِضُ مِنْ خَلْفِهِ فَيَحِبُّ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ قَدْ تَأَهَّوْا وَ تَحَبَّرُوا فِي الْأَرْضِ وَ الدِّينِ.»
 ۲. من لايحضره الفقيه، محمد بن علي الصدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۵۷۲: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (س) قَالَ: أَدْنَى الشَّرِكِ أَنْ يَبْتَدَعَ الرَّجُلُ رَأْيًا فَيَحِبُّ عَلَيْهِ وَيَبْغِضَ.»

من فرمود: آیا تو با مردم بحث می کنی؟ عرض کردم: بلی. فرمود: اینگونه نیست که از هرچه می پرسند تو در جواب چیزی می گویی؟ گفتم: بله (همینطور است). فرمود: پس باب رد (و ارجاع دادن مردم به ما) کجاست؟ (یعنی پس چرا سکوت نکرده و علم را به اهلش - خاندان رسالت - ارجاع نمی دهی؟)^۳ در این بیان، امام (ع) به محمد بن طیار یادآور شدند که هیچ فردی جز معصومین (نباید خود را در مرحله ای فرض کند که می تواند به اتکای رأی و اندیشه خویش تمام پرسشها را پاسخ دهد و آنجا که نتوانست، به تمثیل، تشبیه، قیاس و استحسان متکی گردد؛ بلکه مؤمن باید همواره در مسائل مبهم به مفسران واقعی قرآن (اهل بیت رسالت)) رجوع کند.

۳. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، علامه محمدباقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۳۷: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ (س): تَخَاصِمُ النَّاسِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: وَ لَا يَسْأَلُونَكَ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا قُلْتَ فِيهِ شَيْئًا؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: فَأَيْنَ بَابُ الرَّدِّ إِذَا؟»



***اخلاص در تبلیغ (۱)

علی مختاری

گستره قلمرو اخلاص
جهت روشن شدن دامنه
بحث اخلاص، از چند
دیدگاه به موضوع باید
نگاه کرد:
الف) از منظر فقه
فقه اسلامی ابواب
زیادی دارد. در باب
عبادات، اخلاص و قصد
قربت ضروری و لازم
است.^۱ نماز، حج، جهاد،
خمس و زکات، بدون
اخلاص، باطل است و
همچون نماز بی وضو،
مجزی نیست و برائت ذمه
نمی آورد. این بخش را
تعبدیات می نامند،
شاید از این جهت باشد

واژه اخلاص از ریشه
«خلص» و «خلاص» است، به
معنی پاک و سالم شدن
از آمیختگی است.^۱ جنس
خالص به کالایی می
گویند که با چیز دیگری
ممزوج و مخلوط نباشد.
اخلاص (از باب افعال)؛
یعنی خالص کردن، پاک
گردانیدن و برگزیدن.^۲
معنای اخلاص در بُعد
عقیدتی، پاک کردن نیت
از امید به غیر خداست
و از حیث عملی، ان جام
دادن عمل برای خداست،
نه غیر خدا.^۳

۱. لسان العرب، ابن منظور،
مؤسسه علمی، بیروت، ۱۴۲۶ق، ج
۳، ص ۱۷۳، واژه «خلص»؛ العین،
خلیل بن احمد فراهیدی، نشر
هجرت، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۳۷،
واژه «خلص».
۲. ر.ک: همان؛ مجمع البحرین،
فخرالدین طریحی، نشر مرتضوی،
تهران، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۱۶۸ -
۱۶۹، واژه «خلص».
۳. ر.ک: جواهر الکلام، شیخ محمد

حسن نجفی، داراحیاء التراث
العربی، بیروت، ۱۹۸۱م، ج ۹، صص
۱۵۴ - ۱۶۹.
۴. ر.ک: همان، صص ۱۵۴ - ۱۵۹؛
ایضاح الکفایة، محمدفاضل
لنکرانی، به قلم محمد حسینی
قمی، مؤسسه دارالکتب، قم،
۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۳۶.

که هدف اصلی از عبادات، تربیت عبد است. باید تکلیف با جان انسان گره بخورد تا عبودیت و بندگی حاصل شود. از این رو، نماز بی حضور قلب مردود است، گرچه صحیح باشد و نیازی به قضا و اعاده نداشته باشد.

هدف شارع در توصلیات آن است که عمل محقق شود، حتی اگر بدون قصد قربت باشد. از این رو، نیت قربت، شرط صحت آنها نیست. مانند عقود، ایقاعات و حدود. مثلاً ادای دین، ازدواج و طلاق، ورزش، تحصیل مهارت‌های شغلی، تفریحات، بهداشت و درمان، امور مرتبط با محیط زیست و طهارت بدن و لباس، که در اصطلاح فقه به طهارت ظاهری معروف است، شاید از نظر حکم فقهی بر فردی یا جامعه ای واجب شود؛ ولی می توان این واجب را بدون اخلاص و نیت پاک انجام داد.

ب) از منظر علم حقوق از این منظر نیز واجبات مثل توصلیات است. مثلاً اگر مکلفی از ترس دولت و جریمه و زندان و ... نه برای خدا انجام وظیفه

نمایند، کفایت می کند؛ زیرا هدف، عدالت اجتماعی است و شارع می خواهد حق به حق دار برسد، هرچند با شلاق، جبر و جریمه.

گرچه می توان در واجبات توصلی یا امور عادی و مباح نیز قصد قربت داشت و قطعاً در این صورت، همین کارها نیز رنگ عبادت و صبغه الهی به خود می گیرند و پاداش اخروی خواهند داشت.

ج) از منظر معارف و اخلاق اسلامی

از این حیث، اگر به اخلاص بنگریم، در می یابیم که تمامی رفتارهای ما باید برای خدا باشد و صبغه الهی به خود بگیرد. به آیاتی به اختصار اشاره می شود تا روشن گردد که اخلاص گستره ای فراگیر دارد. مثلاً انسان می تواند برای خواب و خوراک خود نیز انگیزه ای الهی منظور کند و به خدای خود بگوید: «الهی! چون تو هستی و زندگی مرا چنین مقرر و منظم فرموده ای که برای تلاش صحی ح، به خواب و خوراک نیاز دارم، در راه طاعت تو می خورم و می خوابم تا

با نیرو و نشاط بتوانم
به احسن وجه انجام
وظیفه کنم. « و با قصد
قربت، اکل و شرب و
سایر اعمال نیز عبادت
محسوب شده، مستوجب
ثواب می گردد.

قرآن کریم می

فرماید : [قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ
نُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ....]^۱؛ «بگو: نماز
و تمام عباداتم، و مرگ
و زندگی من، همه برای
خدا، پروردگار جهانیان
است.»

و می فرماید: [فَادْعُوا

اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ

الْكَافِرُونَ]^۲؛ «پس تنها

خدا را بخوانید و دین
خود را برای او خالص
کنید، هرچند کافران
ناخشنود باشند.»

«خدا یا خرما»، دو گونه
انگیزه

حضرت علی (ع) می

فرماید: پیامبر (ص) مرا

برای سربیه ای [عملیات

نظامی که پیامبر (ص)

حضور نداشت] اعزام

کرد . [خبر حرکت

نظامیان که در مدینه

پخش شد] یکی از مردان

انصار به برادرش گفت :

بی ا در سربیه علی (ع)

شرکت کنیم، شاید به

خادمی، حیوانی و یا
چیزی دست بیابیم و از
راه غنیمت به نوایی
برسیم.

خبر گفتگوی آن

انصاری و برادرش به

پیامبر خدا (ص) رسید .

حضرت فرمود : «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ

بِالنِّيَّاتِ وَ لِ كُلِّ أَمْرٍ مَّا نَوَى فَمَنْ عَزَا

أَبْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ وَقَعَ

أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ عَزَا

يُرِيدُ عَرَضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عِقَالًا لَمْ

يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى ؛^۳ همانا

تنها کارها با نیتها

سنجیده می شود و برای

هر فردی آن ارزشی

ثابت است که نیت

کرده، پس هر که

مخلصانه به جنگ برود،

جهت کسب آنچه نزد

خداست، پاداشش بر

عهده خدا قرار می

گیرد و هر که به جبهه

رزم برود، به قصد

رسیدن به کالای دنیوی

یا حتی رسیدن به

عقالی [ریسمانی]، جز

همان که نیت کرده،

پاداشی نخواهد داشت.»

بدیهی است شخص مخلص

طبق م عمل هم به غنیمت

می رسد و هم ثواب

معنوی و اجر اخروی

۳. بحار الانوار، محمدباقر

مجلسی، دار إحياء التراث

العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص

۲۱۲.

۱. انعام/ ۱۶۲؛ سبأ/ ۳۴.

۲. غافر/ ۱۴؛ بینه/ ۵.

محفوظ است.

نیت، اساس اعمال

در علم اخلاق، به نیت خالص اهمیت ویژه ای داده شده است و از خلوص نیت به صورت رکن و پایه رفتارها یاد شده؛ زیرا نیت خالص، جانی است در پیکر هر کار و نبودش سبب بی ارزش شدن عمل خواهد شد.

اخلاص بر تارک

فضیلتها قرار دارد و ملاک پذیرش و صحت رفتارهاست. رهایی از چنگال شیطان تنها یک راه دارد و آن طریق اخلاص است و بس.

تأثیر اخلاص بر روح انسان

عمل مخلصانه بر شکل گیری و تکامل جان انسان تأثیر می گذارد، آن هم تأثیری حقیقی، نه قراردادی و

اعتباری؛ یعنی انگیزه است و بین رفتار و حرکات بیرونی و جان ما پیوند برقرار می کند و آن را می سازد. نماز یا جهاد غیر مخلصانه،

درون را به حیوانیت نزدیک و انسان را از خدا دور می سازد و همان نماز و جهاد مخلصانه، مایه تکامل انسان و تقرّب او به

خدا خواهد شد.^۱

نظرگاه الهی

خلوص نیت، آینه جان نمای انسان است. پیامبر خدا (ص) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ»^۲ خدای متعال به صورتها [و ظواهر شما] و اعمالتان نگاه نمی کند و تنها درون دل شما را می نگرد. «که آیا خالصانه است یا شرک آلود.

امام باقر (ع) می

فرماید: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا [أَوْ قَالَ:] مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الدُّنْيَا، وَ بَصَّرَهُ دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا، وَ أَثَبَّتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ»^۳ هیچ بنده نیست که چهل روز ایمان خالصانه داشته باشد [یا فرمود] چهل روز ذکر خدا را به صورت نیکو و زیبا انجام

۱. ر.ک: جامع السعادات، نراقی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۳ق، ج ۲، صص ۴۰۵ - ۴۰۶؛ اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، به کوشش محمدحسین اسکندری، مؤسسه امام خمینی (ع)، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۷۵.
۲. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۷۰، ص ۲۴۸.
۳. کافی، کلینی، دارالحديث، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۴۷.

دهد، مگر آنکه خداوند او را بی رغبت به دنیا کند، درد و درمان جاننش را به او نشان دهد و حکمت را در قلبش استوار و ثابت قرار دهد و زبانش را به گفتار حکیمانه گویا فرماید.»

این احادیث نشان می دهند که اخلاص بر قلب انسان تأثیر می گذارد و شاکله درونی را می سازد، علاوه بر آنکه بر صورت و ماهیت عمل نیز تأثیر می گذارد. **اهمیت اخلاص در قرآن**

گرچه در قرآن تعبیر و واژه «اخلاص» نیست؛ ولی آیات بسیاری به موضوع اخلاص پرداخته است که به سه بخش تقسیم می شوند:

الف) آیاتی که با استفاده از مشتقات «خلوص» مثل مخلصین، بر نیت پاک تأکید

دارند. مانند: [قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ]؛ «ای پیامبر!

به کسانی که ایمان ندارند، بگو: پروردگارم به قسط و عدل فرمان داده و

فرموده: روی خود را در هر نماز (یا هر مسجدی) به سوی خدا کنید و او را در حالی که دین و طاعت را برای او خالص کرده اید، بخوانید!»

ب) آیاتی که با واژه ها و تعبیرهای مترادف یا متلازم با اخلاص، به این موضوع می پردازند. مثل: [إِيَّاكَ تَعْبُدُونَ وَإِيَّاكَ تَسْتَعِينُونَ].^۲

یا: [إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ]^۳؛ «فرمان

نافذ جز از آن خدا نیست. دستور داده که غیر او را نپرستید. آن است دین پابرجا و استوار؛ و لکن بیش تر مردم نمی دانند.»

ج) آیاتی که با نفی شرک و ریا، بر موضوع اخلاص تأکید می

فرمایند. مثل: [بِرَأْوِنَ النَّاسِ]؛ «با مردم

ریاکاری می کنند.»

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ]؛ «ای کسانی

که ایمان آورده اید! صدقه های خود را با

۲. حمد/ ۵.

۳. یوسف/ ۴۰.

۴. نساء/ ۱۴۲.

۵. بقره/ ۲۶۴؛ ماعون/ ۶.

۱. اعراف / ۲۹؛ بقره / ۱۳۹؛
غافر / ۱۴؛ مریم / ۵۱؛ یوسف / ۲۴؛
حجر / ۴۰؛ انعام / ۸۷؛ حج / ۱۸.

مَنْت نهادن و آزردن
باطل نکنید، مانند کسی
که مالش را به ریا [و
خودنمایی] به مردم
انفاق می کند و به خدا
و روز واپسین ایمان
ندارد.»

و نفی شرک، مثل آیه
آخر سوره کهف: [قُلْ إِنَّمَا أَنَا
بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ اللَّهُ
وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ
فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ
بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا] «بگو: جز
این نیست که من همانند
شما بشرم؛ ولی به من
وحی می شود که بی
تردید معبود شما
معبودی یگانه است، پس
هر که امید لقای
پروردگار خود را دارد،
باید عملی صالح انجام
دهد و احدی را در
پرستش پروردگار خود
شریک نسازد.»

اخلاص طلبگی

واژه اخلاص چنانچه
از آموزه های دینی
برمی آید، همواره به
یک معنا و مفهوم بکار
می رود و نسبت به سایر
مؤمنین تفاوتی ندارد؛
لکن برخی از افراد می

توانند از این آم وزه
در تمامی امور زندگی
بهره برده و سایر
اعمال و رفتار خود را
رنگ و بوی اخلاص بخشند؛
طلاب علوم دینی و
مبلغین و مروجین دین و
فرهنگ اسلامی از این
دسته هستند که می
توانند در تمامی شئون
زندگی خود، خالصاً لوجه
الله قدم بردارند و صفت
اخلاص را هم در راه
تحصیل و تدریس و هم در
راه تبلیغ دین بکار
گیرند! در اینجا واژه
اخلاص را در مراحل
مختلف زندگی طلبگی
بررسی می کنیم:

الف) اخلاص در تحصیل

جوانی که انگیزه اش
در بدو امر عبادت است،
از خوب درس خواندن
برای کسب معرفت،
خودسازی و کسب لیاقت
برای خدمت به اسلام و
ارشاد مردم، تا خادمی
برای دین و سربازی
امام زمان (ع) قصد قربت
دارد؛ ولی کسی که به
حوزه علمیه می آید تا
بتواند پس از چند سال
قاضی، پاسدار، عضو
هیئت علمی و... بشود و
تنها انگیزه اش اشتغال
و یا کسب ریاست است تا
زندگی خود را تأمین
کند، مشمول ارزشهای

۱. کهف / ۱۱۰. برای توضیح
بیشتر، به تفاسیر و داستانهای
همین مقاله یا کتاب داستانهای
مبارزه با هوای نفس، میر ستار
مهدی زاده، نشر دفتر عقل،
مراجعه گردد.

معنوی طلبگی نیست و ارزش کارش در سطح سایر مشاغل است و چه بسا به دلیل اشغال جای یک طلبه در حوزه، مسئولیت هم داشته باشد؛ زیرا می توانست از راه های دیگر وارد چنین مشاغلی بشود.

آثار و نشانه ها

طلبه ای که از گروه اول است، در فکر دین شناسی، ژرف اندیشی، محقق شدن و خدمت است و در سختی ها ثابت قدم تر و استوارتر می گردد. هر درسی را ضروری و مفیدتر تشخیص داد، می خواند و هرگاه وظیفه ای شرعی پیش آمد، زیر بار مسئولیتش می رود، گرچه مانع تکامل علمی او گردد. مرحوم حاج شیخ احمد کافی (می گفت: «در جوانی در حوزه نجف اشرف سرگرم تحصیل بودم و تنها در مناسبتهای تبلیغی مثل محرم، به سفر تبلیغ می رفتم. در سفری به برخی از نقاط خراسان، در حشر و نشر با مردم محل تبلیغ، دریافتم که آگاهی مردم از دین بسیار اندک و مشکلات عقیدتی - اخلاقی آنان فراوان است و... احساس کردم تکلیف من،

منبر و ارشاد است. از این رو، به منبر پرداختم.»^۱

یکی از شاگردان آیت الله بهجت (از قول ایشان نقل می کرد: «آیت الله شهید سید عبدالحسین دستغیب شیرازی از طلاب موفق نجف اشرف بود و اگر مانده بود، استعداد مرجعیت داشت؛

ولی پس از گذراندن مراتبی از علوم، به او گفتند: لازم است شما به شیراز بروید و آن توفیقات و مقاماتی که بنا هست به شما داده شود، داده خواهد شد. از این رو، ایشان حوزه با عظمت نجف و مقامات را رها کرد و به شیراز رفت و خداوند هم به او عزت و عظمت داد.»^۲

طلبه ای که از گروه دوم است، در فکر انباشت محفوظات، کسب مدرک و پز و پرستیژ است و در سختی ها خیلی زود دچار یأس و بی انگیزه می شود و احياناً طلبگی را رها می کند و به خودسازی،

۱. استماع راقم، از صدای مرحوم کافی Cd های صوتی ایشان نیز وجود دارد.
۲. نقل به مضمون، از مجلس درس آیت الله بهجت (که راقم در درس اصول ایشان شرکت میکرد).

تعبد و تحکیم مبانی عقیدتی خود کم تر می پردازد و یا به جای آن به کسب مهارتهای نویسندگی، گویندگی و تخصص بپردازد. وانگهی، در تحصیلات نیز به سویی نظر دارد که نان آورتر باشد و برای کسب نام و نان، به سمت و سوی هر بیت، حزب و گروهی کشیده می شود. آنچه درباره عالم بی عمل در روایات آمده است، شامل بسیاری از این گونه افراد خواهد شد.

نشان مخلصان

مخلصین برای اسم و آوازه یا نام و نشان درس نمی خوانند و زبان حالشان چنین است: «در دین ما طریقت عنقا تمام نیست در بند نام ماند اگر از نشان گذشت»

در مورد آیت الله شیخ محمدجواد بلاغی (نوشته اند: «در کارهای خود آنقدر متوجه خدای سبحان و خالص بودن عمل بود که در شماری از کتابهایش مانند:

التوحید، التثلیث، و الرحله المدرسیه نام خود را نوشت و به عنوان نویسنده ای گمنام و ناشناس آنها را منتشر می کرد و می

فرمود: هدف من، دفاع از اسلام و تشیع و حقیقت است و کتاب به نام من چاپ شود یا نام دیگری، فرقی ندارد.»^۱ مرحوم آیت الله میلانی (از مراجع بزرگ تقلید و معاصر حضرت امام راحل) هرچه ممکن بود، خود را کوچک و حضرت امام (را در عصر طاغوت، بزرگ می کرد.^۲

این عالم نفس گشته، به مدرسه حقانی قم و شهیدان بهشتی و قدوسی - که مؤسس و مسئول آن مدرسه بودند - عنایت خاصی داشت. از این رو، حاضر شده بود بودجه مدرسه را تأمین کند و دخالتی در برنامه آن نداشته باشد تا مسئولان بتوانند آزادانه طرح بریزند و اجرا کنند و این ویژگی را داشت که حاضر بود کاری با کمک او صورت گیرد و از او نامی در میان نباشد.^۳

(ب) اخلاص در تدریس

سنت تدریس بین طلاب،

۱. سیمای فرزندگان، رضا مختاری، بوستان کتاب، قم، ویرایش دوم، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۱۴.
 ۲. ر.ک: بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، حمید روحانی، انتشارات راه امام، تهران، ۱۳۶۰ ش، ج ۱، ص ۷۴۹.
 ۳. سیمای فرزندگان، ص ۱۰۸؛ نقل از: یادنامه شهید قدوسی (، انتشارات شفق، قم، چاپ اول، صص ۱۸۹ - ۱۹۰.

از امتیازهای حوزه هاست. با تدریس، هم شاگردان پرورش می یابند، هم استاد ورزیده می گردد. مخلصین در انتخاب نوع علم مو رد تدریس، زمان، مکان، اهداف، شاگردان و... تنها به رضای خدا عنایت دارند؛ ولی هستند کسانی که بر محور شخصیت خویش قدم می زنند، و علمی را تدریس می کنند که در حوزه یا جامعه نام و نشان آور و نان سازتر باشد تا شخصیت علمی خودشان را فربه تر کنند. اگر شاگردانشان کم ش وند، نگران شده، برای ازیاد شاگرد، شهریه می پردازند، و همواره به فکر بلندپروازی در تدریس و صدرنشینی هستند، حتی اگر لیاقت آن را نداشته باشند. اینان تدریس درسهای پایین تر یا منبر برای عوام را کسر شأن تلقی می کنند و...

نمونه هایی از رفتار مخلصین

قبل از پرداختن به موضوع «اخلاص در تبلیغ» بهتر است به مواردی از رفتارهای اخلاص گونه علمای و بزرگان دین

اشاره کنیم و از زندگی سراسر نور و معرفت آنان الگوبرداری نماییم.

۱. علامه طباطبایی

مرحوم علامه در علم فقه و اصول نیز در نجف زحمت کشیده و اهل نظر بود... در قم یک دوره علم اصول را تدریس کرد؛ ولی بعد فرمود: «هنگامی که از تبریز به قم آمدم، برنامه های درسی حوزه را بررسی کردم، دیدم پاسخگوی نیازهای دینی مردم نیست و از دو جهت کمبود دارد: یکی تفسیر قرآن شریف که بتواند مفاهیم و حقایق نورانی این کتاب آسمانی را در اختیار علاقمندان قرار دهد، و دیگری فلسفه و علوم عقلی که بتواند با اقامه برهان، عقاید دینی را به اثبات برساند و پاسخگوی شبهات معاندین باشد. بنابراین، وظیفه شرعی خود دانستم که در رفع این دو نیاز کوشش کنم.»^۲

آیت الله حسن زاده نیز می فرماید: «من در

۱. خاطرات آیت الله ابراهیم امینی، ابراهیم حاج امینی نجفآبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲ش، ص ۱۰۵.
۲. همان، ص ۱۰۰.

علوم نقلی صاحب نظر بودم؛ ولی در قم دیدم استاد برای علوم عقلی اندک است؛ لذا بیش تر به معقول پرداختم.»^۱
۲. آیت الله سید حسین کوه کمری

وی از شاگردان مرحوم صاحب جواهر و مجتهدی مشهور بود و حوزه درسی معتبری داشت. هر روز در ساعت معین به یکی از مساجد نجف می آمد و تدریس می کرد.

روزی از جایی - مثلاً دیدن کسی - برمی گشت و نیم ساعت بیش تر به وقت درس نمانده بود. فکر کرد در این وقت کم اگر بخواهد به خانه برود، به کاری نمی رسد. بهتر است به محل موعود برود و به انتظار شاگردان بنشیند. رفت و دید هنوز کسی نیامده است؛ ولی در گوشه ای از مسجد، شیخ ژولیده ای با چند شاگرد نشسته است و تدریس می کند.

اخلاص بر تارک

۱. استماع نویسنده سطور از مرحوم علامه طباطبائی
۲. شرح زندگی او در کتاب ریحانه الأدب، محمدعلی تبریزی خیابانی (مدرس)، نشر خیام، تهران، ۱۳۶۹ ش، ج ۵، ص ۱۰۵ آمده است.

فضیلتها قرار دارد و ملاک پذیرش و صحت رفتارهاست . رهایی از چنگال شیطان تنها یک راه دارد و آن طریق اخلاص است و بس

مرحوم سید حسین سخنان او را گوش کرد . با کمال تعجب احساس کرد که این شیخ ژولیده بسیار محققان ه بحث می کند. راغب شد روز دیگر عمداً زودتر بیاید و به سخنان او گوش کند. آمد و گوش کرد و بر اعتقاد روز پیشین افزوده گشت. این عمل چند روز تکرار شد . برای مرحوم سید حسین یقین حاصل شد که این شیخ از خودش فاضل تر است و از درس این شیخ استفاده می کند و اگر شاگردان خودش به جای او به درس این شخص حاضر شوند، بهره بیش تری خواهند برد.

اینجا بود که خود را میان تسلیم و عناد، ایمان و کفر، آخرت و دنیا مخیر دید . روزی دیگر که شاگردان

آمدند، گفت : «رفقا ! امروز می خواهم مطلب تازه ای به شما بگویم . این شیخ که در آن گوشه با چند شاگرد نشسته است، برای تدریس از من شایسته تر است و خود من هم از او استفاده می کنم . همه با هم می رویم به درس او .» این شیخ ژولیده پوش همان حاج شیخ مرتضی انصاری (بود .

شیخ در آن وقت تازه از سفر چند ساله خود به مشهد و اصفهان و کاشان برگشته و از این سفر، توشه فراوانی برگرفته بود . مخصوصاً از محضر مرحوم حاج ملا احمد نراقی در کاشان . چنین حالتی در هر کس باشد، مصداق «أسلم وجهه لله» است.^۱

۳. آیت الله حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی

وی از مجتهدان و عالمان بزرگ اصفهان بود . از نظر علم و تقوا نظیری ندارد . با آنکه درس خارج داشت، شرح لمعه و معالم نیز تدریس می کرد و منبر

۱. عدل الهی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۸ش، ص ۳۴۷ (با اندکی تلخیص و تغییر)؛ مکاسب، شیخ مرتضی انصاری، مقدمه و تصحیح کلانتر، دارالکتب، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۵۰.

هم می رفت... ۲. پر و بال دادن و تشویق جوانان

شیخ انصاری (با آن جایگاه رفیع علمی که داشت، اگر کوچک ترین شاگردانش در مجلس درس اشکالی مطرح می کرد، به حرفهایش گوش فرا می داد .

روزی شیخ بر فراز منبر تدریس فرمود : در ایام تحصیل در خدمت شریف العلماء و حاج مولا احمد نراقی و شیخ علی کاشف الغطاء به ذهن و حافظه و ادراک خود مغرور بودم ...؛ ولی اکنون طوری شده ام که هرگاه کم ترین شاگردم هم سخنی بگوید، استماع می کنم تا حرفش را تمام کند...

میرزای شیرازی (در درس شیخ انصاری (کم سخن می گفت و صدایش به اندازه ای آرام بود که شیخ برای فهم آن ناچار بدنش را به طرف او متمایل می کرد . هرگاه میرزا اراده سخن گفتن داشت، شیخ اهل مجلس را ساکت می کرد و پس از پایان

۲. با استفاده از جلسات درس اخلاق آیت الله امینی و نیز ر.ک: خاطرات آیت الله امینی، ص ۶۵.

کلام میرزا، رو به
شاگردان دیگر، مطالب
او را برای آنها
تقریر می کرد.^۱
ادامه دارد...

۱. سیمای فرزانهگان، ص ۲۶۴ (با تلخیص و تغییر).



*** روش تربیتی در اسلام (۳) روش اعطای بینش

سید جواد حسینی

اشاره

در شماره های گذشته ماهنامه مبلغان (۲۰۱ و ۲۰۴) موضوعی با عنوان «روشهای تربیتی در اسلام» ارائه شد و در آن به بررسی دو روش از روشهای تربیتی (پرسش و طرح سؤال و همچنین بشارت و تشویق) پرداخته شد؛ اکنون در ادامه این موضوع، روش «اعطای بینش و آگاهی» تقدیم می‌گردد.

اعطای بینش و بصیرت

یکی از امور تربیتی که در اسلام از آن بهره فراوان برده شده، روش «اعطای بینش و آگاهی» است. اسلام به انسان می‌آموزد که نسبت به مبدأ هستی چه نگاهی داشته باشد و خود و مخلوقات را درست بشناسد (هستی

شناسی) و انسان و جایگاه او را درک کند. اولین سخن پیامبر اکرم (ص) در جمع مشرکان مکه این بود که: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»^۱ بگویید معبودی جز خدا نیست تا رستگار شوید. «این همان «خداشناسی» است و اینکه ابتدا باید نگاه و فکر جامعه نسبت به خالق و معبود را عوض کرد.

قرآن کریم درباره

انسان می‌فرماید: [وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ]؛ «به یقین ما فرزندان آدم را کرامت دادیم.» و

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۰۲.
۲. اسراء/۴۰، ص ۷۰.

درباره مخلوقات می فرماید : [يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ] ؛ «هرچه در آسمانها و زمین است ، برای خدا تسبیح می گویند ، و پرندگان [نیز] در حالی که در آسمان پر گشوده اند [تسبیح او می گویند] و همگی نسبت به ستایش و نیایش خود دان ای ند.» این دو آیه و آیات مشابه در حقیقت نگاه و بینش انسان را نسبت به خود و خالق هستی تغییر می دهند. بنابراین، می توان گفت که اعطای بینش یا بصیرت افزایی از روشهای قرآن است که می تواند در پیشبرد اهداف تبلیغی یک مبلغ نیز مفید و مؤثر باشد. در اینجا به تفصیل این روش می پردازیم:

مبنای تربیتی

در اکثر مواقع اندیشه فرد بر اعمال و رفتار او اثر می گذارد. به عبارت دیگر، آنچه از افکار، اندیشه و بینش در درون فرد وجود داشته باشد، توسط اعمال و رفتار او

نمایان و ظاهر می شود. قرآن کریم درباره تأثیر اندیشه بر رفتار می فرماید: [وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا مِنَ الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ] ؛ «و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده ، بشنوند، چشمان آنها را می بینی که از شوق حقیقتی که دریافته اند، اشک می ریزند، در حالی که می گویند : پروردگارا ! ایمان آوردیم، پس ما را با گواهان (و شاهدان حق، و در زمره یاران حضرت محمد(ص)) بنویس.» این اصل بیانگر آن است که در تربیت باید به فکر تحول فکری و اصلاح افکار و اندیشه ها بود و اعطای بینش آن است که سعی شود نگاه انسان به مبدأ، هستی ، جهان و انسان دگرگون شود و تلقی صحیحی از اینه ا به آدمی ارائه گردد؛ زیرا نوع نگاه و تلقی انسان یکی از مبانی مؤثر در نوع رفتارها و اعمال است.

به عنوان مثال، نوع

رفتار انسانی که قائل به مبدأ عالم، عادل و بی نیاز است و باور دارد که انسان بیهوده آفریده نشده، قطعاً با انسان منکر مبدأ و یا قائل به تعدد خالق و یا بی هدف بودن عالم تفاوت می کند. در مثل آمده است که: «از کوزه همان برون تراود که در اوست.» انسان نیز همان گونه عمل می کند که درک کرده و به آن پایبندی دارد.

جایگاه دانش و تفکر

قرآن کریم بر باروری اندیشه و تفکر و اعطای بینش به جامعه سخت تأکید دارد و زیباترین و رساترین سخنان را درباره ارزش دانش و تعقل، دقت و تفقّه، و تدبیر و تعقل بیان کرده است. در قرآن بیش از هزار بار کلمه «علم» و مشتقات آن - که نشانه باروری اندیشه است - تکرار شده و افزون بر ۱۷ آیه، صریحاً انسان را به تفکر دعوت

نموده، و بیش از ۱۰ آیه با کلمه «انظروا: با دقت نظر کنید!» شروع شده است. بیش از ۵۰ مورد کلمه عقل و مشتقات آن به کار رفته و در چهار آیه قاطعانه

به تدبیر در قرآن^۱ امر شده و همچنین از کلمه فقه و تفقه و امثال آن استفاده شده است.^۲ گاه قرآن با پرسشهای بیدارگر و کلیدی، ارزش علم و دانش را بیان کرده است و می فرماید: **أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ**^۳؛ «بگو: آیا نابینا و بینا مساوی هستند؟ پس چرا نمی اندیشید؟»

و در جای دیگر می فرماید: **قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ**^۴؛ «بگو: آیا آنانی که می دانند با آنهایی که نمی دانند مساوی هستند؟»

اعطای بینش در روایات

در روایات نیز روش بینش دهی و آگاهی بخشی اجرا و بر آن تأکید شده است. که به نمونه هایی اشاره می شود:

۱. از امام حسن عسکری (ع) نقل شده است که مردی برای ایشان هدیه ای آورد. حضرت

۱. نحل / ۴۴ و ۶۹؛ آل عمران / ۱۹۱.
 ۲. آمار استخراج شده بر اساس اطلاعات کتاب «المعجم المفهرس» محمطفؤاد عبدالباقی، انتشارات دارالحدیث، قاهره، ۱۴۲۸ق، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق می باشد.
 ۳. انعام / ۵۰.
 ۴. زمر / ۹.

فرمود : «کدام یک را دوست می داری؟ بیست هزار درهم را که بیست برابر هدی ة شماست یا اینکه دری از دانش را به روی شما بگشایم که با آن بر فرد ناصبی ای که در روستای شماست ، غالب شوی و ضعفای (اعتقادی) روستای خود را نجات بخشی؟ اگر خوب انتخاب کنی، هر دو کار را برایت انجام می دهم و اگر انتخاب بد داشته باشی، تو را در گرفتن یکی مخی ر قرار می دهم.» آن مرد عرض کرد : آیا پاداش من در اینکه بتوانم بر آن ناصبی غلبه کنم و ضعیفای (اعتقادی) قریه ام را از دست او نجات دهم ، به اندازه بیست هزار درهم است؟ (خیر)؛ بلکه بیش از بیست برابر دنیاست . آنگاه عرض کرد : چگونه کم تر را (که بیست هزار درهم باشد) انتخاب کنم ؟ برتر را که دانستن دانشی است که با آن بر دشمن خدا غالب می شوم و او را دفع می کنم ، انتخاب می کنم .

امام (ع) فرمود : «قَدْ أَحْسَنْتَ الْإِخْتِيَارَ . وَ عَلَّمَهُ الْكَلِمَةَ وَ أَعْطَاهُ عِشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ ؛ زیبا انتخاب کردی . پس دانش

را به او آموخت و بیست هزار درهم را (نیز) به او داد.» آنگاه آن مرد رفت و خیلی خوب و موفق عمل کرد . خبر موفقیت او به امام (ع) رسید . وقتی آن مرد مجدداً نزد حضرت آمد، امام (ع) فرمود : «يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا رَجَعَ أَحَدٌ مِثْلَ رِبْحِكَ وَلَا اِكْتَسَبَ مِثْلَ الْوَدَّاءِ مِثْلَ مَا اِكْتَسَبْتَ مَوَدَّةَ اللَّهِ أَوْ لَا وَ مَوَدَّةَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ثَانِيًا وَ مَوَدَّةَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا ثَالِثًا وَ مَوَدَّةَ مَلَائِكَةِ اللَّهِ تَعَالَى الْمُقَرَّبِينَ رَابِعًا وَ مَوَدَّةَ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ خَامِسًا وَ اِكْتَسَبْتَ بِعَدَدِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ كَافِرٍ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الدُّنْيَا أَلْفَ مَرَّةٍ فَهَنِيئًا لَكَ هَنِيئًا ؛ ای بنده خدا ! هیچ کسی مانند تو سود نبرد و هیچ کس سی از دوستان مانند تو کسب نکرد . شما اولاً دوستی خدا را به دست آوردی، ثانیاً دوستی و محبت علی (ع) را کسب کردی و ثالثاً دوستی پاکانی از آل آن دو را نصیب خویش نمودی و رابعاً دوستی ملائکه را کسب کردی و خامساً محبت برادران مؤمنان را به چنگ آوردی و به تعداد همه مؤمنان و کافران چیزی به دست آوردی که هزار مرتبه از دنیا بهتر است، پس

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸، ح ۱۶

گوارایت باد، گوارا.»
 ۲. امام حسن
 عسکری (ع) داشتن بصیرت
 و ضررهای نداشتن آن را
 با آیه ای از قرآن
 برای «اسحاق بن
 اسماعیل نیشابوری»
 اینگونه گوشزد فرمود:
 «... فَأَتَمَّ اللَّهُ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقُ وَ عَلَيَّ
 مَنْ كَانَ مِثْلَكَ مِمَّنْ قَدْ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ
 بَصَّرَهُ بِصِيرَتِكَ نِعْمَتَهُ ... فَأَعْلَمُ يَقِينًا
 يَا إِسْحَاقُ أَنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا
 أَعْمَى فَهُوَ فِي الْأَخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ
 سَبِيلًا يَا إِسْحَاقُ لَيْسَ تَعْمَى الْأَبْصَارُ
 وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ
 وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ حِكَايَةً
 عَنِ الظَّالِمِ إِذْ يَقُولُ: رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي
 أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ
 أَنْتَكَ آيَاتُنَا فَتَسِيئَتِهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ
 تُنْسَى [۱]؛ «ای اسحاق!
 خداوند بر تو و امثال
 تو، از آنهایی که مورد
 رحمت الهی قرار گرفته
 و همچون تو بصیرت
 خدادادی دارند، نعمت
 خویش را تمام کرده
 است... پس یقین بدان
 ای اسحاق که هر کس از
 دنیا نابینا بیرون
 رود، در آخرت نیز
 نابینا و گمراه خواهد
 بود. ای اسحاق! چشمها
 نابینا نمی شوند؛ بلکه
 دلهایی که در سینه ها

۱. تحف العقول، علی بن شعبه
 حرّانی، ترجمه: صادق حسن زاده،
 انتشارات آل علی (ع)، قم، چاپ
 ششم، ۱۳۸۵ش، ص ۸۸۲.

هستند، نابینا می شوند
 و این سخن خداوند در
 کتاب متقن خویش است،
 آنجا که از زبان انسان
 ستم پیشه می فرماید:
 پروردگارا! چرا مرا
 نابینا محشور کردی، با
 اینکه (در دنیا) دارای
 چشم بودم؟ [خداوند در
 جواب] می فرماید: همان
 گونه که آیات ما برای
 تو آمد و تو آنها را
 فراموش کردی، امروز
 نیز تو فراموش می
 شوی.»

۳. امام حسن

عسکری (ع) نقل فرموده
 اند که: حسین بن علی
 به مردی فرمود: کدام
 یک نزد تو محبوب تر
 است؟ مردی که قصد کرده
 مسکین ضعیفی را به قتل
 برساند و تو می خواهی
 او را نجات بخشی؟ یا
 ناصبی که اراده کرده
 بیچاره ای از ضَعْفای
 شیعه را گمراه کند و
 تو دری بر روی او می
 گشایی که جلوی آن اضلال
 را بگیرد و به وسیله
 حجت های الهی او را
 بشکند؟ بعد خود حضرت

فرمود: «بَلْ إِنْقَادُ هَذَا الْمَسْكِينِ
 الْمُؤْمِنِ مِنْ يَدِ هَذَا النَّاصِبِ إِنَّ اللَّهَ
 تَعَالَى يَقُولُ: [مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا
 النَّاسَ جَمِيعًا] أَيَّ وَ مَنْ أَحْيَاهَا وَ
 أَرَشَدَهَا مِنْ كُفْرٍ إِلَى إِيْمَانٍ فَكَأَنَّمَا

أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً...؛^۱ بلکه نجات این بیچاره مؤمن از دست این ناصبی بهتر است. به راستی که خدای بلندمرتبه می فرماید: «کسی که نفسی را زنده کند، گویا تمام مردم را زنده کرده است.»؛ یعنی کسی که نفسی را زنده و او را از کفر به سمت ایمان هدایت نماید (و به او چنین بینشی عنایت کند) گویا همه مردم را زنده کرده است.»

مبلغان و هدایتگران جامعه تشیع باید بر خود ببالند که بصیرت دینی و بینش مذهبی به جامعه تشیع دادن، هزار مرتبه از دنیا و مافیها بهتر است و چنین انسانی محبوب خدا و رسول ش و ملائکه و مؤمنان قرار می گیرد و خداوند بر او نعمت خویش را کامل کرده است؛ چراکه طبق روایت سوم، نجات یک فرد به اندازه هدایت تمامی انسانها ارزش دارد.

آثار اعطای بینش و بصیرت
اساس تمام پیشرفتهای مادی و معنوی بشر در طول تاریخ، اندیشه، تفکر و آگاهی بوده و

تلاش و سعی بر اساس تفکر صحیح باعث باروری اندیشه ها شده است. اعطای بینش و آگاهی به شاگردان، مستمعان و کل جامعه، آثار گرانبگی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. تصمیم گیری صحیح
امام علی (ع) درباری حقانیت خود و بی بصیرتی اصحاب جمل و ضعف بینش آنان چنین می فرماید: «وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نِصْفًا وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكُوهُ وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيبَهُمْ مِنْهُ وَإِنْ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي فَمَا الطَّيِّبَةُ إِلَّا قَبْلَهُمْ وَإِنَّ أَوْلَ عَدْلِهِمْ لِلْحُكْمِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ؛ به خدا سوگند! (طلحه و زبیر و...) نه منکری در کارهای من سراغ دارند که برابر آن بایستند و نه میان من و خودشان را ه انصاف پیمودند. آنها حقی را می طلبند که خود ترک کرده اند و انتقام خونی را می خواهند که خود ریخته اند. اگر من در ریختن این خون شریکشان بودم، آنها نیز از آن سهمی دارند و اگر خودشان تنها این خون را ریخته اند، باید از خود انتقام

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۹، ح ۱۷.

بگیرند؛ زیرا اولین مرحله عدالت آن است که خود را محکوم کنند.»

سپس فرمود: «إِنَّ مَعِيَ لَبِصِيرَ تِي مَا لَبَسْتُ وَ لَا لَيْسَ عَلَيَّ وَ إِنِّهَا لَلْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ فِيهَا الْحَمَاءُ وَ الْحَمَّةُ وَ الشُّبُهَةُ [الْمُعْدِفَةُ] الْمُعْدِفَةُ وَ إِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ وَ قَدْ زَاخَ الْبَاطِلُ عَن نِّصَابِهِ وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَن شَغْبِهِ وَ أَيُّمُ اللَّهِ لَا أُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحَهُ لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ بَرِيٌّ وَ لَا يَعْبُونَ بَعْدَهُ فِي حَسْبِي!»^۱ همانا آگاهی

و حقیقت بینی با من همراه است؛ چراکه نه (حق را) از خود پوشیده ام و نه بر من پوشیده بود. همانا ناکثین (اصحاب جمل) گروهی سرکش و ستمگرند. خشم و کینه و زهر عقرب و شبهاتی چون شب ظلمانی در دلهایشان وجود دارد، در حالی که حقیقت آشکار و باطل ریشه کن شده و زبانشان از حکمت بر ضد حق فرو مانده است. به خدا سوگند! حوضی برایشان پر از آب نمایم که تنها خود بتوانم آبش را بیرون کشم، به گونه ای که از آب سیراب برنگردند، و پس از آن از هیچ گودالی آب

۱. نهج البلاغه، سید رضی، تصحیح: صبحی صالح، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۴.

ننوشند!«؛ یعنی نقشه ای برای آنان طراحی کنم که راه فرار نداشته باشند.

در این جملات راز تصمیم گیری ناسالم و خلاف عقل اصحاب جمل این دانسته شده که بر اثر کینه و شبهات ظلمانی، بینش صحیح را از دست داده اند و در نتیجه عاقلانه تصمیم نگرفتند؛ اما برعکس، امیرمؤمنان (ع) بر اثر بصیرت عمیق، حقیقت بینی و بینش ژرف عاقلانه، تدبیر را اندیشید و در این جنگ پیروز شد. پس بینش عمیق باعث تصمیم گیری صحیح می شود.

۲. سلامت روانی

بینش صحیح در سلامت روانی انسان نقش به سزایی دارد. این نقش در موارد ذیل خود را نشان می دهد:

الف) آرامش روانی

اکثر ناآرامیها و تشویشهای انسان بر اثر افکار و بینش ناسالم اوست. اگر اندیشه و دیدگاه انسان درست پی ریزی شود، اضطرابها و ناآرامیهای او نیز کم تر می شود. در منابع دینی، تلاش بر این است که به انسان دیدگاه و

بینش صحیح داده شود.
 رسول اکرم (ص) به
 امیرالمؤمنین (ع)
 فرمود: «يَا عَلِيُّ لَا تَهْتَمَّ لِرِزْقِ
 عَدِي فَإِنَّ كُلَّ عَدِي يَأْتِي بِرِزْقِهِ»^۱؛
 غصه رزق فردا را نخور؛
 زیرا هر فردایی با
 رزقش می آید (و خداوند
 در آن، رزق مخصوص را
 مقدر نموده است).^۲؛
 یعنی این بینش که
 خداوند رزق دهنده
 امروز و فردای ماست،
 به انسان آرامش می
 دهد.

و در جای دیگر
 فرمود: «فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ
 حَرَصٌ حَرِيصٍ وَلَا يَصْرِفُهُ كَرَاهِيَةٌ
 كَارِهِ إِنْ أَلَّ اللَّهُ بِحُكْمِهِ وَفَضْلِهِ جَعَلَ
 الرِّوْحَ وَالْفَرْحَ فِي الْبَقِيَّةِ وَالرِّضَا
 وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحَزْنَ فِي الشُّكِّ وَ
 السَّخَطِ»^۳؛
 به راستی آز
 آزمندان باعث جلب روزی
 نمی شود و نخواستن بی
 میلان آن را رد نمی
 کند. همانا خداوند با
 حکمت و فضلش آرام و
 نشاط را در باور حتمی
 و رضایتمندی (به
 تقدیرات الهی) و
 ناراحتی و غصه را در
 تردید و غضب قرار داده
 است.^۴

این اندیشه که حرص
 بیش از حد بر روزی

انسان نمی افزاید و
 میل نداشتن به رزق آن
 را از انسان دور نمی
 کند نیز به انسان
 آرامش می دهد.
 آن حضرت در جای
 دیگری به «ابن مسعود»
 می فرماید: «يَا ابْنَ مَسْعُودٍ لَا
 تَهْتَمَنَّ لِلرِّزْقِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُؤْوِلُ
 مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ
 رِزْقُهَا»^۵؛ ای پسر مسعود!
 غصه روزی را نخور؛ چون
 خدای بلندمرتبه می
 فرماید: هیچ جنبنده ای
 نیست، مگر اینکه بر
 خداوند است که رزق او
 را بدهد.»

(ب) دوری از حسادت
 اثر دیگر سلامت
 روانی، خیرخواهی برای
 دیگران و دور شدن از
 بیماری روحی حسادت
 است: [أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا
 آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ
 إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ
 مُلْكًا عَظِيمًا]؛ «یا اینکه
 نسبت به مردم [پیامبر
 و خاندانش] بر آنچه
 خدا از فضلش به آنان
 بخشیده، حسد می
 ورزند؟! ما به خاندان
 ابراهیم [که یهود از
 آنها هستند نیز] کتاب
 و حکمت و حکومت عظیمی

۳. هود/ ۶.
 ۴. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۶.
 ۵. نساء/ ۵۹.

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۸.
 ۲. همان، ص ۶۸، ج ۷.

[به پیامبران بنی
اسرائیل] دادیم.»
این اندیشه که
نعمت‌های دیگران از فضل
و عنایت الهی است، نه
تنها حسادت را از
انسان دور می‌سازد؛
بلکه عامل خیرخواهی
نسبت به کسانی می‌شود
که خداوند به آنها
تفضل فرموده است.
ادامه دارد...



*** روشهای برخورد ائمه) با جریانهای انحرافی (۲) «اقدامات دفعی»

مرتضی فدایی اصفهانی

اشاره

در شماره گذشته
موضوع «روش شناسی
برخورد معصومان (با
جریانات انحرافی «
ارائه و در آن اقدامات
هدایتی ائمه معصوم) در
برابر جریان های
انحرافی تقدیم شد؛
اقداماتی همچون :
«ترویج عقاید و
باورهای کلامی صحیح»
«گفتگو و مناظره با
سران جریانهای انحرافی
و دعوت به بازگشت به
مسیر حق»، «ارتباط با
خواص جامعه و دفع
شبهات آنها»، «تربیت
شاگردان متخصص جهت
پاسخگویی به شبهات» و
«معرفی افراد مورد
اطمینان جهت رجوع مردم
به ایشان»؛ اکنون در

ادامه به اقدامات دفعی
امامان معصوم (در
برابر جریان های
انحرافی می پردازیم.
اقدامات دفعی معصومان)
مراد از اقدامات
«دفعی» آن دسته از
اقداماتی است که ائمه (
پس از به وجود آمدن یک
انحراف در جامعه،
انجام می دادند
(اقدامات درمانی)
برخلاف اقدامات هدایتی
که در جهت جلوگیری و
پیش گیری از انحراف
صورت می گرفت.
این اقدامات دفعی در
شش محور خلاصه می گردد:

۱. فتنه زدایی
فتنه، ریشه بسیاری
از بحرانهای
اجتماعی، سیاسی،
فرهنگی و حکومتی است

و گذر از شرایط فتنه، یک ضرورت قطعی است. امامان معصوم) با توجه به حساسیت این مسئله، تلاش وسیعی می کردند که در اوضاع و شرایط فتنه خیز، فتنه ای در جامعه ایجاد نشود. ۲۵ سال سکوت امام علی (ع) پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در این راستا بوده که حضرت، در خطبه معروف به ششقیه، به این نیت پاک و الهی خود این گونه اشاره می

فرماید: «... وَ طَفَعْتُ أَرْتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدٍ جَدَاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَاحِيَةِ عَمِيَاءٍ... فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجَى فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا؛^۱ ... و ژرف اندیشیدم که آیا دست به ستیز زرم یا بر این تاریکی کور صبر پیشه کنم! ... دیدم خردمندانه تر آن است که صبر کنم، پس صبر نمودم، در حالی که در چشمم خاشاک و در گلویم استخوان ریزه بود.»

سراسر زندگی امیرالمؤمنین (ع) نشانگر صبری عجیب برای

زدودن فتنه است. حضرت در روز سقیفه فرمود: «خَشِيْتُ الْفِتْنَةَ؛^۲ از فتنه ترسیدم.»

همچنین صلح امام حسن (ع) برای جلوگیری از فتنه ای بزرگ بود. فتنه زدایی های امام سجاد (ع) پس از شهادت پدر بزرگوارش و خصوصاً در ماجرای حرّه^۳، زبانزد تاریخ است. یافتنه «واقفیه»^۴ در زمان امام رضا (ع) که در صورت موفقیت، جریان

۲. السقيفة وفدك، احمد بن عبد العزيز جوهری بصری، مكتبة نينوا، تهران، بی‌تا، ص ۷۰.
 ۳. واقعه حرّه، نام واقعه برخورد خشونت آمیز لشکر شام به فرماندهی مسلم بن عقبه با قیام مردم مدینه است. در سال ۶۳ هجری مردم مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله بن ابی عامر علیه حکومت یزید بن مع اویه قیام کردند. در این واقعه، بسیاری از مردم مدینه، از جمله ۸۰ تن از صحابه پیامبر- و ۷۰۰ تن از حافظان قرآن کشته شدند و اموال و نوامیس مردم به غارت رفت. امام سجاد (س) در این قیام با مردم مدینه همراه نشد؛ ولی در خانه خود، به بسیاری از زنان و کودکان و حتی اهل و عیال و اطرافیان مروان بن حکم پناه داد.
 ۴. واقفیه نام گروهی از شیعیان است که بر امامت امام موسی کاظم (س) توقف کردند و از اعتراف به امامت امام رضا (س) سرباز زده و معتقد بودند امام کاظم (س)، مهدی موعود است که در غیبت به سر می برد و رجعت خواهد کرد. همچنین گروهی از شیعیان که بر امامت امام حسن عسکری (س) توقف نموده و وی را مهدی موعود دانستند نیز واقفه گفته می‌شود.

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، محمد بن حسین شریف الرضی، نشر هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، خطبه ۳، ص ۴۸.

امامت را دچار وقفه و انحراف می ساخت. همین شیوه را در تعاملات سیاسی سایر ائمه (نیز به خوبی مشاهده می کنیم).^۱

بنابراین لازم و ضروری است که پیروان راستین ائمه هدی (در کوران حوادث به هوش باشند و با بصیرت و آگاهی، فتنه ها را شناخته و در دفع و رفع آنها کوشا باشند؛ به ویژه در زمان حاضر که نظام مقدس جمهوری اسلامی آماج حملات فتنه گران شده و اگر نبود درایت و هدایت ولی فقیه زمان، حوادثی تلخ و جبران ناپذیر در معرض وقوع بود.

۲. مبارزه با باورهای نادرست جریانهای انحرافی

ائمه (در موارد متعددی به نفی عقاید و باورهای نادرست جریانهای انحرافی و مبارزه با آنها می پرداختند. به طور نمونه، عقایدی که غلات نسبت به ائمه) بیان می کردند، از این قرار بود: الف) قائل شدن به

الوهیت و خدایی ائمه (و اثبات صفاتی مانند خالقیت و رازقیت برای آنان؛ ب) قائل شدن به نبوت ائمه؛ ج) اثبات علم غیب ذاتی و مطلق برای ائمه).^۲

از دیگر اعتقادات انحرافی غلات می توان این موارد را برشمرد؛ ۱. حلول؛ ۲. تناسخ؛ ۳. تشبیه؛ ۴. تفویض مطلق؛ ۵. مهدویت برخی افراد؛ ۶. تأویلهای ناروا از آیات قرآن؛ ۷. توجیه احکام و فرایض دینی و...^۳ که ائمه) به شدت در برابر چنین عقایدی موضع گیری می کردند.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ قَبْلَكُمْ بِالْغُلُوِّ فِي الدِّينِ»^۴ بر شما باد به دوری از غلو در دین! همانا کسانی که قبل از شما بودند، به این سبب نابود شدند. «آن حضرت در سخن دیگری می

۲. غالیان، کاوشی در جریانها و برآیندها تا پایان سده سوم، نعمتالله صفری فروشانی، نشر آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۸ش، ص ۱۵۳.

۳. درسنامه وضع حدیث، ناصر رفیعی، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ش، ص ۸۹.

۴. الصحیح مسند احمد بن حنبل، مؤسسه قرطبه، القاهرة، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۷.

۱. روششناسی حرکتهاى سیاسى امامان، علی اکبر نوایی، مجله پژوهشهای اجتماعی اسلامی، ش ۸۶، بهمن و اسفند ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۵.

فرماید: «صَيِّقَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا تَصِيبَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ النَّاصِبُ لِأَهْلِ بَيْتِي حَرَبًا وَغَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ مِنْهُ»^۱ دو گروه از امت من سهمی از اسلام ندارند؛ کسانی که با اهل بیت من بجنگند و گروهی که در دین، از حد تجاوز نموده و بیرون روند.»

امام صادق (ع) در رد طرفداران «ابوالخطاب» که با تأویل آیه [وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ]^۲ امام را خدای زمینی می دانستند، فرمود: «به خدا سوگند! آن مقدار که اینها عظمت خدا را کوچک کردند، هیچ کس نکرد... به خدا سوگند! اگر به آنچه اهل کوفه درباره من می گویند، اقرار کنم، زمین مرا در خود فرو خواهد برد. من جز بنده ای مملوک که بر هیچ سود و زیانی قادر نیستم، نمی باشم.»^۳

هنگامی که امام رضا (ع) شنید بعضی

افراد درباره حضرت علی (ع) غلو می کنند، بدنش لرزید، عرق از رویش جاری شد و فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ سُبْحَانَ عَمَّا يَقُولُ الْكَافِرُونَ غُلُوًّا كَبِيرًا أَوْ لَيْسَ عَلَيَّ كَانِ أَكِلًا فِي الْأَكِلِينَ وَ شَارِبًا فِي الشَّارِبِينَ وَ نَاكِحًا فِي النَّاكِحِينَ وَ مُحَدِّثًا فِي الْمُحَدِّثِينَ»^۴ منزه است خداوند از آنچه به او شرک می ورزند و منزه است از آنچه ظالمان [و کافران] درباره او می گویند! بلند مرتبه و بزرگ است. آیا علی خورنده ای در میان خورندگان، تناول کننده ای در میان تناول کننده گان، ازدواج کننده ای در میان ازدواج کننده گان و حکایت کننده ای در میان حکایت کننده گان نبود؟ «همین سیره را در زندگی سایر معصومان) نیز مشاهده می کنیم.

امروزه این سیره عملی ائمه)، وظیفه ای است بر دوش آحاد جامعه تشیع به ویژه مبلغان و مروّجان دینی تا بر اساس آن امر به معروف

۱. تفصیلاً وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حر عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۴۲۶، ح ۱۴.

۲. زخرف/ ۸۴.

۳. رجال کشی، اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی)، محمد بن عمر کشی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۵۹۰، رقم ۵۳۸.

۴. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۲۷۶.

و نهی از منکر کرد ه و هر جا مواجه شدند با باورهای نادرست و رفتار ناشایست، به مبارزه برخاسته و اقدام کنند.

۳. افشاگری

امامان معصوم (در مناسبت‌های مختلف ، به افشای ماهیت جریانهای انحرافی پرداخته و خطر آنها را برای جامع ة اسلامی گوشزد می فرمودند . توصیف ویژگیهای منافقان توسط پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) در این راستا بوده است. پیامبر (ص)

در روایتی فرمود: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أَمْنِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيُخْزِيهِ اللَّهُ بِشِرْكِهِ وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا نَعْرِفُونَ وَيَعْمَلُ مَا

تَنْكُرُونَ^۱؛ من برای اتم نه از مؤمن بیم دارم و نه از مشرک ؛ زیرا خداوند مؤمن را با ایمانش از آسیب رساندن به دیگران باز می دارد و خداوند مشرک را به سبب شرکش خوار و رسوا می گرداند . آنچه بر

شما از آن بیمناکم ، منافق است که از زبانش علم می ریزد (و در قلبش کفر و جهل است). چیزهایی می گوید که پسند شما می افتد و (در خفا) کارهایی می کند که ناپسند می

دارید.» حضرت در مواقع گوناگون ، جدی بودن خطر منافقان را هشدار می داد و در مواردی نیز شاهد شدت عمل توسط ایشان هستیم ، همچون دستور تخریب مسجد ضرار.

حضرت علی (ع) در موارد متعددی پرده از چهره منافقان برداشته ، ضمن توصیف ایشان ،

جامعه را نسبت به خطر آنها بیدار می کرد .^۲ حضرت در راستای افشای چهره نفاق «اشعث بن قیس» می فرمود : «عَلَيْكَ

لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللّٰعِينِ حَايِكَ بَنَ حَايِكَ مُنَافِقِ بَنِ كَافِرٍ...»؛ لعنت خدا و لعنت کنندگان بر تو باد ای متکبر

متکبرزاده ! و منافق فرزند کافر...»

امام (ع) درباره «کعب الاحبار» یهودی به ظاهر مسلمان شده که از مهم ترین شخصیت‌های

۲. نهج البلاغه (دستی) ، خطبه ۱۵۳، ۱۹۴ و ۱۷۶ و نامه ۲۷.
۳. همان، خطبه ۱۹.

۱. الغارات، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، انجمن آثار علمی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش، ص ۹۱.

گست رش دهنده
اسرائیلیات بوده است،
می فرمود: «إِنَّهُ لَكَذَّابٌ»^۱
او بسیار دروغگو است.»
چنانچه درباره داستان
ساختگی او مربوط به
حضرت داود (ع)،^۲ فرمود:
«هر کسی داستان را
چنین نقل کند، من بر
او دو حد جاری می کنم:
حدی برای اهانت به
نبوت و حدی هم برای
جسارت به اسلام.»^۳ حضرت
در موارد متعددی به
افشای ماهیت خوارج
پرداخته، آنها را به
عنوان بزرگ ترین خطر
برای اسلام و جامعه
اسلامی معرفی می فرمود
و مهم ترین عامل
انحراف خوارج را پیروی
از هوای نفس و تسلط
شیطان بر افکار و روح

آنان اعلام کرده است.
در سیره سایر
امامان (نیز این
افشاگری ه را می
بینیم. امام حسن (ع)،
پس از صلح تحمیلی، با
صراحت تمام و بدون هیچ
ترسی، معاویه را در
مجلس خود او، به دلیلی
اینکه ه به روش و سنت
پیامبر (ص) عمل نمی
کرد، خلیفه ندانست.^۴
امام حسین (ع) نیز همین
روش را با شدت بیش تری
در برابر معاویه پیش
گرفت.^۵

نمونه دیگر، نامه
امام سجاد (ع) به «محمد
بن شهاب زهری»، پس از
وابستگی او به دستگاه
خلافت است.^۶ حضرت با این
نامه جریان اقتدار
فکری و زمامداری علمی
را که به کمک اقتدار
سیاسی و زمامداری
اجتماعی رفته بود،
رسوا کرد.^۷ این افشاگری
ها در سیره سایر
معصومان نیز مشاهده می

۱. اضواء علی السنة المحمّديه،
محمود ابوریه، دارالکتاب، قم،
ص ۱۶۵.

۲. داستان ساختگی کعب الاحبار
این بود که چون حضرت داود (س)
خونهای زیادی (هرچند به حق)
ریخته است، خداوند اجازه بنای
بیت المقدس را به او نداد و
حضرت سلیمان (س) بیت المقدس را
بنا کرد؛ و این امر در خلافت
خلفای بعد از پیامبر - نیز
جاری است و کسانی که در رکاب
پیامبر- تلاش و جهاد کردند، به
دلیل آنکه خون افراد زیادی را
ریخته اند، به خلافت نمی رسند.
(شرح نهج البلاغه، ابن ابی
الحدید، کتابخانه آیت الله مرعشی
نجفی، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۸۱.

۳. مجمع البیان، طبرسی،
انتشارات فراهانی، تهران،
۱۳۶۰ش، ج ۸، ص ۷۳۶.

۴. تحف العقول، حسن بن علی بن
شعبه حرانی، انتشارات جامعه
مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق،
ص ۲۳۳.

۵. نقد و وضع حدیث، عبدالهادی
مسعودی، انتشارات سمت، تهران،
چاپ اول، ۱۳۸۸ش، ص ۱۹۵.

۶. تحف العقول، ص ۲۷۵.

۷. انسان ۲۵۰ ساله، سید علی
خامنه ای، انتشارات سلمان
فارسی، تهران، چاپ ۲۶، ۱۳۹۲ش،
ص ۲۲۸.

گردد.

امام رضا (ع) در روایتی ماهیت حقیقی جریان تصوف را چنین ترسیم فرموده اند: «کسی قائل به تصوف نمی شود، مگر از روی خدعه، گمراهی و حماقت.»^۱ در مواردی نیز به افشای نام برخی اشخاص منحرف و سران جریانهای انحرافی اقدام فرموده است. مانند افشای صریح نام برخی واضعان بزرگ و مؤثر، همچون: انس بن مالک، ابوهریره،^۲ ابن ابی العوجاع، ابو الخطاب و سران غالیان. در اینجا این نکته را می توان استفاده کرد که حافظان و نگهبانان دین و فرهنگ نباید از افشای رفتارهای نفاق گونه دیگران واهمه ای داشته باشند و با حفظ شرایط و مصالح، م ردم را از رفتارهای منافقان آگاه سازند.

۱. عن الرضا(س): «لَا يَقُولُ بِالتَّصَوُّفِ أَحَدًا إِلَّا لِيُخَدَعَهُ أَوْ ضَلَالَةً أَوْ حَمَاقَةً.» سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، شیخ عباس قمی، انتشارات اسوه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۰۰.

۲. «ثَلَاثَةٌ كَانُوا يَكْذِبُونَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ أَبُو هُرَيْرَةَ وَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ وَ أَمْرَأَةٌ.» الخصال، محمد بن علی بن بابویه، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲۶۳.

۴. دفاع از خواص اصحاب

گاه جریانهای انحرافی به ترور شخصیت ها و برجستگان جامعۀ شیعی می پرداختند و سبب می شدند آنان مورد پذیرش و اقبال واقع نشوند و افراد جامعه در مورد آنها به شک و تردید بیفتند. شیوة معصوم (ان) در برخورد با چنین مسئله ای، حمایت از آن شخص و دادن دلگرمی به او بود. مرحوم کشی طی نقل گزارشی درباره اینکه گاه تشکیکها و تردیدهای دشمن به جایی می رسد که برترین شخصیت جامعه شیعی از سوی دوستان خود نیز مورد پذیرش قرار نمی گیرد، این گونه می نویسد: «عده ای از اهل بصره نزد امام رضا (ع) آمده و اجازه ورود خواستند. یونس بن عبدالرحمن نیز در آن هنگام نزد امام (ع) بود. حضرت به یونس اشاره کردند که وارد اتاق شده و پشت پرده مخفی شود و حرکت نکند تا امام به او اجازه خروج دهد. اهل بصره وارد اتاق شده، با امام به گفتگو نشستند و شروع به

بدگ ویی از یونس کردند. زمانی که آنان با امام خداحافظی کرده و رفتند، امام به یونس اجازه دادند که از پشت پرده بیرون آید. یونس نزد امام آمد، در حالی که گریه می کرد و می گفت: من این گونه از شما حمایت می کنم؛ اما یارانم درباره من این گونه سخن می گویند. امام (ع) در ج و اب دو نکته را متذکر شدند:

وَمَا عَلَيْكَ مِمَّا يَقُولُونَ إِذَا كَانَ
 إِمَامَكَ عَنْكَ رَاضِيًا! يَا يُونُسُ حَدِّثِ
 النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَ اَتْرُكْهُمْ مِمَّا لَا
 يَعْرِفُونَ؛^۱ تا زمانی که امام تو از تو راضی است، [از سخنان آنها ناراحت مباش؛ چراکه] سخن آنان به تو زیانی نمی رساند؛^۲ ای یونس! با مردم در مورد آموزه های آشنا سخن بگو و آنچه را نمی دانند، رها کن.»

این سخن امام (ع) علت انکار یاران یونس را نشان می دهد. در جامعه شیعی عصر امام رضا (ع)، توان اندیشه ورزی و هضم آموزه های دینی برای همگان یکسان نبود، بنابراین حضرت

از یونس می خواهند، هر آنچه را خود می داند، در اختیار دیگران قرار ندهد و تنها از آموزه های آشنا با آنها سخن بگوید. ضمناً این گزارش نشان می دهد که گاهی بر اثر انتشار عقاید انحرافی، خواص جامعه طرد شده، در عقاید و باورهای آنها شک و تردید می شود.^۲

۵. اعلام برائت

انحراف پدید آمده در جامعه اسلامی نیازمند عکس العمل همه جانبه است، بنابراین معصومان (نسبت به این گروه ها و رهبران آنها اعلام انزجار و برائت می کردند. یکی از این فرقه های انحرافی، غالیان بودند که نسبت به پیامبر اکرم (ص) و امامان (و حت ی شخصیت های دیگر، اعتقادات اغراق آمیزی پیدا کردند. در باب مبارزه با غلو روایات فراوانی وارد شده که حاکی از تبری جستن معصومان) از غالیان و طرد آنان از خود است.

۲. گونه شناسی برخورد امام رضا (س) با جریانهای انحرافی جامعه اسلامی، صغری لک زایی، زهرا قاسم نژاد، مجله انتظار موعود، ش ۳۸، پاییز ۱۳۹۱ش، ص ۱۳۳.

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۸۲، رقم ۹۲۴

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ تَعَالَى اخْتَدَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا^۱؛ مرا بیش از آنچه هستم، بالا نبرید؛ چراکه خدای تعالی پیش از آنکه مرا پیامبر قرار دهد، بنده قرار داده است.»
امیرالمؤمنین علی (ع) نیز می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْعُلَاةِ كِبْرَاءَةَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى، اللَّهُمَّ اخْذِلْهُمْ أَبَدًا، وَلَا تَنْصُرْ مِنْهُمْ أَحَدًا^۲؛ بار خدایا! من از غلو کنندگان بیزارم، چنان که عیسی بن مریم از نصاری (به همین دلیل) بیزاری جست. خدایا! آنان را برای همیشه خوار ساز و هیچ کدام از آنها را یاری مفرما.»
امام (ع) در آغازین ماه های خلافت خود و پس از ماجرای جنگ جمل، در مورد «حسن بصری» فرمود: «أَمَّا إِنْ لَيْلٌ فَهَمَّ سَامِرِيًّا وَهَذَا سَامِرِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْ لَا كَيْفُولَ لِمَسْرَسٍ وَاللَّيْلَةُ كَيْفُولٌ لَا قِتْلَ^۳؛ آگاه باشید

که هر قوم و امتی یک سامری دارد و این شخص (حسن بصری)، سامری این امت است با این تفاوت که وی نمی گوید: با من تماس مگیرید؛ بلکه می گوید: جنگ و مبارزه نکنید.»
امام صادق (ع) نیز از مغیره و ابوالخطاب اعلام انزجار کرده و آنان را لعنت می فرمود.^۴ حتی در مواردی (ائمه) مجبور به صدور فرمان قتل برخی از غالیان شدند. مانند وجوب قتل «علی بن حسکه» و «فارس بن حاتم قزوینی» به دستور امام عسکری (ع) که «جُنید» او را کشت و موارد دیگر.^۵
مرحوم بزنطی می گوید: یکی از اصحاب ما خدمت امام صادق (ع) عرض کرد: در این زمان گروهی ظهور کرده اند که به صوفیه معروف هستند. نظر شما درباره آنان چیست؟ حضرت فرمود: «إِنَّهُمْ أَعْدَاؤُنَا فَمَنْ مَالَ فِيهِمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَيَحْشُرُ مَعَهُمْ^۶؛ آنها دشمنان ما

۴. همان، ص ۲۸۹.
۵. رجال کشی، ج ۲، ص ۸۰۲، رقم ۹۹۴.
۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمدتقی نوری، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۳۲۲.

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۳۵.
۲. الأمالی، شیخ محمد بن حسن طوسی، دارالثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵۱.
۳. سفینة البحار، ج ۲ ص ۲۱۰

هستند . کسی که به آنان گرایش یابد ، از آنها خواهد بود و با آنان محشور خواهد شد.»

در روایت دیگری

بزنطی و اسماعیل بن بزیع، از امام رضا (ع) نقل می کنند که فرمود:

«مَنْ ذُكِرَ عِنْدَهُ الصُّوفِيَّةُ وَ لَمْ يُنْكِرْهُمْ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَلَيْسَ مِنَّا وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ فَكَأَنَّمَا جَاهَدَ الْكُفَّارَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ

اللَّهِ (ص)؛^۱ هر کس که نزد او از صوفیه یادی بشود و با زبان و قلبش آنها را انکار نکند، از ما نیست و هر کس آنها را انکار نماید، مانند کسی است که کنار رسول خدا (ص) با کفار جهاد کرده است.»

**فتنه ، ریش
بسیاری از
بحرانهای
اجتماعی ،
سیاسی ، فرهنگی
و حکومتی است
و گذر از شرایط
فتنه ، یک
ضرورت
قطعی
است**

همچنین امام رضا (ع)

با غالیان به شدت برخورد می کردند، چنان که از «یونس بن ظبیان» غالی بیزاری جستند و او را لعن فرموده و همراه شیطان دانستند.^۲

امام هادی (ع) در پاسخ به نامه ای که درباره عقاید «علی بن حسکه» از ایشان سؤال شده بود، چنین نوشتند: «ابن حسکه - که لعنت خدا بر او باد -

دروغ می گوید و من او را در ردیف دوستان خود نمی شناسم . خدا او را لعنت کند . سوگند به خدا ! پروردگار ،

رسول خویش و پیامبران پیش از او را جز به آیین حنیف و نماز و زکات و روزه و حج و ولایت نفرستاد و

پیامبر، جز به خدای یکتای بی همتا دعوت نکرد . ما جانشینان او نیز بندگان خداییم و

به او شرک نمی ورزیم . اگر او را اطاعت کنیم ، بر ما رحم خواهد کرد و چنانچه از فرمانش سر برتابیم ، گرفتار کیفرش خواهیم شد . من از کسی

که چنین سخنانی می گوید ، بیزاری می جویم و از چنین گفتاری به خدا پناه می برم . شما

۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۴.

۱. سفینه البحار، ج ۵، ص ۱۹۸.

نیز از آنان دوری
گزینید و ایشان را در
فشار و تنگنا قرار
دهید و چنانچه به هر
یک از آنان دسترسی
پیدا کردید، سرشان را
با سنگ بشکنید.^۱
۶. پرهیز دادن شیعیان از
مجالست با جریانهای انحرافی
با توجه به افکار
خطرناک برخی گروه های
منحرف، در مواردی
امامان) به شیعیان سفارش
می کردند از آنها
فاصله بگیرند و حتی
برای پیشگیری از
انحراف جوانان و کسانی
که اعتقادات محکم و
راسخی نداشتند، به
ایشان توصیه می کردند
تا از هرگونه مجالست،
همکاری، ارتباطات
خانوادگی و ازدواج با
آنان پرهیزند.
تمام ائمه) از جمله
امام باقر،^۲ امام
صادق،^۳ امام کاظم،^۴
امام رضا،^۵ امام جواد،^۶
امام هادی^۷ و امام حسن
عسکری^۸ غالیانی را که
بر ایشان دروغ می

بستند، به صراحت و با
اسم معرفی می کردند و
حتی آنان را با شدت از
خود می راندند و
پیروان خود را از
شنیدن حدیث آنان و حتی
معاشرت با ایشان منع
می کردند.^۹

از جمله امام
صادق (ع) در مورد غلات
می فرماید: «إِحْدَرُوا عَلَيَّ
شَبَابِكُمُ الْغَلَاةَ لَا يُفْسِدُوهُمْ فَإِنَّ الْغَلَاةَ
شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ يُصَغَّرُونَ عَظْمَةَ اللَّهِ وَ
يَدْعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ وَاللَّهُ إِنَّ
الْغَلَاةَ أَشْرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَ
الْمَجُوسِ؛^{۱۰} از جوانان خود
در برابر غلات مراقبت
نمایید که فاسدشان
نسازند؛ زیرا غلات
بدترین خلق خدایند؛
عظمت خدا را می کاهند
و برای بندگان خدا
ادعای ربوبیت دارند.
قسم به خدا! غلات بدتر
از یهود، نصاری و مجوس
هستند.»

ابی هاشم جعفری می
گوید: از امام رضا (ع)
در مورد غلات و مفوضه
پرسیدم. آن حضرت

فرمود: «الْغَلَاةُ كَفَّارٌ وَالْمَفُوضَةُ
مُشْرِكُونَ مَنْ جَالَسَهُمْ ... خَرَجَ مِنْ
وَلَايَةِ اللَّهِ وَوَلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ
وَلَايَةِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ؛^{۱۱} غالیان

۱. همان، ص ۳۱۶.
۲. رجال کشی، ج ۲، ص ۵۹۰، رقم
۵۴۱.
۳. همان، ص ۵۹۱، رقم ۵۴۳.
۴. همان، ص ۵۹۰، رقم ۵۴۲.
۵. همان، ص ۵۹۱، رقم ۵۴۴.
۶. همان، ص ۸۱۰، رقم ۱۰۱۲.
۷. همان، رقم ۱۰۰۴، ۱۰۵، ۱۰۰۹
و ۱۰۱۰.
۸. همان، رقم ۱۰۸۶.

۹. نقد و وضع حدیث، ص ۱۹۲.
۱۰. امالی شیخ طوسی، ص ۶۵۱.
۱۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۲۸.

کافر و معتقدان به تفویض مشرک اند و هر کس با آنان رابطه و مجالست داشته باشد، از ولایت خدا و رسول و ما اهل بیت خارج می شود.»

امام حسن عسگری (ع) از واقفیه برائت جسته، شیعیان را به برائت از آنان فراخواندند. حضرت در جواب یکی از شیعیان نوشتند: «من از واقفیه بیزارم. با آنان رابطه دوستانه نداشته باشید. به عیادت بیمارانشان نروید، در تشییع جنازه آنان حاضر نشوید و بر میت آنان نماز نخوانید.»^۱

در بخشی از توقیعی که به واسطه «محمد بن عثمان»، نایب دوم امام زمان (ع) از طرف ناحیه مقدسه برای «اسحاق بن یعقوب» صادر گردید، آمده است: «و اما ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اجدع، پس او و اصحاب او همگی ملعون هستند و تو با آنها که عقیده آنان را دارند، نشست و برخاست مکن؛ زیرا من

از آنها بیزارم و پدرانم نیز از آنها بیزار بوده اند.»^۲ از پی‌امبر اکرم (ص) و اهل بیت (روایات فراوانی در این زمینه صادر شده است که مجال بحث در آنها نیست

***زمینه های «ارتباط اجتماعی مؤثر»

خداداد شمس الدینی

با جمع بودن او، تأکید دارد و آیات زیادی در مورد ارتباط با اقوام (صلوة رحم)،^۱ شرکت در نماز جمعه و جماعت، رابطه داشتن با هم^۲، حضور مردم در صحنه^۳

از آنجا که دین اسلام دین جامعی است و به تمام نیازهای فردی و جمعی، روحی و روانی، و دنیوی و اخروی انسان توجه دارد، درباره بخشی از زندگی انسان؛ یعنی ارتباط با مردم، نیز برنامه دارد.

انسانها برای برطرف کردن نیازهای مادی و معنوی، چاره ای جز ارتباط صحیح با دیگران را ندارند؛ اما سؤاَل مهم این است که: چه عواملی باعث شکل گیری ارتباط اجتماعی صحیح و مؤثر می شود؟ به عبارت دیگر، اسلام چه اجتماعی را می پسندد؟ آیا با هر فردی می توان معاشرت داشت؟

دین مبین اسلام بر زندگی اجتماعی انسان و

۱. نساء / ۱؛ رعد / ۲۱ و ۲۵؛ بقره / ۲۷.

۲. [یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ]؛ «(ای اهل ایمان! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید، و دیگران را به شکیبایی وادارید، و با یکدیگر [چه در حال آسایش، چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید.» (آل عمران/ ۲۰۰) علامه طباطبایی (در «المیزان»، جلد ۳ هارم، ذیل همین آیه، به موضوع روابط اجتماعی می پردازد. گرچه طبق برخی روایات، مراد از «رابطو» ارتباط با ائمه اطهار) است؛ اما تبیین و تفسیر مصداق شایع آن، ارتباط مسلمانان با یکدیگر می باشد.

۳. «مؤمنان فقط آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند، و هنگامی که بر امر جامعی - که طبیعتاً مردم را گرد هم می آورد - با پیامبر باشند، تا از او اجازه نگیرند [از نزد او]

و... نازل شده است؛ همچنین روایات نیز در باب انتخاب دوست، تنها غذا نخوردن، تنها سفر نرفتن و نقشه شیطان برای انسان تنها، شرکت در مراسم جمعی معنوی، مثل دعاها، دسته جمعی، جهاد، مشورت^۱، سرزنش رهبانی^۲، امر به معروف و نهی از منکر، اجرای حدود، احقاق حقوق، تعاون در بر و تقوا، پیوند با خدا و اجتماع، یا خلق و خلق، عبادت بودن خدمت به خلق، تهذیب نفس درون جامعه و... از ائمه هدی) وارد شده که همگی نشان گر اهمیت رابطه اجتماعی در دین مبین اسلام است.^۳ به طور کلی اسلام همه جا طرفدار جماعت و

اجتماع (بر حق) است و حتی اکثر عبادات اسلامی - که رابطه میان خلق و خالق است - به صورت دسته جمعی انجام می شود؛ چنانکه ضمیرها در سوره حمد، همگی به صورت جمع و در شکل متکلم مع الغیر آمده است. در روایات نیز به این موضوع اشاره شده است؛ امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید: «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفِرْقَةَ فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ؛^۴ دست خدا با جماعت است؛ دور باشید از تفرقه؛ به درستی که انسان تنها در معرض شیطان است چنانچه گوسفند تنها در معرض گرگ است.»

امام صادق (ع) نیز می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ وَ حَسَنِ الْجَوَارِ لِلنَّاسِ وَ إِقَامَةَ الشَّهَادَةِ وَ حُضُورَ الْجَنَائِزِ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ إِنْ أَحَدًا لَا يَسْتَعِينِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتَهُ وَ النَّاسُ لَا بُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ؛^۵ بر شما باد به نماز در مسجدها، و نیکی به همسایگان، و ادای

نمی روند. به راستی، کسانی که (برای رفتن [از تو اجازه می گیرند، آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند.» (نور / ۶۲) مفسران امر جامع را به کارهای مهم اجتماعی و مشارکت کرده اند که همکاری و مشارکت عمومی در آن لازم است. یا حضور در صحنه های اجتماعی و شرکت در راهپیماییهایی که باعث خشم دشمن می شود. (توبه / ۱۲۰)

۱. شوری / ۳۸.
۲. «لَيْسَ فِي أَمْنِي رَهْبَانِيَّةٌ وَ لَا سِيَّاحَةٌ؛ در امت من رهبانیت و سیاحت نیست.» منظور از رهبانیت، گوشه گیری و ترک دنیا برای عبادت است و منظور از سیاحت، انزواطلبی سیار است.
۳. جهت مطالعه بیش تر ر. ک: تفسیر موضوعی، عبدالله جوادی آملی، ج ۱۷، ص ۲۱۱.

۴. نهج البلاغه، سید رضی، تصحیح صبحی صالح، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱.
۵. اصول کافی، کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۵.

شهادت، و حاضر شدن در تشییع جنازه ها؛ زیرا شما ناچار به زیستن با مردم هستید، و ب ه راستی کسی نیست که تا زنده است، از مردم بی نیاز باشد، پس ناچار مردم به یکدیگر نیازمندند.»

شرایط اول به روابط اجتماعی

اینکه می گویند : انسان باید اجتماعی باشد ؛ یعنی چه؟ اجتماعی بودن به این معنا نیست که انسان با همۀ افراد معاشرت و ارتباط داشته باشد ؛ زیرا معاشرت (الفت گرفتن) با همۀ انسانها ، نه قابل توصیه است و نه قابل تحذیر. معاشرت به خودی خود دارای مطلوبیت نیست ؛ یعنی مطلوبیت ذاتی ندارد؛ بلکه خوبی و بدی آن به هدف از معاشرت با دیگران و نوع ت اثیر آن در کمال مطلوب انسان وابسته است. اگر جایی معاشرت با دیگران مستلزم کشیده شدن انسان به شرک، گناه و انحراف از مسیر هدایت و سعادت باشد ، روشن است که چنین معاشرتی خلاف مقصود است و باید از

آن پرهیز کرد . در مقابل، اگر معاشرت با کسی موجب تقرّب ب انسان به خدا و تقویت ایمان و بنیه های دینی شود ، باید در حفظ و توسعه آن به شدت کوش ی.د. به همین دلیل است که در اسلام برای معاشران و کسانی که قصد انس و الفت با دیگران را دارند، ویژگیهای ذکر شده است؛ یعنی اسلام هر نوع معاشرتی را توصیه نمی کند . پیامبر اکرم (ص) به جناب ابوذر غفاری (می فرماید: «يَا أَبَا ذَرٍّ، الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ ؛ ای ابوذر ! همنشین صالح بهتر از تنهای و تنهای بهتر از همنشین ناصالح است.»

همچنین معنای

اجتماعی بودن، چّ و زدگی، ذوب شدن در جامعه و آسیب دیدن از وضعیت حاکم بر جامعه نیست . اگر شرایط جامعه به گونه ای باشد که حفظ دین مشکل ب وده، اعتقادات انسان به خطر بیفتد ، در این صورت وظیفه انسان هجرت و ترک چنین جامعه ای

۱. أمالی، شیخ طوسی، دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۵.

است. بنابراین، در عین اجتماعی بودن، نباید از امور فردی خود غافل شویم. انسانهای اجتماعی نیز نیاز به خلوت و انس با پروردگار، اندیشه و تفکر در آفاق و انفس دارند.^۱ از طرف دیگر، قرآن خلوت را برای پیامبر اسلام (ص) چنین تبیین می‌کند که در عین معاشرت با دیگران، در کارهای باطل مردم شرکت نکن و این غرق شدن در مسائل اجتماعی و شئون جامعه تو را چنان به خود مشغول نکند که کوله باری از مشغلیات و خاطرات مزاحم دل و فکر تو باشد. بنابراین، همواره به مردم صیغه ای الهی و فراطبیعی بده؛ ولی از کسی صبغه دنیایی و طبیعی نپذیر و از هرچه رنگ تعلق پذیرد، آزاد باش!^۲

خدای متعال در عین اینکه شناوری روز مره پیامبر (ص) با مردم را تشریح می‌کند، در آیاتی می‌خواهد که از مردم رنگ نپذیرد؛^۳ برای

اینکه انسان هم حضور خود را در جامعه حفظ کند و هم برای خود سرگرمی فراهم نکند تا موفق به سحرخیزی شود! توصیه کرده اند که کار در حد ضرورت و لزوم انجام دهد و کاری که می‌کند، واجب یا مستحب باشد و وقتی در کاری وارد می‌شود، بگوید: [وَ

قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا]؛ «و بگو: پروردگارا! مرا با ورودی نیکو و صادقانه وارد (کارها) کن و با خروجی نیکو بیرون آر و برای من از پیش خود سلطه و برهانی نیرومند قرار ده!»^۴

به همین دلیل، انسان از خلوت با نامحرم به شدت نهی شده است. انسان نه باید تفریطی باشد که با هیچ کس ارتباط نداشته باشد، و نه این که به بهانه اجتماعی بودن و ارتباط با همه، در مسئله ارتباط افراط کند و به اینکه این ارتباط (کوتاه مدت یا بلند مدت) برای او سودی دارد یا ندارد،

۱. گفتار رفیع، ناصر رفیعی، نشر معروف، قم، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۱۱۰.
 ۲. بقره/ ۱۳۸.
 ۳. مزمل/ ۱۰؛ انعام/ ۷۰.

۴. اسراء/ ۸۰.
 ۵. تفسیر موضوعی، عبدالله جوادی آملی، ج ۱۱، ص ۲۶۲.

توجهی نکند.

زمینه های شکل گیری ارتباطات مناسب اجتماعی سؤال مهمی که مطرح

می شود این است که : متون دینی اسلام برای ایجاد روابط اجتماعی مناسب چه راهکارهای را پیشنهاد می کنند؟ در اینجا به چند مورد، از جمله : گمان نیکو داشتن، خوشرویی، سلام کردن و گفتگوی سالم اشاره می گردد.

۱. تصحیح فکر (گمان) نسبت دیگران

انسانها نسبت به یکدیگر یا مثبت اندیش اند و گمان نیک دارند، یا منفی نگرند و گمان بد دارند. اینگونه افکار (مثبت یا منفی) در اعمال انسان نیز مؤثر است. بنابراین، در این بخش انسان نیازمند کنترل افکارش نسبت به خود و دیگران است؛ چراکه فکر کار خیر او را به کار خیر دعوت می کند و در مقابل، هرچه فکر گناه و ترتیب اثر دادن به آن، کند باعث کشیده شدن او به سمت گناه و شقاوت می شود.

حضرت علی (ع) می فرماید: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي

الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا؛^۱ کسی که درباره گناهان بسیار بیندیشد، گناهان او را به خویش فرا می خواند.»

با توجه به اثر تفکر بر عملکرد انسان و برعکس، شایسته است این سؤال مورد بررسی قرار گیرد که انسان در ارتباط با دیگران باید چه نوع تفکری داشته باشد؟

در متون دینی به خوش گمانی و مثبت اندیشی نسبت به دیگران توصیه شده است و برای ایجاد روابط سازنده نسبت به دیگران، تا آنجا که امکان دارد، باید خوش بین بود، چنانچه در قرآن م

فرماید: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ

الظَّنِّ إِتْمٌ]؛^۲ «ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمانها [نسبت به مردم] دوری کنید؛ زیرا بسیاری از گمانها گناه هستند.»

مراد از ظنّی که در این آیه مسلمین مأمور به اجتناب از آن شده

۱. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، دارالکتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ق، ص ۶۲۳.
۲. حجرات / ۱۲.

اند، سوء ظنّ است، وگرنه ظنّ خیر و به جا که بسیار خوب است و به آن سفارش شده، چنان چه م ی فرماید : [لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا] ؛^۱ «چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند.» تعبیر مؤمنون و مؤمنات در این آیه نشان می دهد که یکی از نشانه های ایمان، داشتن حسن ظنّ نسبت به مسلمانان است و سوءظن یا بدگمانی با جوهره ایمان سازگار نیست.

امام علی (ع) می فرماید : «مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِالنَّاسِ حَارَ مِنْهُمْ الْمَحَبَّةَ» ؛^۲ کسی که نسبت به مردم خوش بین باشد، محبت آنان را به دست می آورد.» امام صادق (ع) نیز می فرماید : «حُذِّ مِنْ حُسْنِ الظَّنِّ بِطَرَفٍ تَرُوحُ بِهِ قَلْبُكَ وَ يَرَحُّ بِهِ أَمْرُكَ» ؛^۳ از خوش بینی بهره ای بگیر تا با آن، دلت آرام شود و

کارت پیش رود.» کسی که به دیگران گمان بد می برد، از هم نشینی با آن ه ا نگران بوده، در دل خویش از آنان می هراسد. از این رو، کم کم گوشه نشین شده، دوری از جمع و اجتماع را بر می گزیند. مولای متقیان علی (ع) می فرماید : «مَنْ لَمْ يُحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ» ؛^۴ کسی که گمان خود را نیکو نکند (بدبین باشد)، از همه وحشت دارد.»

اصولاً هر قدر شمار افراد بدگمان در جامعه افزایش یابد، بی اعتمادی و بددلی نیز به همان اندازه بر سر جامعه سایه می اندازد و شادابی از روابط اجتماعی رخت بر می بندد. در آموزه های دینی پایه و اساس روابط بر خوش گمانی و خوش فکری بنا شده است. در این صورت می توان گفت : انسان با خوش بینی نسبت به دیگران، مقدمه ارتباط سازنده و سالم را فراهم ساخته است و در مقابل، کینه و تنفر از برادر م و من می

۱. نور / ۱۲.
 ۲. عیون الحکم و المواعظ، لیثی واسطی، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۶ش، ص ۴۳۵.
 ۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۰۹.

۴. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۲۲۷.

تواند ریشه در بدگمانی داشته باشد که برخاسته از وسوسه شیطان است: [يُوَيْدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ]؛^۱ «شیطان می خواهد بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند.»

بدگمانی، یکی از بیماریهای خطرناک اخلاقی است. کسی که غبار بدگمانی، آینه دلش را پوشانده است، دیگران را در آن زیبا نمی بیند و از درک واقعیتها ناتوان خواهد ماند. انسان در برخورد با افراد جامعه، مخصوصاً خانواده نباید بدبین باشد. باید مسائل را با دید مثبت مورد بررسی قرار دهد و از بدگمانی بپرهیزد، مگر اینکه شواهدی متقن و محکم بر بدی کسی یا کسانی دلالت کند، چنانچه حضرت علی (ع) می فرماید: «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهٖ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَنْظُرَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا»؛^۲ کار برادر دینی ات را به بهترین شکل حمل کن تا زمانی که

کاری از او سرزند که راه توجیه را بر تو ببندد و هیچ گاه به سخنی که از دهان برادرت بیرون می آید، تا وقتی که برای آن محمل خوبی می یابی، گمان بد مبر.»

مرز خوش گمانی نسبت به دیگران از روایات به دست می آید که در برخی موارد بدگمانی مجاز؛ بلکه لازم است. یکی از این موارد، در معاملات اقتصادی می باشد، چنانچه بزرگ ترین آیه قرآن در مورد تنظیم سند اقتصادی با دیگران است.^۳ روایت شده است که اسماعیل، فرزند امام ششم (ع) می خواست مقداری پول در اختیار شخصی (شراابخوار) بگذارد تا برایش تجارت کند. در این باره با پدرش مشورت کرد. امام (ع) فرمود: فرزندانم! آیا نشنیده ای که این مرد شراب می نوشد؟ عرض کرد: مردم این گونه می گویند. حضرت فرمود: این کار را نکن (پول خود را به او مسپار)! اسماعیل اندرز پدر را نپذیرفت و سرمایه خود را به او

۱. مائده / ۹۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۳. بقره / ۲۸۲.

سپرد . آن مرد برای تجارت به یمن رفت و پس از بازگشت، نه تنها سودی به اسماعیل نپرداخت؛ بلکه سرمایه اش را نیز پس نداد.^۱ در خوش بینی به مردم در برخی دیگر مسائل، مثل گزینش کارگزاران برای ادارات یا مجتمعات کلیدی، گزینش علمی، انتخاب همسر یا دوست نیز این موضوع لحاظ می شود و در کتابهای اخلاقی، مصداق بدگمانی ممدوح به حساب آمده است.

تذکر:

معنای حسن ظن؛ سادگی، زودباوری، سطحی نگری و غفلت از توطئه ها و شیطنت ها نیست. امت اسلامی هرگز نباید به خاطر حسن ظنهای نابجا دچار غفلت شده، در دام صیادان بیفتد.^۲

۲. تصوّر اینکه همه از یک خانواده ایم

راهکار دیگر برای شکل گیری ارتباط اجتماعی، تصوّر «خانواده اجتماعی» است. در این روش، فرد تمام مردم را اعضای خانواده خود می داند.

از این رو، کسانی را که سن بیش تری دارند، به جای پدر خود و کسانی را که سن کم تری دارند، به جای فرزند خود و کسانی را که هم سن او هستند، به جای برادر خود قرار می دهد. این روش در کاهش ناراحتی های اجتماعی و افزایش آرامش در روابط اجتماعی نقش بسیار مهمی دارد.

روزی «زُهری» از اصحاب امام سجاد تا امام صادق(ع) که از وضع مالی خوبی برخوردار بود و به همین جهت، مورد حسادت قرار گرفت، با حالتی گرفته و ناراحت، خدمت امام سجاد(ع) رسید. حضرت به وی فرمود: چرا غمگینی؟ عرض کرد: به نعمت من حسادت می ورزند و چشم طمع به مال من دارند و کسانی که به آنها امید داشتم و به آنان نیکی کرده بودم، امیدم را ناامید کردند. امام سجاد(ع) فرمود: «**احْفَظْ عَلَیْكَ لِسَانَكَ تَمَلِّكْ بِهِ إِخْوَانَكَ**؛ زبانت را نگهدار تا برادرانت باقی بمانند.» این خود یک روش است. اگر کسانی که زندگی موفقی دارند، موفقیت های خود را برای

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۹۹.
 ۲. تفسیر نور، محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۸ش، ذیل آیه ۱۲ حجرات.

دیگران بازگو کنند، ممکن است آتش حسادتها برافروخته شود. به همین جهت، لب فرو بستن، راهی برای ایمنی از حسادتها و دشمنی های است که می تواند روابط اجتماعی را تخریب کند.

به هر حال، زُهری که گویا متوجه کلام امام نشده بود، عرض کرد: من به نیکی با آنان سخن می گویم. امام فرمود: «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِيَّاكَ وَ أَنْ تُعْجَبَ مِنْ نَفْسِكَ بِذَلِكَ؛ هرگز! هرگز! بپرهیز از اینکه به خاطر این کار دچار

خودپسندی شوی ...». سپس حضرت، راهکاری به وی آموخت که روابط اجتماعی وی را رضایت بخش سازد. فرمود: «ای زهری! و اما بر عهدۀ توست که مسلمانان را به منزله خانوادۀ خود قرار دهی! پس بزرگ آنان را به منزلۀ پدرت، و کوچک آنان را به منزله فرزندان، و هم سالان آنان را به منزله برادرت قرار ده! در

این صورت، دوست داری کدام يك از آنان را مورد ستم قرار دهی؟ یا دوست داری کدام يك از آنان را نفرین کنی؟ یا دوست داری آبروی کدام

يك از آنان را ببری؟»^۱
۳. سلام و احوالپرسی

سلام، یکی از عوامل ایجاد روابط اجتماعی سازنده، می باشد. به همین جهت، سلام مقدم بر سخن گفتن است و تا کسی سلام نداده، می توانیم جوابش را ندهیم. سلام از نشانه های تواضع، و جوابش واجب است.

واژه سلام در لغت از ریشه «سلم» به معنای سلامتی و عاری از عیوب ظاهری و باطنی گرفته شده است.^۲ شاید یکی از حکمتهای سلام این باشد که هر انسانی در زندگی خود پیوسته نگرانیها، ترسها و اضطراب هایی دارد و با هر کسی که برخورد می کند؛ چون احتمال می دهد که از سوی او ضرری متوجهش شود، نوعی نگرانی و اضطراب به او روی می آورد. بنابراین، نخستین چیزی که در هر ملاقات و برخوردی مطلوب

۱. «يا زهری! أما علیک أن تجعل المسلمین منک بمنزلة أهل بیتک، فتجعل کبیرهم بمنزلة والدک وتجعل صغیرهم بمنزلة ولدک وتجعل تربک منهم بمنزلة أخیک؛ فإی هؤلاء تحب أن تظلم؟ وای هؤلاء تحب أن تدعو علیهم؟ وای هؤلاء تحب أن تهتك سنهه». احتجاج، طبرسی، نشر المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۹۲ش، ماده سلم.

و شایسته است ، برطرف شدن این نگرانی و دلهره خواهد بود تا سلام شونده مطمئن شود که از سوی سلام کننده هیچ ضرری به او نمی رسد و خطری او را تهدید نمی کند.^۱

۴. اخلاق خوب

از دیگر راه های تصحیح ارتباط اجتماعی، داشتن اخلاق خوب است؛ اخلاق نیکو که از آن به خوش خلقی و خوش رویی نیز تعبیر می شود، می تواند ارتباط بین افراد را برقرار و پایدار نماید. در اینکه مراد از اخلاق خوب چیست، می توان از حدیث امام صادق (ع) بهره برد؛ هنگامی که از آن حضرت پرسیدن د: «ما حدُّ حَسَنِ الْخُلُقِ؟ قَالَ: تُلِينُ جَانِبَكَ وَتُطَيِّبُ كَلَامَكَ وَتُلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ»^۲؛ حد و مرز اخلاق نیک و چیست؟ فرمود: آن است که اخلاقت را نرم کنی، کلامت را پاکیزه سازی، و با چهره ای باز و گشاده با برادران دینی خود روبرو شوی.»
ذیل موضوع «اخلاق

خوب» از دو محبت می توان سخن گفت؛ یکی گفتگوی زیبا و دیگرش خوش رویی که در اینجا به هر کدام از آنها اشاره می شود:

الف) کلام طیب، گفتگوی زیبا و پسندی ده

نخستین و آسان ترین وسیله تبادل اطلاعات بین انسانها، سخن گفتن است. سخن، گذشته از انتقال معنا، در بر دارنده حالات مختلف بوده و امور دیگری را نیز منتقل می سازد. اموری همانند: محبت و نفرت، تکریم و تحقیر، احترام و استخفاف و... نعمت بیان در واقع بازگویی شخصیت افراد است: «تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»^۳؛ سخن بگویند تا شناخته شوید؛ چراکه شخصیت انسان زیر زبانش نهفته است.»

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

اغلب هنر انسان مکتوم است و وقتی صحبت می کند، مشخص می شود. چنانچه حضرت یوسف (ع) در مصاحبه حضوری ب^۱ پادشاه مصر، عقل و

۱. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۵۱.

۲. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۲.

۳. نهج البلاغه، سید رضی، ص ۴۹۷.

درايت خ و د را نشان داد: **إِفْلَمًا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ** [۱]؛ «هنگامی که (یوسف) سخن گفت، (عزیز مصر) گفت: امروز نزد ما جایگاهی والا داری و مورد اعتماد هستی.» بسیاری از اختلافات بشر از عدم رعایت آداب گفتگو صورت می گیرد و گاهی ممکن است دو نفر در اثر به کار بردن دو لفظ یا عبارت نادرست سالها با هم ارتباطی تیره و تار داشته باشند. در محیط خانوادگی نیز رابطه کلامی باید بر مبنای محبت و صمیمیت م ورد نظر الهی باشد^۲ تا به کینه و عدوات - که گام و هدف شیطان است - تبدیل نشود.^۳

ام رعایت چه نکاتی باعث برقراری ارتباط کلامی موفق می شود؟ چه آداب و اخلاقی لازم است تا شیطان در گفت و شنود ما دخالت نداشته باشد؟ برخی موارد را می توان نام برد: اول اینکه انسان فکر کند، بعد حرف بزند. ^۴ نیتش

۱. یوسف/ ۵۴.
 ۲. روم/ ۲۱.
 ۳. اسراء/ ۵۲.
 ۴. «به خدا سوگند! بند ه باتقوایی را نمی بینم که

الهی باشد.^۵ به دیگران احترام بگذارد و به بهترین نامی که خودش دوست دارد او را به خوبی صدا بزنند، صدا بزند.^۶ نه اینکه لقب بد روی همدیگر بگذارند و یا اسم شخص را کوچک کنند: **[وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ]** [۷]؛ «به همدیگر لقب بهای زشت ندهید چه ناپسند است نام زشت پس از ایمان.» چراکه استفاده از القاب و به طور کلی، هر آفت زبانی، به نوعی گام شیطان است.^۸ شیطان

تقوایش او را سود دهد، مگر آنکه زبانش را حفظ کند. قطعاً زبان مؤمن پشت قلب او و دل منافق پشت زبان اوست؛ زیرا مؤمن چون بخواهد سخنی گوید، درباره آن در دل خود اندیشه نماید؛ اگر خیر بود، آشکارش می کند، و اگر شر بود، نهفته اش می دارد؛ ولی منافق هرچه به زبانش آید، می گوید؛ نمی فهمد چه سخنی برای او سودمند است و کدام گفتار برای او زیان آور.» نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۵. «أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَكَ وَعِلْمَكَ وَحُبَّكَ وَبُغْضَكَ وَأَخَذَكَ وَتَرَكَ وَكَلَامَكَ وَصَمْتَكَ»
 ۶. «قال رسول الله: ثلاث يصفين ودا المرء لآخيه المسلم بلغاه بالبشر اذا لقبه، و يوسع له في المجلس اذا جلس اليه، و يدعوه باحب الاسماء اليه.» کافی، ج ۲، ص ۶۴۳.
 ۷. حجرات / ۱۱.
 ۸. [وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنْ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا]؛ «و به بندگانم بگو: سخنی را که نیکوتر است، بگویند؛ زیرا شیطان میان آنان [به سبب سخنان زشت و بی منطق] دشمنی و نزاع می افکند؛ چراکه شیطان همواره برای انسان دشمنی

کارش و سوسه برای
 ایجاد دشمنی و کینه
 بین انسانها می باشد:
**[يُؤَيِّدُ الشَّيْطَانَ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَ كُفَّ
 الْعَادَةِ وَ الْبَعْضَةِ]**^۱

از جمله گامهای
 شیطان بین دو نفر ،
 مخصوصاً زن و شوهر: نق
 زدن، قطع حرف یکدیگر،
 جدال و مرء در موارد
 امور کم اهمیت، بی
 حیایی در کلام، منحرف
 شدن از موضوع اصلی،
 تهدید، توهین، تمسخر،
 انتقاد تند و پرگویی
 است.^۲

بدون رعایت احترام
 در گفتگو ، نه تنها
 گفتگو تأثیر م مثبت ی
 ندارد؛ بلکه بر تنشها
 و مشکلات می افزاید و
 متکلم را از مقصود -
 که همان رساندن پیام و
 تأثیر در مخاطب می
 باشد - باز می دارد.
 انسان نباید سخن
 دیگران را قطع کند؛
 بلکه باید بگذارد صحبت
 طرف مقابل تمام شود .
 اولیای دین برای تشویق

افراد به خویشتن داری
 از قطع کلام یکدیگر،
 این رفتار را به چنگ
 زدن صورت طرف مقابل
 تشبیه کرده اند.^۳

ب) خوشروی

دیدن، بیش ترین و
 نخستین ارتباط ما با
 دیگران است و حالات
 چهره می تواند
 گویاترین پیام را به
 مخاطب منتقل کند.^۴ طبق
 روایات، پیامبر خدا (ص)
 همواره گشاده رو بوده،
 تبسم بر چهره داشت و
 به هر کس برخورد می
 کرد، از بزرگ و کوچک،
 ثروتمند و فقیر، سلام
 می داد و اگر به جایی
 حتی برای خوردن خرمایی
 خشک دعوت می شد، آن
 را کوچک نمی شمرد.

ائمه (نیز خوش
 معاشرت و گشاده رو
 بودند . بی آنکه
 بخندند، همیشه متبسم م
 بودند . بی آنکه اخمو
 باشند، محزون بودند .
 بی آنکه از خود ذلتی
 نشان دهند، متواضع

۳. «من عرض لآخیه المسلم فی حدیثه فکانما

خدش وجهه.» کافی، ج ۲، ص ۶۶۰.
 ۴. رضایت زناشویی، عباس
 پسندیده، دارالحدیث، قم،
 ۱۳۹۱ش، ص ۱۲۸؛ برای مطالعه
 بیشتر ر.ک: روانشناسی اجتماعی
 با نگرش به منابع اسلامی،
 مسعود آذربایجانی و دیگران،
 پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم،
 ۱۳۸۲ش، ص ۳۹ به بعد.

آشکار است.» اسراء / ۵۳.

۱. مائده / ۹۱.
 ۲. زناشویی درمانی، برنشتاین،
 ترجمه حمیدرضا سهرابی، خدمات
 فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۸۲ش، ص
 ۱۶۱، به نقل از : خانواده در
 نگرش اسلام و روانشناسی،
 محمدرضا سالاری فر، پژوهشگاه
 حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۴ش،
 ص ۱۲۵.

بودند . بسیار می بخشیدند ؛ ولی اسراف نمی کردند . نسبت به تمام مسلمانان دل رثوف داشتند و مهربان بودند.^۱

با خوشرویی و گشاده رویی می توان رابطۀ مثبت و خوبی داشت . از سوی دیگر ، روترش کردن و چهره در هم کشیدن به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است :

امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : پیامبر گرامی

اسلام (ص) می فرمود : «إِنَّ

اللَّهَ كَيْ بَغِضُ الْمَرْءِ بَسَّ فِي وَجْهِ

إِحْوَانِهِ؛^۲ خداوند روترش

کننده در چهره برادر

م و منش را دشمن می

دارد.»

امام صادق (ع) با

توجه به این روایت، می

فرماید : «باید در قلب

تو نیازمندی به مردم و

بی نیازی از ایشان هر

دو با هم گرد آید .

نیازمندی به این معنا

که با مردم نرم سخن

بگویی و گشاده رو باشی

و بی نیازی به این

معنا که عرض خویش نبوی

و عزت خود را پاس داری

(و از هیچ کس، هیچ چیز نخواهی و به هیچ کس بی حرمتی نکنی تا به تو بی حرمتی نکنند).^۳

۵. واکنش صحیح در مقابل تعریف یا توهین دیگران

بخشی از تعامل ما با دیگران را مسئله تعریف و تمجید از یک سو، و توهین و تحقیر از سوی دیگر، شامل می شود . به همین منظور، بخشی از مهارتهای

ارتباطی ما به چگونگی برخورد با این پدیده

ها مربوط می شود . ما

باید بدانیم در برابر این موضوع چه واکنشی

از خود نشان دهیم . در

ادامۀ حدیث قبل، حضرت

سجاد (ع) به مسئله

تکریم در سطح جامعه

اشاره کرده، راه

رویاری صحیح با آن

را بیان می دارد، به

گونه ای که از دیگران

طلبکار نباشیم و آنان

را از خود بهتر

بدانیم . حضرت درباره

تکریمهای اجتماعی می

فرماید: «و إِنْ رَأَيْتَ الْمُسْلِمِينَ

يُعْظَمُونَكَ وَ يُوقِّرُونَكَ وَ يُبْجَلُونَكَ

فَقُلْ : هَذَا فَضْلٌ أَخَذُوا بِهِ ؛^۴ و

اگر دیدی که مسلمانان تو را بزرگ می شمرنند و حرمت می نهند و گرامی

۱. ارشاد القلوب ، دیلمی ، نشر شریف رضی، قم ، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آلالبیت، قم ، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۳۲۱.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۴. همان.

می دارند، پس بگو: این فضیلتی است که آنها به چنگ آورده اند.» اینکه انسان، تکریم دیگران را نشان بزرگواری خودش بداند، در جلوگیری از تکبر تأثیر مهمی داشته، اصل «او بهتر است» را پاس می دارد.

و اما در برابر توهینهای دیگران چه باید کرد؟ یکی از عوامل مهم در تنیدگی و نارضایتی، آزارها و توهینهایی است که ممکن است از سوی دیگران به انسان برسد. چگونه می توان این وضعیت را تحمل کرد و راه مقابله صحیح با آن، چیست؟ امام سجاد (ع) در ادامه همین حدیث، می فرماید: «و إِنْ رَأَيْتَ مِنْهُمْ جَفَاءً وَ انْقِبَاضاً عَنْكَ فَقُلْ: هَذَا لِدَنْبِ أَحَدِنْتَهُ»^۱ و اگر از آنان آزار و دوری کردن دیدی، بگو: این، به خاطر گناهی است که انجام داده ام.» اگر انسان، توهین مردم را نتیجه کردار خودش بداند، همچنان دیگران را برتر از خود دانسته، بدین سان، به روابط اجتماعی اش

آسیبی وارد نمی شود و نقش مهمی در رضایت او از زندگی خواهد داشت. همان طور که امام سجاد (ع) در پایان به نقش این نگرش در رضایت از زندگی و لذت بخش کردن حیات پرداخته، می فرماید: «فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ

سَهَّلَ اللَّهُ عَلَيْكَ عَيْشَكَ وَكَثَّرَ أَصْدِقَاءَكَ وَفَرِحْتَ بِمَا يَكُونُ مِنْ بَرِّهِمْ وَلَمْ يَأْسَفْ عَلَى مَا يَكُونُ مِنْ جَفَائِهِمْ»^۲ به تحقیق، هرگاه چنین کردی، خداوند زندگی را بر تو آسان و دوستانت را زیاد می کند [و دشمنانت را اندک می سازد] و از نیکی آنان خرسند شده، از بی مهربی آنان افسوس نمی خوری.»

*** پاسخ به پرسشهای زرتشتیان (۳) کشتن زرتشتیان به دستور قرآن

اداره کل فرق و ادیان - مهدی رستمی

اشاره

یکی از وظایف و مسئولیتهای مبلّغان دینی، پاسخگویی به شبهات و پرسشهای مخاطبین است؛ در شماره های گذشته (۲۰۲ و ۲۰۵) موضوعی با عنوان «پاسخ به پرسشهای زرتشتیان» مطرح شد و در آن به پرسشی که از سوی پیروان زرتشت القا شده بود، پاسخ داده شد؛ اکنون در ادامه این موضوع پرسش دیگری به همراه پاسخ آن تقدیم می گردد.

سؤال

زرتشتیان می گویند: قرآن کریم که کتاب دین مسلمانان است می گوید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا دِينَ أَبِي بَرَكَةَ﴾

وَجَدْتُمُوهُمْ [۱]؛ «مشرکین را هر جا یافتید، به قتل برسانید.» با همین توجیه اعراب در زمان فتح ایران آن همه قتل عام، غارت و تجاوز را انجام دادند، در حالی که آیین زرتشت، آیین یکتاپرستی بود، نه کفر و بت پرستی. ایرانیان آن زمان به خدای یکتا، معاد، پل صراط و... اعتقاد داشتند. به سبک خودشان نماز و وضو و... داشتند و در نماز می گفتند: به نام خداوند بخشنده بخشایشگر مهربان. آیا این رفتار یک رفتار دینی است؟

پاسخ

این سؤال متشکل از چند بخش است که یک به یک باید به آنها پاسخ داده شود؛ اما ذکر نکاتی به اختصار ضروری است:

۱. خداوند متعال در سوره توبه می فرماید: **إِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كَلًّا مَرَصِدًا فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** [۱] ؛ «و چون ماه های حرام به پایان رسید، هر جا که مشرکان را یافتید، بکشید و بگیرید و به حبس افکنید و در همه جا به کمینشان نشینید؛ اما اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، از آنها دست بردارید؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.»

اگر به آیات پیشین (۳ و ۴) در سوره توبه بنگریم، درخواهیم یافت که منظور از مشرکین در این آیه، کسانی هستند که پی مان شکنی کرده، علیه اسلام و جامعه اسلامی دست به فتنه گری زدند. در

سورة ممتحنه می

خوانیم : **إِلَّا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ** [۲] ؛ «خدا شما را

از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده اند و از سرزمینتان بیرون نرانده اند، باز نمی دارد. خدا کسانی را که به عدالت رفتار می کنند، دوست دارد.» بر اساس این آیه، مسلمانان تشویق می شوند که در مقابل کافران نی که پیمان شکنی نکرده و از در جنگ در نیامده اند، نیکی کنند و به عدالت رفتار نمایند.

پس همانطور که از سیاق آیه برمی آید، حکم قتل کفار، مربوط به دشمنان و فتنه گران و کینه توزان است، نه همه غیر مسلمانان.

۲. بنا بر فقه اسلامی، مجوسیان (ایرانیان زرتشتی) جزء اهل کتاب (و لا اقل ملحق به اهل کتاب) شمرده می شوند که بنا بر قرآن و سنت، کشتن اهل کتاب (پیروان

ادیان آسمانی (ممنوع است و باید به حکومت اسلامی جزیہ (مالیات) بدهند تا در مقابل، حکومت در حفظ جان و مال و ناموسشان بکوشد^۱ . امیرالمؤمنین علی (ع) در نامہ ای بہ فرماند ار آذربایجان کہ در آن عصر بسیاری از مردم آن دیار زرتشتی بودند، وی را بہ پرهیز از استبداد و ستمگری فراخوانده، بہ رعایت عدل و مہربانی دستور می دہد^۲ . ہمین فحوا در نامہ حضرت بہ فرماندار اصفہان (اسپاہان) نیز موجود است^۳ . در آن نامہ،

۱. توبہ / ۲۹؛ المقنعة، شیخ مفید، نشر کنگرہ جهانی ہزارہ شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق، کتاب الزکاة و الخمس و الجزیة، باب ۲۹، ص ۲۶۹؛ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، نشر مؤسسۃ آل البیت، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، باب ۴۹، ص ۱۲۶.

۲. نہج البلاغہ، سید رضی، انتشارات دار الہجرۃ، قم، ص ۳۶۶، نامہ ۵؛ نہج البلاغہ ب ا ترجمہ محمد دشتی، مؤسسہ فرهنگی امیرالمؤمنین، قم، ۱۳۸۵ش، ص ۳۴۵؛ شرح نہج البلاغۃ، ابن ابی الحدید معتزلی، انتشارات کتابخانہ آیت اللہ مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۰۳۳.

۳. نہج البلاغہ ب ا ترجمہ محمد دشتی، مؤسسہ فرهنگی امیرالمؤمنین، قم، ۱۳۸۵ش، ص ۳۶۱؛ دعائم الإسلام، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دار المعارف، مصر، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۵۲؛ الاستیعاب فی معرفۃ الأصحاب، ابن عبدالبر، دار الجیل، بیروت، ۱۹۹۲م، ج ۴، ص ۱۴۶۷؛ الغارات و شرح حال

امام حاکمان را بہ رعایت حقوق انسانی و دادگری در حق مردم امر فرمودہ است. پس در اسلام آزار رساندن بہ زرتشتیانی کہ سر جنگ با مسلمانان ندارند، امری مقبول نیست، بہ ہمین جہت، اگر کسانی از مسلمین، بدون دلیل موجّہ شرعی، بہ زرتشتیان آزاری برسانند، رفتاری خلاف قرآن و سنت از خود بروز دادہ اند و در دادگاہ عدل الہی محکوم اند. بر ہمین اساس نمی توان رفتار برخی «صحابہ نمایان منافق» را بہ پای اسلام راستین نوشت.

۳. چنین نبود کہ زرتشتیان بر دین و طریقت الہی بودہ باشند؛ بلکہ آیین آنان دستخوش تحریف شد و بہ تعالیم نادرست آلودہ گشتند. دکتر عبدالحسین زرینکو ب در این زمینہ می گوید: «پیام تازہ ای کہ محمد (ص) خود را حامل آن می دانست، ہم ة

اعلام آن، ابراہیم بن محمد ثقفی کوفی، ترجمہ عزیزاللہ عطاردی، انتشارات عطارد، ۱۳۷۳ش، ص ۵۶۲.

جهان را به برابری و نیکی و برادری می خواند و از شرک و نفاق و جور و بیداد نهی می کرد. نه همان اعراب که زندگی شان یکسره در جور و تطاول و شرک و فساد می گذشت؛ بلکه ایران و روم نیز که رسم و آیین دیرینشان دستخوش اختلاف و تعصّب بود، روحانیون گشته بود، در آن روزگاران به چنین پیام دلنشینی نیاز داشتند و آن را مؤذنه رهایی و نجات تلقی می کردند.^۱

هنگامی که دین و عقیده ای منطقی برتر ظهور می کند، جایی برای دیگر عقاید و باورهای منسوخ باقی نمی ماند. قرآن می فرماید: [هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا]؛^۲ «اوست (خدایی) که پیغمبر خود را به هدایت و با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان غالب گرداند و همین که خدا گواه باشد، کفایت می

کند.»
دکتر زرینکوب می گوید: «در همان هنگام که اهریمن نفاق و شقاق کشور ساسانیان را به ورطه مرگ و نیستی می کشانید، سروش خدایی، بیابان نوردان عرب را از جاده کفر و نفاق به راه هدایت و نجات می خواند.»^۳

دکتر جمشید گرشاسب چوکسی (استاد دانشگاه ایندیانا ایالات متحده آمریکا و سرپرست برنامه های مطالعاتی خاورمیانه در این دانشگاه) در کتاب «ستیز و سازش» می گوید: «اکثر ایرانیان هنگامی که دیدند اصول و مبانی زرتشتی دیگر کارآیی ندارد، از روی اختیار مسلمان شدند.»^۴

۴. پیرامون فتح ایران و کشتارها و غارت‌هایی که ادعا می شود، بزرگ نمایهای بسیاری صورت گرفته است. «ریچارد نلسون فرای»، استاد اسبق دانشگاه هاروارد در رشته ایران شناسی،

۱. دو قرن سکوت، عبدالحسین

زرینکوب، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۱ش، ص ۵۹.

۲. فتح/ ۲۸.

۳. دو قرن سکوت، ص ۵۹.

۴. ستیز و سازش، جمشید گرشاسب چوکسی، ترجمه نادر میرسعیدی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۱ش، ص ۱۰۴.

نوشت ه است : «اکثر ایرانیان در برابر اسلام مخالفتی نکردند.» وی در ادامه می گوید : «تصور کهن ریختن عربان از بیابان با یک دست به قرآن و دست دیگر شمشیر، اینک کاملاً منسوخ شده است . این چنین پدیده ای نبوده است و امروزه واقعیات آشکارتر شده اند.»^۱

با مرور تاریخ در می یابیم که بسیاری از نواحی سرزمین ایران، بدون جنگ و کشتار، به دست مسلمین فتح شد. از جمله شهرهایی چون مدائن،^۲ جندی شاپور،^۳

قوس (سمنان و غرب خراسان)،^۴ آذربایجان،^۵ اصفهان،^۶ و... که مردم از رژیم متزلزل ساسانی خسته و دلگیر بودند و حاضر به دفاع از حکومت ساسانی نشدند.

امروزه روشن شده است که بسیاری از اخبار فتوحات، صحیح نیستند. برخی روایات تاریخی که نشانگر خشونت های عجیب و حیرت آور است، حقیقت ندارد. در واقع عرب بر اساس روحیة خاص خود که دوست می دارد خود را قدرتمندتر از آنچه هست، نشان دهد، در تعریف روایات کشتارها اغراق و گزافه گویی می کرد. این مسئله را دکتر

۱. عصر زرین فرهنگ ایران، ریچارد نلسون فرای، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۳ش، صص ۹۰-۸۹.

۲. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۷۵ش، ج ۵، صص ۱۸۱۰ - ۱۸۲۷؛ تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ابن اثیر جزری، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم ح الت، مؤسسه مطبوعات علمی، تهران، ۱۳۷۱ش، ج ۸، صص ۳۲۵ - ۳۳۷؛ تاریخ بلعمی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۸ش، ج ۳، صص ۴۶۴ - ۴۶۸؛ تجارب الامم، ابن مسکویه، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۹ش، ج ۱، صص ۳۲۱ - ۳۲۳.

۳. تاریخ طبری، ج ۵، صص ۱۹۰۹؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۸، صص ۳۹۴؛ تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، شمس الدین الذهبی، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۹۸۷م، ج ۳، صص ۱۶۹؛ تجارب الامم، ج ۱، صص ۳۴۲.

۴. تاریخ طبری، ج ۵، صص ۱۹۷۷؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۹، صص ۳۵؛ تاریخ بلعمی، ج ۳، صص ۵۲۶؛ البدایة و النهایة، ابن کثیر دمشقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۸م، ج ۷، صص ۱۳۸؛ تاریخ ابن خلدون، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۳م، ج ۲، صص ۱۱۹.

۵. تاریخ طبری، ج ۵، صص ۱۹۷۹ - ۱۹۸۱؛ تاریخ بلعمی، ج ۳، صص ۵۲۹ - ۵۳۰؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۹، صص ۳۹-۴۰؛ البدایة و النهایة، ج ۷، صص ۱۳۸؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، صص ۱۱۹؛ معجم البلدان، یاقوت حموی، دار الفکر، بیروت، ج ۱، صص ۱۳۰-۱۲۹.

۶. تاریخ بلعمی، ج ۳، صص ۵۱۷ - ۵۲۰؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۹، صص ۲۴ - ۲۵؛ معجم البلدان، ج ۱، صص ۲۰۹.

زرینکوب تأکید نمود ه، می نویسد: «دربارۀ اخبار فتوح تازیان در ایران مبالغه ها و خطاهای بسیار رفته است. روایات عرب از گزاف و خودستایی آکنده است، چنانکه اخبار خداینامه های ایران نیز از نفرت و بهانه تراشی خالی نیست.»^۱

هنگامی که دین و عقیده ای منطقی برتر ظهور می کند، جایی برای دیگر عقاید و باورهای منسوخ باقی نمی ماند

۵. زرتشتیان در زمانی که قدرت داشتند، پیروان دیگر ادیان را مورد قتل عام و کشتار و تجاوز قرار داده اند، به گونه ای که تاریخ از بیان آن شرم دارد. اینان چگونه می توانند بر رفتارهای خشن و غیر انسانی خود

سرپوش بگذارند و دین رحمانی اسلام را خشن جلوه دهند؟ به نمونه های ذیل توجه کنید:

الف) شاپور ساسانی (قرن ۳ میلادی)، دو اسقف مسیحی را به جرم پرستش نکردن خدای زرتشتیان، اعدام کرد. در این عصر بسیاری از مسیحیان کشته شده، خونهای بسیاری بر زمین ریخته شد.^۲

ب) بهرام پنجم (پادشاه ساسانی) به درخواست مهرشاپور موبد، به قبرستانهای مسیحیان حمله می کرد و قبرها را می شکافت و جنازه های مسیحیان را از قبر بیرون کشیده، روی زمین رها می کرد و این رفتار زشت تا سالها ادامه داشت.^۳

ج) یزدگرد دوم، دو راهبۀ مسیحی را مصلوب کرده، سپس سنگسار کرد. همچنین، چند تن از مسیحیان را زنده درون دیوار قرار دادند. ساییدن تن مجرمین زیر پای فیل نیز مجازاتی رایج

۲. زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، مری بویس، ترجمه ع. بهرامی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۱ش، ص ۱۴۹ - ۱۵۰ و ۱۷۱.
۳. همان، ص ۱۵۲.

۱. مقاله «اسلام در ایران» از دکتر عبدالحسین زرینکوب، نشریه معارف اسلامی، سازمان اوقاف، آبان ۱۳۴۷، شماره ۷، ص ۳۶.

بود . در کتاب «اعمال شهیدان» که سرنوشت شهدای عیسوی در آن ثبت شده است، انواع و اقسام زجرها و شکنجه های وحشتناکی که علیه مسیحیان صورت گرفت است ، بیان گردیده . گاهی زندانیان را واژگون و گاهی با یک پا سرنگون بر دار می کردند و با تاز یانه بر آنان می زدند و بر زخمها سرکه و نمک می ریختند . اندام آن بی نوایان را یک یک قطع می کردند و پوست سرشان را می کنند . گاهی پوست چهره را از پیشانی تا چانه برمی داشتند و گاهی پوست دست و پشت آنها را می بریدند و سرب گداخته در گوش و چشمشان می ریختند و زبان شان را می کنند . حتی گردن یکی از شهدای عیسوی را سوراخ کردند و زبان او را از آن سوراخ بیرون کشیدند . سوزن در چشم و در دیگر نقاط بدن افراد فرو می کردند و شکنجه ها را آنقدر ادامه می دادند تا مرگ او فرا رسد . یکی دیگر از ادوات شکنجه ، شانۀ آهنین بود که گوشت تن محکوم را با

آن می کردند . گاهی زندانیان عیسوی را وادار به اعدام هم کیشان خود می کردند .^۱ کتیبه های به جا مانده از عصر ساسانیان نیز این مسئله را تأیید می کند . از جمله کرتیر (موبد بزرگ زرتشتی) در کتیبه سمرشهد، سطر ۲۹ - ۳۰ می گوی د یهودیان، صابئین (مختسله) و مسیحیان ایران (در کنار هندوها و بوداییها) به شدت توسط موبدان قتل عام و کشتار شدند.^۲ حتی در اوستا و متون پهلوی (متون روایی زرتشتی) آمده است که در آغاز ظهور زرتشت، و در جنگی که به تحریک زرتشت میان ایرانیان و خیونان صورت گرفت، ایرانیان زرتشتی میلیونها نفر از مردم آسیای میانه را قتل عام کردند و زنان و دختران آنان را به مالکیت خود

۱. ایران در زمان ساسانیان، آرتور کرستین سن، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۸ش، صص ۴۱۵-۴۱۶ .
 ۲. زرتشتیان ، باورها و آداب دینی آنها، ص ۱۴ .

که از کشتگان خاک شد ناپدید

یعنی به خاطر گسترش
دین زرتشتی، زمین را
از بت پرستان خالی
کردم و آنقدر انسانها
را کشتم که زمین از
اجساد و خون آدمیان
پر شد. سپس در ادامه
می گوید:
هر آن کس که برگشت از
راه دین
بکشتم به میدان توران و
چین

در ادامه نیز می
گوید که زرتشتیان،
نوامیس غیر
زرتشتیان را غارت
کردند:

عماری بس ی چید و دیبا
جلیل
کنیزک ببردند چینی دو
خیل

ز پوشیده رویان ارجاسپ
پنچ
ببردند با مویه و درد و
رنج
دو خواهر دو دختر یکی
مادرش

پر از درد و با سوک و
خسته برش

در آوردند.^۱

این جنایات ریشه در
اوستا دارد . در
وندیداد اوستا، فرگرد
۱۶، بند ۱۶ آمده است:
کسانی که قانون
اهورامزدا را نادیده
می انگارند، سزاوار
مرگ اند.^۲ حتی در
گاتهای اوستا نیز آمده
است که نابود کردن
دشمن، رواست.^۳ همچنین،
روگردانی از کسانی که
به آموزه های
اهورامزدا توجه نمی
کنند و ستیز با آنان
یکی از تعالیم زرتشت
است.^۴

در «شاهنامه» آمده
است که اسفندیار، مؤمن
زرتشتی، می گوید:
نخستین کمر بستم از بهر
دین
تهی کردم از بت پرستان
زمین
کس از جنگجویان گیتی
ندید

۱. اوستا، ترجمه دکتر ج . دوستخواه، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۹۱ش، ج ۱، صص ۳۵۰ - ۳۵۱؛ متون پهلوی، جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا، گزارش سعید عریان، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، چاپ اول ۱۳۷۱ش، صص ۵۶-۶۲.
۲. وندیداد، جیمز دارمستر، ترجمه موسی جوان، نشر دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۴ش، ص ۲۴۱.
۳. گاتها، ترجمه موبد شهزادی، هات ۳۲، بند ۱۵.
۴. ه. مان، هات ۴۳، بند ۱۴.

۵. شاهنامه فردوسی، ابوالقاسم فردوسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹ش، داستان رستم و اسفندیار، شماره ۱۷.

***شیخ مفید(؛ پاسدار فرهنگ اهل بیت)

عبدالکریم پاک نیا تبریزی

شیخ در یک نگاه

«مُحَمَّدُ بْنُ نَعْمَانَ»
ملقب به شیخ مُفید (و معروف به ابن المعلم، فقیه و متکلم برجسته شیعه در قرن چهارم و اوایل سده پنجم هجری قمری است. او تقریباً ۷ سال بعد از آغاز غیبت کبری، در ۱۱ ذیقعدة سال ۳۳۶ق در نزدیکی بغداد^۱ متولد شد. این فقیه پر آوازه و متکلم زبردست، مکتب کلامی شیعه را در عصر خود به اوج کمال رساند.

«شری ف ابویعلی جعفری»^۲ درباره سبک زندگی شیخ مفید (گفته

است: «او مقدار کمی از شب را می خوابید، آنگاه بر خاسته، نماز می گذارد، یا کتاب می خواند، یا درس می گفت، یا قرآن تلاوت می کرد.»^۳ شیخ از مستمندان بسیار دستگیری می کرد، فروتنی و خشوع وی زیاد، نماز و روزه اش فراوان، و لباسش زبر بود. گاه عضد الدوله شیخ را زیارت می کرد. او شیخی متوسط القامه، لاغر اندام و گندم گون بود. در مدت هفتاد و شش سال عمر خویش، بیش از دویست کتاب تصنیف کرد. پس از مرگ، هشتاد هزار نفر در تشییع

۱. او در منطقه «عُکَبْرَى» بر وزن مرتضی، شهری بر کرانه شرقی دجله در ده فرسنگی شمال بغداد در مکانی معروف به «سویقه بن بصری» زاده شد.
۲. داماد و شاگرد شیخ

۳. میرحامد حسین، محمد رضا حکیمی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۲ش، صص ۵۵ - ۵۶.

جنازه اش شرکت کردند.^۱
 شیخ از علمای بزرگ
 جهان اسلام به ره برد .
 مؤلف کتاب «اعیان
 الشيعة» پنجاه و شش تن
 از اساتید شیخ را
 معرفی می کند که برخی
 از آنان عبارتند از :
 ابو غالب زراری (متوفای
 ۳۶۸ق) ، ابن قولویه قمی
 (متوفای ۳۶۹ق) ،
 ابو عبدالله حسین بن علی
 جعل بصری (متوفای
 ۳۶۹ق) ، شیخ صدوق
 (متوفای ۳۸۱ق) ، ابن
 جنید اسکافی (متوفای
 ۳۸۱ق) ، علی بن عیسی
 رمانی (متوفای ۳۸۴ق) ،
 محمد بن عمران مرزبانی
 (متوفای ۳۸۴ق) ، ابن
 ولید قمی ، ابو علی
 صولی بصری ، ابو عبدالله
 صفوانی ، ابن ابی عقیل
 و . . .

ابن ندیم که از
 معاصران شیخ مفید بوده
 و مانند او در بغداد
 می زیسته، در «فهرست»
 خود نوشته است: «ابن
 المعلم - ابو عبدالله - که
 ریاست متکلمین شیعه در
 عصر ما به وی رسید، در
 علم کلام (عقاید و
 مذاهب) به روش مذهب

شیعه، بر همه کس پیشی
 دارد. دانشمندی باهوش
 و با فراست است . از
 کتابهای او دریافتم که
 دانشمندی عالیقدر
 است.»^۳

ستایش و هراس علمای اهل سنت

مشاهیر علمای اهل
 سنت نتوانسته اند
 فضایل شیخ را انکار
 کنند؛ ولی شیخ چنان
 اعتقادات تشیع را
 تبلیغ کرد و مخالفین
 را با قوی ترین منطق
 خود زمینگیر نمود که
 آنان هنگام رحلتش
 آسوده خاطر گشتند .
 اینک عبارات برخی از
 مخالفینش را با هم به
 نظاره می نشینیم:

عبدالرحمن ابن جوزی

ابن جوزی، دانشمند
 مشهور اهل سنت که هم
 عصر شیخ مفید است، در
 وقایع سال ۴۱۳ق می
 نویسد: «محمد بن محمد
 بن نعمان ابو عبدالله
 معروف به ابن معلم،
 پیشوای شیعه امامیه و
 دانشمند آنها بوده و
 کتابها بر اساس مذهب
 آنان تصنیف کرده است .
 سید مرتضی از جمله
 شاگردان اوست . اب ن

۱. مرآت الجنان، عبدالله بن اسعد
 یافعی، دارالکتب العلمیه،
 بیروت، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۲.
 ۲. اعیان الشیعه، سید محسن
 امین، دار التعارف للمطبوعات،
 بیروت، ۱۹۹۸م، ج ۹، ص ۴۲۱.

۳. الفهرست، اسحاق بن ندیم،
 انتشارات اساطیر، تهران،
 ۱۳۸۱ش، ص ۲۷۹.

معلم مجلس مناظره ای در خانه اش واقع در "درب ریاح" منعقد ساخته بود که در آن عموم دانشمندان گرد می آمدند. او نزد امرای اطراف که متمایل به مذهب وی بودند، مقامی عالی داشت. در ماه رمضان امسال (۴۱۳ق) وفات یافت و سید مرتضی او را مرثیه گفت.^۱

خطیب بغدادی

خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳ق) بعد از آنکه نتوانسته فضایل روشن شیخ مفید (را نادیده بگیرد، ناتوانی مخالفان را در مقابل شیخ ابراز نموده و هراس شان را اینگونه بیان می کند: «صنف کتبا کثیرة فی ضلالهم و الذب عن اعتقادهم... إلى أن أراح الله منه فی شهر رمضان^۲ [مفید] کتابهای بسیاری در گمراهی مخالفان و دفاع از اعتقاد شیعه نوشته است... تا اینکه خداوند اهل تسنن را با مرگ وی در ماه رمضان آسوده گردانید.»

سخنان خطیب به روشنی می رساند که متعصبان مخالف چقدر از شخصیت شیخ و تألیفات و مکتب وی در رواج مذهب تشیع هراس داشتند، چنان که از سخنان دانشمندان بعدی عامه نیز روشن می گردد.

شیخ عبدالله یافعی

وی در «مرآت الجنان فی تاریخ مشاهیر الایمان» ضمن وقایع سال (۴۱۳ق) و دانشمندی که در آن سال درگذشته اند، می نویسد: «دانشمند شیعه و پیشوای رافضه، صاحب تصانیف بسیار، معروف به مفید و ابن معلم می باشد. وی در کلام و فقه و جدل، استادی فرزانه بود. او در دولت آل بویه با طرفداران هر مسلک و عقیده ای با جلالت و عظمت مناظره می کرد. وی در سال ۴۱۳ق وفات یافت... خداوند از دست او ما را آسوده گردانید.»^۳

ابن حجر عسقلانی

وی که از متعصبان اهل سنت است، در «لسان المیزان» این دانشمند عالیقدر شیعه را چنین معرفی می کند:

۱. المنتظم، عبدالرحمن بن علی بن جوزی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۱۵، ص ۱۵۷.
 ۲. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، دارالفکر، بیروت، بی تا، ج ۳، ص ۴۵۰.

۳. مرآت الجنان، ج ۳، ص ۲۲.

«دانشمند بزرگ رافضه (شیعه) ابو عبدالله، ابن معلم، صاحب تصانیف بدیع است که بالغ بر دویست کتاب می باشد. او به خاطر عضدالدوله قدرتی بزرگ داشت. هشتاد هزار رافضی (شیعه) جنازه او را تشییع کردند. در سال ۴۱۳ ق وفات یافت. شیخ مفید بسیار پارسا و فروتن و پاسدار علم بود. گروهی از دانشمندان از محضرش برخاستند و در بزرگداشت مکتب تشیع جایگاهی عالی یافت، تا جایی که گفته اند: او بر هر دانشمند بلندقدری منت دارد. پدرش در «واسط» معلم بود، و مفید در آنجا متولد گردید. بعضی نیز گفته اند: در «عکبرا» متولد شده است. می گویند عضدالدوله برای ملاقات او به خانه اش می رفت و هرگاه بیمار می شد، به عیادتش می شتافت.»^۱

و این همان حقیقتی است که در این شعر آمده است:
شَهْدُ الْأَنَامِ بِفَضْلِهِ حَتَّى

۱. لسان المیزان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۶م، ج ۵، ص ۳۶۸.

العِدَا وَالْفَضْلُ مَا شَهَدَتْ بِهِ الْأَعْدَا

تمامی مردم، حتی دشمنانش به فضل او گواهی می دهند، و فضیلت حقیقی آن است که مخالفین به آن شهادت و گواهی دهند.

مرزبان اعتقادات شیعه
 شهر بغداد در روزگار شیخ مفید - قرن چهارم هجری - شاهد انقلابی فرهنگی، فکری، سیاسی و علمی بود. این شهر به عنوان مهم ترین مرکز علمی و سیاسی جهان اسلام، از ویژگیهای خاصی برخوردار بود. آل بویه و حمدانیان که شیعه بودند، قدرت یافته و از دانشمندان شیعی حمایت می کردند و یا حداقل از آن آزار و اذیتها که قبلاً به شیعیان می رسید، جلوگیری می کردند و این فرصت خوبی بود تا دانشمندان شیعه از حقانیت مذهب امامیه دفاع کنند. در آن زمان شیخ مفید به عنوان پرچمدار مکتب شیعه از هیچ تلاشی برای اعتلای مکتب اهل بیت (ع) فروگذار نمی کرد. فعالیتهای وی را می توان در چند محور خلاصه کرد:

الف) تربیت شاگردان

شیخ برای پیشبرد اهداف مقدس خویش به تربیت عالمان ربانی همّت گماشت، تا اینکه در مکتب تربیتی این شخصیت برجسته، دانشمندان بزرگ و نامدار شیعه تربیت شدند که امروزه افتخار عالم اسلام محسوب می شوند و هر کدام در دفاع از مبانی شیعه تلاشهای چشمگیری انجام داده اند. برخی از آنان عبارتند از:

سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ق)، سید رضی (متوفای ۴۰۶ق)، شمس طوسی (متوفای ۴۶۰ق)، ابوالعباس نجاشی، شخصیت نگار و رجالی معروف جهان تشیع (متوفای ۴۵۰ق)، سلار دیلمی (متوفای ۴۶۳ق)، ابوالفتح کراچی (متوفای ۴۴۹ق)، ابویعلی محمد بن حسن جعفری (متوفای ۴۶۳ق) و...

در محضر صدیقه طاهره (س)

مقام علمی و منزلت معنوی شیخ به حدی بود که شبی در خواب حضرت زهرا (س) را دید که دست حسنین را گرفته، خطاب

به شیخ فرمود: ای شیخ! به این دو فرزندم فقه بیاموز! ساعاتی بعد حیرت مرحوم مفید برطرف شد؛ چراکه مادر^۲ سید مرتضی و سید رضی را دید که دست دو فرزند خود را در دست دارد که به شیخ گفت: «یا شیخ! خذ ولدی هذین و علمهما الفقه؛ ای شیخ! به این دو فرزندم فقه بیاموز!»^۳

ب) مناظرات کلامی

شیخ که در مناظرات کلامی مهارت خاصی داشت، با عالمان و متکلمان معروف عصر خود مناظرات معروفی داشته است. با بزرگان فرقه های معتزله، اشاعره و مذاهب گوناگون اهل سنت و حتی شیعه از قبیل زیدیه و اسماعیلیه به بحث و مناظره حضوری و شفاهی می پرداخت که نمونه های آن را در کتاب ارزنده «الفصول

۲. فاطمه بنت الحسین، مادر سید رضی و سید مرتضی، بانوی با شخصیت و عالمه ای بود که سید رضی در پاسداشت مقام ارجمند وی، در شعری او را چنین می ستاید:
لَوْ كَانَ مِثْلِكَ كُلُّ ام بَرَّةٍ
غَنَى الْبَنُونَ بِهَا عَنِ الْآبَاءِ
«اگر همه مادرها مانند تو نیکوکار و پاکسرت بودند، هیچ فرزندی به پدر نیاز نداشت»
۳. شرح نهج البلاغه، عبد الحمید ابن ابی الحدید معتزلی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۴۱.

۱. تاریخ فقه و فقها، ابوالقاسم گرجی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۳.

المختارة» می توانیم ببینیم^۱.

برخی از دانشمندان و عالمانی که با شیخ بحث کرده اند و نظرات و آرای آنها به نقد کشیده شده و شیخ در مناظرات علمی بر آنان فائق آمده،^۲ عبارتند

از:
قاضی عبدالجبار معتزلی، قاضی ابوبکر احمد بن سیار، ابو الهذیل علاف، ابو عمرو شطوی، ضرار بن عمرو ضبّی، قاضی ابو محمد عمانی، ابوبکر بن دقاق، ورثانی، ابو الحسین خیاط، ابوالقاسم کعبی، عبدالله بن کلاب، سوار قاضی، ابوبکر بن صریاء، ابو عثمان جاحظ و ابراهیم نظام.^۳

ج) تحول در علوم اسلامی

قبل از شیخ مفید (، فقه بین علمای شیعه به صورت کنونی رایج نبود؛

۱. کتاب الفصول المختارة را سید مرتضی علم الهدی از کتاب المجالس و العیون و المحاسن و از املاي شیخ مفید (بر ایشان و دیگر تألیفات شیخ مفید، گلچین کرده و با نام «الفصول المختارة» تدوین نموده است. این کتاب، حاوی مجموعه مباحثات شیخ با علمای اهل تسنن، درباره مباحث اعتقادی و کلامی است که به شکل زیبایی تدوین شده است. شیخ مفید (در این مباحثات، بسیاری از عقاید شیعه را با بیانی استدلالی و با استناد به عقل، قرآن و روایات اهل بیت) ثابت کرده و به بسیاری از شبهات و اشکالات اهل تسنن بر شیعه پاسخ داده است

۲. مناظره شیخ مفید با «فاضل کتبی» (از علمای اهل سنت) که روزی از شیخ پرسید: دلیل شما امامیه بر بطلان خلافت ابی بکر چیست؟ شیخ مفید گفت: دلیل بسیار است و من نمونه ای از دلایل را برایت یاد می‌کنم: تو می‌دانی که امت اتفاق دارند بر اینکه امام نیازمند به غیر خدا نیست و از طرف دیگر امت اسلام متفق اند بر اینکه ابوبکر در مجمع عمومی روی منبر گفت:

«وَلِيَّتُكُمْ وَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ فَإِنْ اسْتَقَمْتُ فَأَتَّبِعُونِي وَإِنْ أَعْوَجْتُ فَصُومُونِي؛ زمامدار شما شدم؛ ولی از شما بهتر نیستم. پس اگر بر مسیر درست گام برداشتم، از من پیروی کنید و اگر منحرف شدم، مرا به راه راست راهنمایی کنید.» در آن لحظه عربی با شمشیر کشیده به ابوبکر گفت: «نگران نباش! با همین شمشیر بزآن تو را به راه راست خواهم آورد.» بنابراین، ابوبکر خود را محتاج به دیگران می‌دانست و این احتیاج خود را بر همگان

اظهار کرده است. فاضل کتبی در جواب فرو ماند. یکی از حاضران به خیال خود خواست ایرادی بر شیخ نماید، پس برخاست و گفت: ای شیخ! در این صورت شما امامیه هم باید ملتزم شوید بر اینکه قاضی هم بایستی عادل و معصوم و غیر محتاج به غیر خود باشد؛ زیرا امت اتفاق دارند بر اینکه قاضی نباید محتاج به قاضی دیگری باشد؟! شیخ گفت: این سخن بسیار بی‌پایه است؛ زیرا نه تنها چنین اجماعی محقق نشده است؛ بلکه عکس آن مورد اتفاق می‌باشد! در ثانی مرتبه قاضی پایین‌تر از امام است؛ اگر مقصود از قاضی امام باشد، گفتم که نیاز به کسی ندارد. (بنابراین، خلافت ابوبکر و عمر و عثمان که نسبت به بسیاری از احکام جاهل بودند و با مشورت امام علی (س) در بسیاری از موارد از مفتضح شدن نجات یافتند، باطل است.) الفصول المختارة، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۴۱۲.

۳. دفاع از تشیع؛ ترجمه الفصول المختارة للمفید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۷.

بلکه احادیث فقهی (منقول از ائمه اطهار) با سلسله سند عیناً در کتابها نقل می شد و فقها هیچ گونه تصرفی در متن حدیث نمی کردند و حتی در نقل احادیث، سلسله سند آنها را کامل ذکر می کردند. بعدها این شیوه، اندکی تکامل یافت و فقها به خود اجازه دادند که در همان محدوده احادیث تا حدی اجتهاد کنند و طبق مدلول و مضمون احادیث فتوا دهند. کتاب «علل الشرائع» پدر شیخ صدوق، و «المقنع» و «الهدایة» شیخ صدوق بر همین شیوه تألیف یافته است.

در این دوره، تمسک به ظواهر احادیث به شدت رواج داشت و بهره گرفتن از عقل و اندیشه منزلت چندانی نداشت و این امر در مسیر تکامل علوم و پیشرفت علما مانع ایجاد کرده بود. با ظهور شیخ مفید این مانع جدی از مسیر حرکت اندیشمندان شیعی برداشته شد.^۱

سپهریان (د) خلق آثار بدیع

شیخ مفید (با احیای مکتب کلامی شیعه،

راهگشای دانش پژوهان و اندیشمندان شد. شیخ طوسی (در کتاب «الفهرست» می نویسد: وی از جمله متکلمین امامیه است که در زمان خود، ریاست امامیه به او رسید و در علم کلام و فقه پیشتاز بود. او عالمی خوش ذهن، تیز فهم و حاضر جواب بود که نزدیک دویست اثر بزرگ و کوچک دارد. ابوالعباس نجاشی شخصیت نگار معروف چ هان تشیع - که خود از شاگردان اوست - در کتاب رجال خود ۱۷۱ اثر شیخ مفید را می شمارد که در موضوعات: کلام، فلسفه سیاسی، مهدویت، اصول فقه، فقه، مناظره، حدیث و تاریخ، اخلاق هستند، برخی از آن آثار عبارتند از: اوائل المقالات، اجوبة المسائل السرویه، النکت فی مقدمات الاصول، العیون و المحاسن، الافصاح فی الامامة،^۲ المسئلة الکافیة فی ابطال توبة الخاطیة،^۳ تفضیل امیرالمؤمنین (ع)،

۲. این کتاب بحث مستوفایی است در اثبات امامت امیرالمؤمنین علی(س).
 ۳. در این کتاب درباره مسئله توبه عائشه و طلحه و زبیر بحث شده است.

۱. ر.ک: تاریخ فقه و فقها، ابوالقاسم گرگی، نشر سمت، تهران، ۱۳۸۵ش.

المسائل الصاغانية ،
 الاختصاص ، تصحيح
 الاعتقادات الامامية ،
 المقنعه ،^١ المسائل
 العكبرية ، الامالى ،
 المزار ،^٢ الفصول
 العشرة فى الغيبة ،
 الجوابات فى الخروج
 المهدى (ع) ، الجمل و
 النصره لسيد العترة فى
 حرب البصرة ، جمل
 الفرائض ، الارشاد فى
 معرفة حجج الله على
 العباد ،^٣ الكلام فى
 دلائل القرآن ، وجوه
 اعجاز القرآن ، النصره
 فى فضل القرآن ، البيان
 فى تأليف القرآن ،
 الايضاح فى الامامة ،
 الاركان فى دعائم الدين
 و . . .
**تجليل امام زمان(ع) از شيخ
 مفيد)**

زحمات شيخ مفيد (در
 راه احياى فرهنگ اهل
 بيت) مورد توجه حضرت
 ولى عصر (ع) قرار گرفت
 و در اواخر عمرش
 بارها از سوى حضرت

١. كتابى در ابواب فقه و از
 قديميترين متون فقهى شيعه است.
 شيخ طوسى آن را به طور مبسوط
 به نام «تهذيب الاحكام» (يكى
 از كتب اربعه) شرح کرده است.
 ٢. قسمت اول اين اثر درباره
 فضيلت كوفه و كربلا و زيارت
 اميرالمؤمنين و امام حسين و
 قسمت دوم درباره فضيلت زيارت
 رسول اكرم و حضرت فاطمه و ساير
 ائمه) است.

٣. اين اثر در بخش معرفى منابع
 دست اول شيعه در شماره ١٣٠
 همين مجله شناسانده شده است

حجت (ع) تمجيد و ستايش
 شده است.

شيخ طبرسى(نامه سوم
 امام زمان (ع) به شيخ
 مفيد) را نقل کرده ، مى
 نويسد : اين نامه در
 تاريخ پنجشنبه ، بيست و
 سوم ذى الحجه سنه چهار
 صد و دوازده از جانب
 آن حضرت (ع) به شيخ
 مفيد) رسيده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَلَامٌ
 اللَّهُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِحَقِّ الدَّاعِي
 إِلَيْهِ بِكَلِمَةِ الصِّدْقِ فَإِنَّا نَحْمَدُ اللَّهَ إِلَيْكَ
 الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْهَتَا وَ إِلَهَ آ بَائِنَا
 الْأَوَّلِينَ وَ نَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِنَا وَ
 مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلَى أَهْلِ
 بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَ بَعْدُ فَقَدْ كُنَّا نَظَرْنَا
 مُنَاجَاتَكَ عَصَمَكَ اللَّهُ بِالسَّبَبِ الَّذِي
 وَهَبَهُ اللَّهُ لَكَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ حَرَسَكَ بِهِ
 مِنْ كَيْدِ أَعْدَائِهِ ؛^٤ به نام
 خداوند بخشنده مهربان ؛
 سلام خدا بر تو اى يارى
 دهنده حق و دعوت کننده
 به حق با كلمه صدق ! ما
 در مورد [نعمت وجود]
 تو پروردگار يكتا را
 سپاسگزاريم ؛ خداوندى
 كه معبودى جز او نيست
 و خدائى ما و خداى
 پدران ماست . از خداوند
 مسئلت مى داريم كه بر
 پيامبر و سيد و مولاي
 ما كه خاتم پيامبران

٤. الإحتجاج ، احمد بن على
 طبرسى، نشر المرتضى، مشهد، چاپ
 اول، ١٣٦١ش، ج ٢، ص ٤٩٩ .

است و بر خاندان پاک و مطهر او درود فرستد . اما بعد [ای شیخ مفید !] مناجات تو را دیدیم . خداوند در سایه موهبتی که در ارتباط با اولیاء اش به تو عنایت فرموده است، از تو حراست و نگهبانی فرماید و از شر دشمنان در امان باشی. »
و در انتهای نامه می

فرماید : «... وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهَ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِهِ وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا! فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَنْصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤِثِّرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ صَلَاتُهُ عَلَي سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ ؛^۱ اگر شیعیان ما -

که خداوند آنها را به طاعت خویش موفق بدارد - قلباً در وفای به عهد [و پیمان الهی] اتفاق می داشتند [و آن را محترم می شمردند] ، نه تنها سعادت دیدار ما برایشان به تأخیر نمی افتاد ؛ بلکه زودتر از این به سعادت دیدار ما نایل می شدند . و اینها همه در پرتو شناخت

کامل ما و صداقت محض نسبت به ما بود (اگر در دوستی با ما صادق بودند) . آنچه که موجب جدایی ما و دوستانمان گردیده [و آنان را از دیدار ما محروم نموده است] ، گناهان و خطاهای آنان نسبت به احکام الهی است و خداوند تنها یاری کننده و کفایت کننده تمام کارها و امور ما و بهترین وکیل برای ماست . دروذهای الهی بر سرورمان ؛ بشیر و نذیر محمد (ص) و خاندان پاکش باد ! . »

این توقیع در روز اول شوال سال چهارصد و دوازده هجری به دست مبارک آن گرامی نگارش [و شرف صدور] یافته است .^۲

۲. حضرت در این توقیع شریف به چند نکته مهم اشاره دارد : ۱. مقام والای شیخ مفید (که در نتیجه پیمودن راه تقوا ، حجت خداوند و امام زمان (س) به او سلام می کند ؛ ۲. امام عصر (س) بر اعمال آحاد مردم (کتا نظرنا مناجاتک) نظارت عالییه دارند ؛ ۳. دعای آن حضرت درباره شیخ مفید و هر دوست مخلص ؛ ۴. تضمین یاری و نصرت خداوند درباره شیخ مفید و هرکس دیگری که راه او را ادامه دهد ؛ ۵. علت غیبت و محروم بودن ما از فیوضات و برکات وجود مقدس حضرت بقیة الله (س) و بی سعادتگی از رهبری آن حضرت ، گناهان و لغزشهای اجتماع شیعه است . خداوند بزرگ ما را به صلاح و طی منازل تقوا و خدمت به مذهب و مکتب تشیع یاری فرماید !

امام زمان (ع) در نامه های خود به شیخ مفید (، او را برادر خطاب کرده و فرموده است: «این نامه ای است از ما به تو؛ ای برادر و ای ولی و ای مخلص در محبت ما و ای پاک و یاور وفادار...»^۱

یا شیخ! مِنْكَ الْخَطَاءُ

روزی «سَلَّار بن عبدالعزیز»^۲ در مجلس درس شیخ مفید(، یکی از مطالب علمی را به شکل شایسته ای بیان کرد و همه حاضران را به اعجاب و تحسین واداشت. شیخ نیز از هوش سرشار و مقام علمی این شاگرد لذت برد و خوشحال شد. نام و نشان و احوال وی را پرسید، گفتند: این دانشمند جوان به لطف شما زنده است و زندگی اش مرهون سخن شماست. شیخ مفید چگونگی ماجرا را سؤال کرد،

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۷؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۷۵.
 ۲. حمزه بن عبد العزیز معروف به سالار دیلمی، از بزرگان فقهای امامیه در قرن پنجم به شمار می آید. او از ممتازترین شاگردان شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی است. المقنع فی المذهب، التقریب فی اصول الفقه و المراسم العلویه از جمله آثار گرانقدر اوست. وی در سال ۴۶۳ ق وفات یافت و در منطقه خسروشاه در حومه تبریز مدفون گشت. مزار او امروزه در وسط پارکی قرار گرفته که مطاف عاشقان اهل بیت و دوستان علم و دانش است.

گفتند: وقتی که مادر او از دنیا رفت، او در شکم مادر بود. اطرافیان و بستگانش در مورد وی متحیر مانده و به محضر شما آمدند. نخست فتوا دادید که آن زن (با جنینش) دفن شود، وقتی که آنان از محضر شما مرخص شدند، شخصی را با عجله فرستادید و او آمد و گفت: شیخ می فرماید پهلوی چپ آن مادر را بشکافید و بچه را بیرون آورده، بعداً دفن کنید. آنان طبق دستور شما عمل کردند و قبل از دفن مادر، بچه را بیرون آوردند و الآن این عالم وارسته و متبحر که در محضر شما نشسته، همان طفل است.

شیخ مفید(با کمال تعجب فرمود: به خدا قسم! آن فتوای دوم از من نبوده است. حال که چنین است، با خود شرط می کنم که دیگر در امور مسلمانان دخالت نکنم و در مورد احکام شرعی مسلمانان فتوا صادر ننمایم؛ چراکه با یک فتوای اشتباه نزدیک بود باعث مرگ چنین شخص دانشمندی شوم. بعد از آن تصمیم، شیخ گوشه عزلت گزید؛ اما پیامی از سوی مولای غایب از

نظر (ع) به دست شیخ رسید که : «یا شیخ ! مِنْكَ الْخَطَاءُ وَ مِنَّا التَّسَدِيدُ؛ ای شیخ! (تو همچنان در مسند فتوا بنشین و مردم را راهنمایی کن و) اگر خطایی از تو سر بزند، ما آن را تصحیح می کنیم.» شیخ بعد از این پیام آرامش خود را بازیافت و با تصمیم قاطع به حل و فصل امور مسلمانان پرداخت و فهمید که او تنها نیست و پشتوانه ای قوی از سوی خداوند متعال او را حمایت می کند و در ذیل توجهات و الطاف حضرت ولی عصر (ع) قرار دارد.^۱

علامه میرزا محمدحسین شهرستانی بعد از نقل این حکایت، می نویسد : «این عبارت، از جمله توقیعاتی است که از ناحیه مقدسه حضرت مهدی (ع) صادر شده است.»^۲

أنت شیخی و معتمدی

آن گاه که در مسئله ای فقهی بین استاد و شاگرد (شیخ مفید و سید مرتضی) اختلاف نظر پدید

آمد و با بحث و ارائه دلیل مشکل حل نشد، هر دو راضی به قضاوت امیرالمؤمنین (ع) شدند. مسئله را بر کاغذ نوشته و بالای ضریح مقدس حضرت گذاردند. صبح روز بعد که کاغذ را برداشتند، دستخطی مزین به چنین نوشته ای دیدند که : «أنت شیخی وَ مُعْتَمِدِي وَ الْحَقُّ مَعِ وَلَدِي عَلْمُ الْهُدَى؛ ای شیخ! تو مورد اطمینان من هستی؛ ولی حق با فرزندم [سید مرتضی] علم الهدی است.»^۳

وفات شیخ

شیخ مفید در شب جمعه ۳ رمضان ۴۱۳ ق در بغداد، در سن ۷۵ سالگی درگذشت. سید مرتضی علم الهدی بر او نمازگزارد و در پایین پای امامین همایین کاظمین و در کنار استادش ابن قولویه مدفون گردید.

شیخ طوسی (که خود در تشییع جنازه او حضور داشت، می گوید : «از دحام مردم، چه مخالفان و چه موافقان، برای نمازگزاردن بر او

۱. امام زمان (س) سرچشمه نشاط جهان، عبدالکریم پاک نیا، انتشارات فرهنگ اهل بیت، قم، ۱۳۸۵ش، ص ۷۶.
 ۲. دز یتیم، آیت الله شیخ نصرالله شبستری، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۶ش، ص ۱۰۹.
 ۳. خاطرات ماندگار از خوبان روزگار، انتشارات فرهنگ اهل بیت، قم، ۱۳۸۷ش، ص ۱۵۳؛ به نقل از: دارالسلام، محدث نوری، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۷۲.

و گریستن در مرگش چنان بود که روزی بزرگ تر از آن دیده نشد.^۱

سید مرتضی که

سالیانی از علم و دانش شیخ مفید (خوشه چیده بود، زبان سوگ گشود و قصیده ای با این مطلع سرود:

**من علی هذه الديار اقاما
اوضفا ملبس علیه و داما^۲**

«در این دیار چه کسی ساکن شده است؟ جامه جاودانگی پوشیده و همیشه با اقی مانده است.»

يَوْمٌ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ

قاضی نورالله شوشتری (

می نویسد: در سوگ این رهبر الهی، روضه ای از سوی حضرت ولی عصر (ع)، حاوی ابیات زیر بر قبر شیخ مفید) مرقوم شد:

**لَا صَوْتٌ النَّاعِي بِفَقْدِكَ
إِنَّهُ**

**يَوْمٌ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ
إِنْ كُنْتَ قَدْ غُيِّبْتَ فِي جَدَثِ
الْثَّرَى**

**فَالْعِلْمُ وَالتَّوْحِيدُ فِيكَ
مَقِيمٌ**

**وَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ يَفْرَحُ
كَلَّمَا**

**تُلِيَتْ عَلَيْكَ مِنَ الدُّرُوسِ
عُلُومٌ^۳**

«صدای آنکه خبر مرگ تو را اطلاع داد به گوش نرسد که مردن تو روزی است که بر آل رسول (ص) مصیبت بزرگی است. اگر در زیر خاک پنهان شده ای، حقیقت علم و توحید [و خداپرستی] در تو اقامت گزیده است. قائم مهدی (ع) خوشحال می شود هر وقت که درسها و علوم تو را برای شیعیان خوانند (کتابهای تو را طالبان حقیقت مورد مطالعه و بحث قرار می دهند).»

۱. فهرست کتب الشیعة و أصولهم، محمد بن حسن طوسی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، صص ۶۸ - ۷۱.
۲. دیوان سید مرتضی، ج ۳، ص ۲۰۴.
۳. مجالس المؤمنین، قاضی نور

الله شوشتری، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۴۷۷.

گزارش جلسه ۴۱ جامعه مبلغان کشور
«روحانیت و اقتصاد مقاومتی»

اداره کل همکاری های تبلیغی

حرص به دنیا و مادیات
سوق داده است و با این
کار، هرچه تولید بالا
برود، باز حرص سیری
ناپذیر بشر اشباع نمی
شود. برخی روحانی ون،
نمایندگان مجلس،
مدیران دولتی و... به
گونه ای به حرص مردم
دامن می زنند که هر
دولتی بیاید، توان
اشباع آن را ندارد. در
مقابل مسئله حرص،
روحیه شکر و قناعت
است. ما باید طوری
تبلیغ کنیم که مردم به
کم هم قانع و شاکر
باشند.

امام کاظم (ع) می
فرماید: «مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا
مَالٍ وَرَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ
السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ فَلْيَتَصَرَّعْ إِلَى اللَّهِ

چهل و یکمین
جلسه جامعه مبلغان
کشور، با موضوع
«روحانیت و اقتصاد
مقاومتی» در محل
معاونت تبلیغ و
آموزشهای کاربردی حوزه
های علمیه برگزار شد
که پس از تلاوت آیاتی
از کلام الله مجید، تعدادی
از خطبا پیرامون موضوع
جلسه اظهار نظر کردند.
نظرات ایشان جهت
استحضار مبلغان عزیز
به شرح ذیل تقدیم می
گردد:

حجت الاسلام والمسلمین
محمدحسن نبوی

متأسفانه امروز
برخی رفتارها و
گفتارها ذائقه های
اجتماعی مردم را تغییر
داده و آن را به سمت

فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يَكْمَلَ عَقْلَهُ فَمَنْ عَقَلَ
 قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ
 اسْتَعْتَى وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ
 يَذَرَ الْغِنَى أَبَدًا^۱؛ هر کس
 توانگری بی مال و
 آسودگی از حسد و سلامت
 دین می خواهد،
 متضرعانه از خدا
 درخواست کند که عقلش
 را کامل کند؛ چراکه هر
 که عقل دارد، به حد
 کفاف بسازد، و هر که
 به مقدار کفایت قناعت
 نماید، بی نیاز شود و
 هر که به حد کفایت
 نسازد، هرگز بی نیاز
 نشود.»

پس عده ای می
 توانند بدون پول، غنی
 باشند و عده ای نیز با
 وجود دنیایی از ثروت،
 احساس فقر کنند .
 بنابراین، لازم است در
 به کمال رسیدن عقل
 جامعه به مردم کمک
 کنیم و تضرع به درگاه
 خدا در جهت کمال عقل
 را ترویج و تبلیغ
 نماییم، نه اینکه به
 بی عقلی و جهالت
 اجتماعی دامن بزنیم.
**حجت الاسلام والمسلمین حسین
 جوشقانیان**
 پیرامون موضوع جلسه
 چند نکته به نظر می

۱. کافی، کلینی، دارالکتب
 الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص
 ۱۸۸.

رسد:

۱. ما نسبت به
 جزء جزء رفتار و
 اعمالمان بازخواست می
 شویم، پس باید مسائل
 را جزئی و مصداقی بیان
 کنیم؛

۲. بسیاری از مسائل
 از حیطة قدرت ما خارج
 است و مسئولین باید
 آنها را دنبال کنند؛
 ۳. بیان تفاوت

فرهنگ صرفه جویی با
 اسراف، لازم و مؤثر
 است؛

۴. معرفی سیره شهدا
 که با کم ترین مؤونه،
 بهترین زندگیها را
 داشتند؛

۵. در انقلاب اسلامی
 نباید به دنبال ایجاد
 شکاف طبقاتی باشیم؛
 بلکه باید شکافهای
 طبقاتی ایجاد شده را
 به حداقل برسانیم.

حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی

بنده پیرامون مسئله
 «اقتصاد مقاومتی» چند
 نکته را ذکر می کنم:

۱. باید مبلغین،

فرهنگی را تبلیغ کنند
 که نتیجه آن، اقتصاد
 مقاومتی باشد؛

۲. ورود اجناس

خارجی که افراد ذی نفع
 در آن دست دارند، موجب
 ورشکستگی شرکتهای

تولیدکننده داخلی شده است که متأسفانه خود مسئولین، یا به ارزش تولید داخلی اعتقاد ندارند و یا از این مسئله سطحی رد می شوند و برای سود خود، مجوز ورود اجناس خارجی می دهند؛

۳. یکی از وظایف امروز مبلغین گرامی تبلیغ و تبیین برخی از موضوعاتی است که نتیجه آن اقتصاد مقاومتی است؛ ولی نام اقتصاد مقاومتی روی آنها نیست، مانند:

الف) کار، تلاش و معیشت (ترویج فرهنگ کسب و کار)؛

ب) رزق حلال؛

ج) کشاورزی و

دامداری؛

د) تولید و

آبادسازی؛

ه) قناعت، زهد و

کفاف؛

و) تجمل زدایی؛

ز) حفظ بیت المال؛

ح) اسراف و تبذیر؛

ط) احسان و انفاق؛

ی) شکر و

سپاسگذاری؛

ک) چشم و هم چشمی؛

ل) وام، قرض و

بدهکاری؛

م) سیره علما و

شهادا (در مسائل

اقتصادی و معیشتی)؛
ن) معرفی و تبیین دعای امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه در مورد قرض و دین (دَعَاءُ فِي آدَاءِ الدِّينِ)؛

در باب سوم

«گلستان سعدی در

موضوع قناعت مطالب

خوبی وجود دارد.

حجت الاسلام و المسلمین

حسینی (از مشاهد)

بنده در اینجا چند

نکته ذکر می کنم:

۱. تا خود مردم

وارد میدان نشوند،

چیزی عوض نمی شود.

مردم ما در دو جا حضور

یافتند و خوب عمل

کردند؛ یکی در اصل

انقلاب و دیگری در دفاع

مقدس. همچنین در دو جا

حضور پیدا نکردند و ما

آنجا مشکل داریم؛ یکی

در اقتصاد و دیگری در

فرهنگ جامعه؛ که لازم

است با روشنگری و

تبلیغ مؤثر، مردم را

به این دو صحنه

بکشانیم؛

۲. باید از

ظرفیتهای بی بدیل

رسانه ها (ملی، استانی

و محلی) در ترویج

گفتمان اقتصاد مقاومتی

استفاده شود؛

۳. آموزش تخصّصی

مبلغین در موضوع

اقتصاد مقاومتی ضروری است؛

۴. یکی از راه های ترویج مسئله اقتصاد مقاومتی معرفی الگوهای عینی و ملموس در خصوص اقتصاد مقاومتی و موضوعاتی همچون قناعت، شکر و... است؛ به ویژه در سیره علما و شهدا؛

۵. در آموزش و تربیت طلبه ها به موضوعاتی همچون : قناعت، شکر، اجتناب از مادی گرایی و دنیاطلبی و... پرداخته شود.

حجت الاسلام و المسلمین حبیب الله فرحزاد

در مسئله اقتصاد مقاومتی و وظایف روحانیون، سه نکته وجود دارد:

۱. مشکل اساسی کشور ما، سوء مدیریت است؛ هم مسئولین، هم والدین و هم فرزندان. پیامبر (ص) می فرماید: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْفَقْرَ وَ لَكِنْ أَخَافُ عَلَيْهِمْ سُوءَ التَّدْبِيرِ؛ من بر امت خودم از ناحیه فقر (اقتصادی) بیم ندارم؛ ولی بر آنان از ناحیه تدبیر بد بیمناکم.»

۲. در مملکت ما آمار اسراف و تجملات غیر ضروری خیلی بالاست و باید نسبت به آن انذار و تحذیر کرد؛

۳. هیچ چیز مانند روحیه قناعت و درست مصرف کردن، دفع فقر نمی کند. امام صادق (ع) می فرماید: «ضَمِنْتُ لِمَنْ أَقْتَصَرَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ؛^۱ من ضمانت می کنم که هر کس در زندگی خود دمیانه رو باشد، هرگز تهیدست نشود.»

حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان

سه مطلب کوتاه را لازم می دانم بیان کنم:

۱. در موضوع اقتصاد مقاومتی نسبت به مسئولین به گونه ای صحبت کنیم که به تنش سیاسی منجر نشود؛

۲. باید انتظار مردم را از تقوا و تدبیر مسئولان نظام بالا ببریم. چطور می شود بچه های ما می توانند سانتریفیوژ و موشکهای فوق پیشرفته تولید کنند؛ ولی مثلاً ایران خودروی ما نمی تواند یک خودروی ملی خوب به مردم تحویل بدهد؟ رهبر معظم انقلاب> نیز بارها به این موضوع اشاره فرموده اند؛

۳. پشت پرده مدیریتها و قدرتها،

۱. الخصال، شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۹، ح ۳۲.

اتفاقی می افتد که ما ظاهرش را می بینیم و از واقع آن بی خبریم. باید با توجه به واقعیتها و اطلاع از آنها، به تحلیل و ارائه رهنمود اقدام کرد.

حجت الاسلام والمسلمین محمد اسماعیلی

لازم است در ۲ حوزه کار کنیم:

الف) حرف و سخن؛ یعنی تبلیغ و صحبت کردن در موضوعات ی همچون: قناعت، تجمل گرایی، اسراف، شکر نعمت، اقتصاد اسلامی و...

ب) عمل (گذشته و حال)؛ اینکه دیگران چه کرده اند و وظیفه امروز ما چیست؟

حجت الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی بنده در مورد موضوع جلسه دو نکته را ذکر می کنم:

۱. رهبر معظم انقلاب> از وضع حجاب و عفاف و سینما در کشور نگران هستند؛ بنابراین باید در جهت دفع آسیبهای این بخش و نیز ترویج حجاب و عفاف تلاش کرد؛ چرا که می تواند اذهان را از موضوع اقتصاد مقاومتی منحرف سازد؛

۲. از دغدغه های رهبری> ازدواج آسان، طلاق سخت و سلامت خانواده است که باید در این خصوص کار کرد؛ زیرا ازدواج آسان پایه اقتصاد مقاومتی است.

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن نبوی

دعای امام سجاد (ع) در باب قرض و ادای دین^۱ - که آقای محدثی

۱. دعای امام سجاد (س) در کمک به ادای دین (دعای سی ام صحیفه سجادیه): «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ هَبْ لِي الْعَاقِبَةَ مِنْ دِينِ تَخْلُقِي بِهِ وَجْهِي، وَ يَحَارُ فِيهِ ذَهْنِي، وَ يَنْشَعِبُ لَهُ فِكْرِي، وَ يَطْوُلُ بِمَمَارَسَتِهِ شَفْلِي وَ أَعُوذُ بِكَ، يَا رَبِّ، مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ وَ فِكْرِهِ، وَ شُغْلِ الدَّيْنِ وَ سَهْرِهِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَعِزَّنِي مِنْهُ، وَ اسْتَجِرْ بِكَ، يَا رَبِّ، مِنْ ذَلَّتِي فِي الْحَيَاةِ، وَ مِنْ تَبِعْتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اجْزِنِي مِنْهُ بِوَسْعِ فَاضِلٍ أَوْ كِفَافٍ وَاصِلٍ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اخْجِنِي عَنِ السَّرَفِ وَ الْإِزْدِيَادِ، وَ قَوْمِي بِالْبَدَلِ وَ الْإِفْتِصَادِ، وَ عَلَّمْنِي حَسْنَ التَّقْدِيرِ، وَ أَقْبِضْنِي بِلَطْفِكَ عَنِ التَّذْيِيرِ، وَ آخِرُ مِنْ أَسْبَابِ الْخَلَالِ أَرْزَاقِي، وَ وَجْهٌ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ إِتْقَافِي، وَ آزُو عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَحْبِلَةً أَوْ تَأْدِيبًا إِلَى بَغْيٍ أَوْ مَا أُنْتَقَبُ مِنْهُ طَغْيَانًا. اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ، وَ أَعِزَّنِي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحَسَنِ الصَّبْرِ وَ مَا زَوَّيْتُ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْغَائِبَةِ فَادْخِرْهُ لِي فِي حَزْنِ نِيكَ الْبَاقِيَةِ وَ اجْعَلْ مَا حَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا، وَ عَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بَلْغَةً إِلَى جِوَارِكٍ وَ وَصَلَةً إِلَى قَرِيْبٍ وَ ذَرِيْعَةً إِلَى جَنَّتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَ أَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ؛ خُداوندا! بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا از رنج و غم بدهکاری عافیت ببخش که آبرویم را در برابر طلبکار می کاهد و خاطریم را پریشان و فکرم را آشفته می سازد و در اثر آن دستم به کار نمی رود. پروردگارا! از غم قرض داری و از پریشان فکری و گرفتاری و بیدار خوابی و ام داشتن به تو پناه می برم، پس بر محمد و آلش درود فرست و مرا از رنج طاقت فرسای آن نگهدار! ای پروردگار مهربان! من از ذلت و

نیز اشاره کردند -
حقیقتاً برای امروز
مردم فوق العاده قابل
استفاده و فرهنگ ساز
است.

این دعای شریف
مشمول بر نکات ذیل
است:

۱. امام (ع) از خدا
درخواست کرده و در
درگاهش تضرع و زاری
نموده تا او را از قرض
داری معاف دارد تا از
زیان و اندوهی که وام
داری در پی دارد، مصون
بماند، از جمله:
الف) وام داری آبرو

خواری وامداری در دنیا و عقوبت
عدم پرداخت آن در بعد از مردن
به تو التماس می‌برم. بنابراین،
بر محمد و آلش درود و رحمت
فرست و مرا با گشایش در رزق و
معیشت کافی از قرضداری حفظ کن.
خداوندا! بر محمد و آلش درود
فرست و مرا از اسراف و
ولخرجیها بر کنار دار و راه
بذل و بخشش به مستمندان، با
میانه روی و اعتدال در مصرف را
به من نشان بده، و خوب اداره
کردن زندگی را به من بیاموز و
به لطف و کرمات از تجمل و
اسرافم بازدار و وسایل روزی
مرا از راه حلال فراهم کن و مرا
به انفاق در راه خیر موفق بدار
و از جمع آوری مال و ثروتی که
باعث غرور و گردن‌فرازی می‌گردد،
و موجب طغیان و سرکشی می‌شود،
دور ساز. خداوند! لذت دوستی
با فقرا و مستمندان را بر کام
من گوارا کن و مرا بر معاشرت
با آنان بردبار و خوشگو گردان
و آنچه را از مال و منال دنیای
زودگذر محروم داشته ای، در
خزاین رحمت خود برای عالم
آخرتم اندوخته فرما و آنها را
وسیله تقرب به درگاهت و وصول
به بهشت رضوانت قرار ده؛ زیرا
تو تنها صاحب فضل عظیم و
بخشنده کریمی.»

را می کاهد و چهره
آدمی را فرسوده می
سازد؛ به دلیل غمهای
فراوانی که بر شخص وام
گیرنده هجوم می آورند،
به خصوص اگر قادر بر
ادای آن نباشد؛

ب) قرض داری باعث
آشفته‌گی خاطر و پریشانی
و پراکنده‌گی فکر می
گردد؛ زیرا شخص بدهکار
درباره نحوه ادای دین
و نجات از آن همواره
خاطرش پریشان است؛

ج) وام داری باعث
تلاش و اشتغال به کار و
فعالیت زیاد برای ادای
دین و خلاصی از آن می
گردد؛

د) بدهکاری باعث
ذلت و خواری در زندگی
دنیاست؛ زیرا بدهکار
در برابر طلبکار
همواره احساس ذلت می
کند؛

ه) بدهکار پس از
مرگش نیز زیر بار دین
طلبکار است و جز با
پرداخت آن، راه خلاصی
ندارد.

با توجه به این
امور و پیامدهای وام
داری، امام سجاد (ع) از
خدای متعال درخواست
دارد تا در روزی او
گشایشی دهد و او را از
رزق و روزی بیش تری
برخوردار سازد تا از

غمها و زیانهای قرض بر کنار بماند.

۲. امام (ع) از خدای متعال خواسته است تا او را از اسراف و ولخرجی نگهدارد؛ چراکه ولخرجی و بیش از حد لازم مصرف کردن، باعث تباه ساختن اموال می شود.

۳. امام (ع) از خدای متعال درخواست کرده است تا راه درست مصرف کردن اموال را به او بیاموزد و او را راهنمایی کند تا به جا مصرف کند و ولخرجی نکند و بر خود و خانواده اش تنگ نگیرد؛ بلکه میانه رو و معتدل باشد.

۴. امام (ع) از خدای متعال خواسته است تا روزی او را از راه هایی قرار دهد که شرع مقدس از آنها منع نکرده است.

۵. امام (ع) از خدای متعال مسئلت کرده است که انفاق او را در راه های خوب و امور خیریه و مرضی خدا قرار دهد.

۶. امام (ع) از خدای متعال درخواست دارد تا او را گرفتار ثروتی نکند که باعث تکبر نسبت به مردم و

خودپسندی، ظلم و تجاوز نسبت به دیگران می شود.

۷. امام (ع) از خدای متعال می خواهد تا مصاحبت با فقرا و بیچارگان را مورد علاقه او قرار دهد و در معاشرت با ایشان یاری اش کند تا هر اذیت و آزاری از ایشان ببیند، به آسانی تحمل کند.

این بود برخی از پیامها و محتویات این دعای شریف.^۱

و الحمد لله رب العالمین

۱. برگرفته از : تحلیلی از زندگی امام سجاد (س)، باقر شریف قرشی، ترجمه : محمدرضا عطایی، کنگره جهانی حضرت رضا (س)، ۱۳۷۲ ش، ج ۲.

سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله

ماه ذی الحجه و روز عرفه

اشاره

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای > در طول سالیان گذشته مطالب ارزشمندی پیرامون ارزش و جایگاه ماه ذی الحجه و روز عرفه بیان فرموده اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

دهه اول ذی حجه، مصداق «ایام معلومات»

«این ایام، ایام

مایه و قوام اصلی همه حرکت‌های بزرگ و پیروز، ذکر الهی است؛ یاد خدا بودن، با خدا ارتباط داشتن . در قرآن می فرماید : [وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ^۱] در حدیث دارد که «أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ» که خدای متعال به ذکر در این ایام دستور داده است، همین دهه اول ذی حجه است.»^۲

دهه ذی حجه است . شما جوانان عزیز، دل‌های نورانی، روحیه های شاداب، فرزندان عزیز من! توجه داشته باشید که یکی از بهترین روزها و ش بهای دوره سال از لحاظ فضیلت و امکان ارتباط دلها با خدا، همین روزهاست .

۱. [لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ]؛ «تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیاتبخش) باشند و در ایام معینی نام خدا را بر چهارپایانی که به آنان داده است، (به هنگام قربانی کردن) ببرند، پس از گوشت آنها بخوری و بینوای فقیر را نیز اطعام نمایند!» حج / ۲۸.

۲. حماد بن عیسی گفت: از امام صادق (س) شنیدم که فرمود: پدرم از قول امام علی (س) فرمود: در

همچنان که
 امروز فرصت
 پیشرفت، فرصت
 شکوفایی، فرصت
 حرکتهای بزرگ
 سیاسی و انقلابی
 و اجتماعی مال
 شما جوانهاست،
 فرصت توجه به
 خدای متعال و
 ذکر الهی و
 مستحکم کردن
 رابطه قلبی با
 خدا هم متعلق
 به شماست

«در این ده روز،
 روز عرفه وجود دارد
 که روز دعا و استغفار
 و توجه است . دعای
 سراسر عشق و شور و
 سوز در روز عرفه که
 سیدالشهدا امام
 حسین (ع) در مراسم
 عرفات انشا فرموده

«روزهای معین» که فرمود دهه
 ذی حجه است و «روزهای مشخص»
 [که] فرمود ایام تشریق
 [روزهای یازدهم، دوازدهم و
 سیزدهم بعد از اعمال حج] است؛
 خدا را یاد کنید . «تهذیب
 الأحكام، شیخ طوسی، دار الکتب
 الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۵،
 ص ۴۴۷.

است، نشان دهنده آن
 روحیه شیدایی و عشق و
 شوری است که پیروان
 اهل بیت در یک چن ین
 ایامی باید داشته
 باشند . این ایام را
 قدر بدانید ! فرصت مال
 شماست . همچنان که
 امروز فرصت پیشرفت،
 فرصت شکوفایی، فرصت
 حرکتهای بزرگ سیاسی و
 انقلابی و اجتماعی مال
 شما جوانهاست ، فرصت
 توجه به خدای متعال و
 ذکر الهی و مستحکم
 کردن رابطه قلبی با
 خدا هم متعلق به
 شماست.»^۱

نمایان شدن بُعد عرفانی
 شخصیت امام حسین (ع) در
 دعای عرفه
 شخصیت درخشان و
 بزرگوار امام
 حسین (ع) دو وجهه
 دارد: یک وجهه، همان
 وجهه جهاد و شهادت و
 توفانی است که در
 تاریخ به راه
 انداخته و همچنان هم
 این توفان با همه
 برکاتی که دارد،
 برپا خواهد بود؛ که
 شما با آن آ
 شنا
 هستید . یک بعد دیگر،
 بعد معنوی و عرفانی

۱. بیانات مقام معظم رهبری > در دیدار دانش آموزان و دانشجویان، تاریخ: ۱۳۹۰/۰۸/۱۱.

است که به خصوص در دعای عرفه به شکل عجیبی نمایان است .
 ما مثل دعای عرفه کم تر دعایی را داریم که سوز و گداز و نظم عجیب و توسل به ذیل عنایت حضرت حق متعال بر فانی دیدن خود در مقابل ذات مقدس ربوبی در آن باشد .
 دعای خیل ی عجیبی است .
 دعای دیگر مربوط به روز عرفه، در صحیفه سجادیه است که از

۱. «وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ: (۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) اللَّهُمَّ لَكَ الْإِكْرَامُ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهُ كُلِّ مَالُوهُ، وَ خَالِقُ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَ وَارِثُ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ لَا يُعْزَبُ عَنْهُ عِلْمٌ شَيْءٍ، وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ. (۳) أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحَّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ (۴) وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْمُتَكَبِّرُ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَزِّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ. ؛

حمد خداوندی را که پروردگار جهانیان است . بار خدایا ! حمد یاد تو را ای پدید آورنده آسمانها و زمین ! ای صاحب جلالت و عظمت ! ای مهتر مهتران ! ای معبود هر معبود ! ای آفریننده هر م وجود ! ای خداوندی که چون همگان از میان بروند، تو باقی هستی . خدایی که هیچ چیز همانندش نیست و هیچ چیز از حیظه علم او بیرون نبوده، بر هر چیز احاطه دارد و هر چیز را نگهبان است . بار خدایا ! تویی آن خدای یکتا که هیچ خدایی جز تو نیست . خداوند یکتای تنهای بی همانند و یگانه . تویی آن خدای یکتا که هیچ خدایی جز تو نیست . خداوند کریم و بخشنده و در کرم و بخشندگی به حد نهایت . خداوند عظیم و در عظمت بی مانند، کبیر و صاحب کبریا . . .» صحیفه

فرزند این بزرگوار (امام حسین (ع)) است .
 من یک وقت این دو دعا را با هم مقایسه می کردم . اول دعای امام حسین(ع) را می خواندم، بعد دعای صحیفه سجادیه را . مکرر به نظر من این طور رسیده است که دعای حضرت سجاد (ع) مثل شرح دعای عرفه است .
 آن، متن است؛ این، شرح است . آن، اصل است؛

این، فرع است . دعای عرفه، دعای عجیبی است . شما عین همین روحیه را در خطابی که حضرت در

مجمع بزرگان زمان خود - بزرگان اسلام و

بازماندگان تابعین و امثال اینها - در منی ایراد کردند، مش اهده

می کنید . ظاهراً هم متعلق به همان سال آخر

یا سال دیگری است - من الان درست در ذهنم نیست

- که آن هم در تاریخ و در کتب حدیث ثبت است .

به قضیه عاشورا و کربلا برمی گردیم . می

بینیم اینجا هم با اینکه میدان حماسه و

جنگ است؛ اما از لحظه اول تا لحظه آخری که

نقل شده است حضرت

سجادیه، امام سجاد (س)، الهادی، قم، ۱۳۷۶ش، دعای ۴۷ .

صورت مبارکش را روی خاکهای گرم کربلا گذاشت و عرض کرد: «الهی رضاً بقضائک و تسليماً لأمرک»^۱ با ذکر و تضرع و یاد و توسل همراه است. از وقت خروج از مکه که فرمود: «مَنْ كَانَ فِيْنَا بَادِلًا مُهَجَّتَهُ مُوْطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ تَغَسَّهُ فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا»^۲ با دعا و

۱. «قال سيد الشهداء (س) في اللحظات الاخيرة من حياته حينما كان يتمرغ في الدم والتراب: رضا بقضائك وتسليماً لامرك لامعبود سواك.» موسوعة الامام على بن ابي طالب (س) في الكتاب و السنة، محمد محمدی ری شهری، مؤسسه دار الحديث، قم، ۱۴۳۰ق، ص ۲۴۸.

۲. «... رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ تَصَبَّرْ عَلَي بَلَانِهِ وَ يَوْفِينَا أَجُورَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لِحْمَتَهُ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ تَنْجِزُ لَهُمْ وَعْدَهُ مَنْ كَانَ فِيْنَا بَادِلًا مُهَجَّتَهُ مُوْطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ تَغَسَّهُ فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاجِلٌ مُصِيحًا إِن شَاءَ اللَّهُ؛ خشنودی خداوند خشنودی ما اهل بیت است. در مقابل بلای او صبر می کنیم تا اینکه پاداش صابرین را به ما تمام و کمال عطا فرماید. یک تکه گوشت او هم از رسول خدا - جدا نمی شود و آن اعضای قطعه قطعه به زودی در بهشت جمع می شوند که چشم پیامبر بدان روشن می شود (شادمان می شود). (می خواهد بگوید: ما پاره تن پیامبر هستیم و از او جدایی نداریم) و وعده ای که خدا داده است، وفا می شود. کسی که در راه ما می خواهد جانش را ببخشد و خود را آماده دیدن با خدا کند، پس باید با ما بیاید؛ من به خواست خدا فردا صبح روانه خواهم شد.» «اللَّهُوْفِ عَلَي قَتْلِي الطُفُوفِ، سِدْبِن طَاوُوسِ، نَشْرُ جِهَانَ، تَهْرَانَ، ۱۳۴۸ش، ص ۶۰؛ بحار الأنوار، علامه محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

توسل و وعده لقای الهی و همان روحیه دعای عرفه شروع می شود، تا گودال قتلگاه و «رضاً بقضائک» لحظه آخر؛ یعنی خود ماجرای عاشورا هم یک ماجرای عرفانی است. جنگ است، کشتن و کشته شدن است، حماسه است و حماسه های عاشورا، فصل فوق العاده درخشانی است؛ اما وقتی شما به بافت اصلی این حادثه حماسی نگاه می کنید، می بینید که عرفان هست، معنویت هست، تضرع و روح دعای عرفه هست. پس، آن وجه دیگر شخصیت امام حسین (ع) هم باید به عظمت این وجه جهاد و شهادت و با همان اوج و عروج، مورد توجه قرار گیرد.^۳ عرفه فرصتی برای اعتراف به گناهان خود در پیشگاه خداوند

روز عرفه را قدر بدانید. در روایتی دیدم که عرفه و عرفات را بدین خاطر چنین اسمی داده اند که در این روز و آن مکان، موقعیتی برای

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از پاسداران، تاریخ: ۱۳/۰۹/۱۳۶۷.

اعتراف به گناه در
 نزد پروردگار پیش می
 آید.^۱ اسلام، اعتراف
 به گناه را در پیش
 بندگان مجاز نمی
 داند. کسی نباید
 گناهی را که انجام
 داده است بر زبان
 آورد و پیش کسی به
 آن اعتراف کند؛ اما
 پیش خدا، چرا. بین
 خودتان و خدا، بین
 خودمان و خدا، خلوت
 کنیم و به
 قصورهایمان، به
 تقصیرهایمان، به
 خطاهایمان و به
 گناهانمان که مایه
 روسیاهی ما، مایه
 بسته شدن پر و بال
 ما و مانع پرواز
 ماست، اعتراف نماییم
 و از آنها توبه
 کنیم.^۲

۱. امام صادق (س) می فرماید :
 «... وَ لِذَلِكَ سَمِّيَ الْمَعْرَفَ لِأَنَّ آدَمَ اعْتَرَفَ
 فِيهِ بِذَنْبِهِ ؛ شناخته شده نامیده
 شد؛ زیرا آدم (س) در آن به
 گناه اعتراف کرد .» بحار
 الأنوار، ج ۹۶، ص ۴۴.
 ۲. بیانات مقام معظم رهبری > در
 دیدار اقشار مختلف مردم،
 تاریخ: ۱۳۷۳/۰۲/۲۸.



رهنمودها و خبرها

- * تشریفات و حقوقهای نجومی، عامل بدبختی
- * همه حوزویان باید انقلابی باشند
- * پرچمداری انقلاب اسلامی توسط روحانیت
- * ضرورت جدی گرفتن عرصه تبلیغ
- * لزوم پرهیز از انفعال در مقابل دشمنان
- * تبیین معنای استقلال حوزه
- * وضع بسیار نامناسب حجاب در کشور
- * نیاز اهل سنت جهان به امام خامنه‌ای علیه السلام
- * حرف مردم آمریکا درباره رهبر ایران
- * تشریف ۹۰۰ هندی به دین اسلام
- * مسلمان شدن سیاستمدار حزب راست افراطی آلمان
- * استثنای دختران شاهزادگان آل سعود از حجاب
- * اسلام؛ وسیع‌ترین پراکندگی جمعیت و سریع‌ترین رشد در دنیا
- * اسلام‌شناسی در دانشگاه «پریزیتیشن» آمریکا
- * افزایش تبعیض علیه مسلمانان در فرانسه و انگلیس
- * اهانت به قرآن در انیمیشن بریتانیایی
- * صدور مجوز احداث نخستین مسجد آتن توسط پارلمان یونان
- * تلاش یونانیها برای مسیحی کردن پناهجویان مسلمان
- * دفاع دادگاه عالی کانادا از زوج مسلمان
- * راه‌اندازی کمپین ضد داعش از سوی مسلمانان آمریکا
- * راهپیمایی شیعیان کانو در حمایت از شیخ زکزاکی
- * قتل یک بانو به اتهام شیعه شدن
- * کمپین محکومیت جنایات آل سعود از سوی دانشجویان مسلمان اروپا
- * گشت شرعی و هابیت در خیابانهای آلمان
- * گشوده شدن درهای مسجد تروبریچ انگلیس به روی غیرمسلمانان
- * تخطئه نسبت دادن خشونت به اسلام
- * حمله آل سعود به یک مسجد در یمن
- * ایران داعش را عزادار کرد
- * حافظ کل قرآن شدن پیرزن ۸۵ ساله بی‌سواد
- * قرآن مجمع «ملک فهد»

خبرها و هشدارها

همدانی> ضمن اشاره به ویژگیهای رهبری آیت الله العظمی خامنه ای>، اظهار داشت: همه حوزویان باید انقلابی باشند و این روحیه در تمام کشور برقرار باشد و با حفظ این انقلاب، زمینه ساز ظهور حضرت ولی عصر(ع) شوند. ایشان توجه به ارکان انقلاب را از دیگر اموری دانست که باید در مسیر حفظ انقلاب مورد توجه باشد و ابراز داشت: اسلام ناب، مردم و ولایت، سه رکن انقلاب محسوب می شوند.^۲

پرچمداری انقلاب اسلامی توسط روحانیت

حضرت آیت الله مصباح یزدی> با تأکید بر اینکه تعمیق باورها و تثبیت

تشریفات و حقوقهای نجومی، عامل بدبختی حضرت آیت الله مکارم شیرازی> با بیان اینکه اسلام به سرعت در حال گسترش در جهان است، با اشاره به حدیثی از پیامبر (ص)، افزودند: آن حضرت دو چیز را عامل پیشرفت می دانند: اول «زهد» و دچار تشریفات نشدن. دوم «ایمان قلبی و یقین». ایشان این دو عامل را موجب عظمت اسلام در دنیا دانست و خاطرنشان کرد: آرزوهای طولانی مادی، زندگیهای پرزرق و برق و حقوقهای نجومی، انسان را بدبخت می کند.^۱

همه حوزویان باید انقلابی باشند
حضرت آیت الله نوری

۲. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۸۹۷۴۵

۱. خبرگزاری ابنا، کد خبر: ۷۰۶۹۵۹

عقاید صحیح در قلوب مردم، به ویژه جوانان، اولین و مهم ترین گام در انقلابی ماندن است، حوزه های علمیه و روحانیت را پرچمداران انقلاب اسلامی دانست و تأکید کرد: دروس حوزه باید منطبق و متناسب با نیازهای نظام اسلامی باشد.^۱

ضرورت جدی گرفتن عرصه تبلیغ

حجت الاسلام و المسلمین نبوی، معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه، در اجلاس مدیران استانی و معاونان ستادی حوزه های علمیه در مشهد، با اشاره به ضرورت توجه جدی به مسئله طرح هجرت، اظهار داشت: تاکنون اقداماتی در این خصوص، از جمله پیشنهاد اعزام بزرگان به هجرت و تبلیغ، اجرای طرح کفیل و محاسبه خدمت سربازی مبلغان، توسعه مدارس سفیران هدایت، طرح تبلیغ به صورت نذر یا وقف در طول سال و ... صورت گرفته است ایشان در ادامه افزود: برای تعامل قوی تر آموزش و پرورش با حوزه های علمیه،

اقداماتی صورت گرفته است که شامل تدابیر حوزه برای کارآمدسازی ستاد همکاریها و تلاش برای عقد قرارداد جهت اعزام مبلغان بوده که در این خصوص می توان به راه اندازی مدارس امین و حضور مبلغان در مدارس تیزهوشان اشاره کرد.

معاون تبلیغ حوزه های علمیه در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به اهتمام جدی به تبلیغ در فضای مجازی، تصریح کرد: امروز در فضای مجازی ظرفیت مناسبی وجود دارد که راه اندازی جنبشهای اینترنتی متناسب با مناسبتها، از جمله کارهایی است که صورت گرفته و به مسئله تبلیغ در فضای مجازی به صورت جدی توجه می شود. حجت الاسلام و

المسلمین نبوی، با اشاره به ساماندهی اعزام مبلغ، تصریح کرد: در این خصوص شورای سیاست گذاری تبلیغ راه اندازی و از نهادهای متولی در این زمینه دعوت شد. همچنین، کارگروه های تخصصی و ویژه ای برای ساماندهی اعزام شکل گرفت وی با بیان اینکه

۱. خبرگزاری فارس، کد خبر: ۳۳۰۸۲۷۴۴.

سال گذشته در قم بالغ بر ۳۷۸ دوره آموزشی مهارتی برای طلاب برگزار شده است، خاطرنشان کرد : راه اندازی معاونت تبلیغ در مدارس علمیه از ضرورتها بود و تلاش شد تا با در نظر گرفتن راهکارهایی، این خلأ مرتفع شود. ایشان با اشاره به استفاده از ظرفیتهای حوزه در اجرای طرح بیانات، تأکید کرد : در این طرح باید مدارس علمیه ۵۰ پایگاه فرهنگی اطراف خود را سرویس دهی کنند. حجت الاسلام و

المسلمین نبوی با اشاره به اهمیت تبلیغ در عرصه بین الملل، اظهار داشت: برای سال جاری بودجه ای در خصوص آموزش مبلغان خارج از کشور در نظر گرفته شده است. همچنین، در خصوص راه اندازی ۳۶۵ گروه تبلیغی و جهادی، تلاش جدی صورت گرفت. ایشان همچنین گفت: نمایه بانک جامع اطلاعات مبلغان تهیه شده و نرم افزارهای تبلیغی آماده شده و به صورت رایگان در دسترس مبلغان قرار دارد. همچنین بالغ بر ۲۴۰ دوره آموزشی نقد فرق

برگزار شده است. ده کتاب و درسنامه آموزشی در خصوص نقد فرق و ادیان انحرافی و ۲۰۰ شماره ماهنامه مبلغان به صورت نرم افزار در اختیار مبلغان قرار گرفته است.

معاون تبلیغ حوزه های علمیه با اشاره به ضرورت تدوین کتب آموزش و پرورش بر اساس آموزه های دینی، ابراز کرد: اگر بتوانیم حتی یک کتاب کارآمد و راهبردی تولید کنیم، بهتر از تعداد حجیم و وسیع کتب آموزشی است. وی در پایان افزود : سال گذشته برای تبلیغ در قالب هجرت کوتاه مدت ۴۰۰ مورد اعزام به مراکز و دستگاه ها صورت گرفت و تاکنون ۱۶۰۰ مدرسه امین راه اندازی شده که ۷۲ مورد از این تعداد مربوط به سال گذشته است.

لزوم پرهیز از انفعال در مقابل دشمنان

حضرت آیت الله مکارم شیرازی> با تأکید بر ایستادگی در مقابل دشمنان، اظهار داشت : امروز در شرایطی که دشمنان ما متحد شده و دایم توطئه های فرهنگی، سیاسی و نظامی می کنند،

۱. پایگاه اطلاع رسانی مرکز مدیریت حوزه های علمیه به آدرس: ismc.ir، کد خبر: ۳۸۲۲۲۷.

ما باید حالت انفعالی را از خود دور کرده و با نهایت امیدواری دست به دست یکدیگر دهیم و با توکل به خدا ایستادگی کنیم که در این صورت پیروز خواهیم شد.^۱

تبیین معنای استقلال حوزه

حضرت آیت الله نوری همدانی استقلال حوزه را از نکات لازم دانست و اظهار داشت: بنده معتقدم که حوزه باید مستقل باشد؛ به این معنا که هیچ گونه وابستگی به دولتها نداشته باشد، کما اینکه حوزه تا به امروز مکرر مطالبی را به دولتها تذکر داده و استقلال خود را حفظ نموده است ایشان در ادامه افزود: امروز نیز استقلال حوزه باید ادامه داشته باشد؛ اما اگر از استقلال حوزه به دنبال جدایی آن از اصل نظام اسلامی باشیم، به هیچ وجه پذیرفتنی نیست اصل نظام زاییده حوزه ها و تلاش علمای دین و روحانیت بوده است. بنابراین، باید بدانیم که امروز دفاع از نظام اسلامی لازم و واجب است.

وضع بسیار نامناسب حجاب در کشور

حضرت آیت الله علوی گرگانی > بر لزوم توجه به فرهنگ و دیانت جوانان جامعه تأکید کرد و گفت: امروز وضع حجاب در کشور بسیار نامناسب است و حوزه های علمیه، علما، مسئولان و مردم نباید نسبت به این مسئله بی تفاوت باشند.^۲

نیاز اهل سنت جهان به امام خامنه ای >

شیخ صهیب الحبلی، از علمای اهل سنت لبنان و عضو تجمع علمای مسلمین، نیاز امروز اهل سنت جهان را وجود علمایی انقلابی همانند امام خمینی (و امام خامنه ای) دانست و بیان کرد: کسی می تواند رهبری جامعه اسلامی را در دست بگیرد که تمامی حوادث و اتفاقات امت اسلامی را رصد کرده و به درستی در مورد آن موضع گیری کند کسی که با شادی مسلمانان شاد و با ناراحتی آنان ناراحت باشد. کسی که تمام تلاش خود را برای اعتلای امت اسلامی به کار ببندد. الان میانگین سن بیش تر کسانی که عملیات

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۸۶۷۷۱.
۲. خبرگزاری حوزه، ۳۸۹۱۹۸.

۳. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۸۹۵۸۹.

انتحاری انجام می دهند، بین بیست تا سی سال است و باید برای درمان این معضل تدبیر درستی اندیشید. هرچند جنگ نظامی ضرورتی اجتناب ناپذیر است؛ اما از آن مهم تر، جنگ فکری و روانی است که باید در زمره اولویتها قرار گیرد.^۱

حرف مردم آمریکا درباره رهبر ایران

دکتر رندی شورت، از فعالان اصلی حقوق بشر آمریکا و از منتقدان جدی سیاستهای استعماری این کشور در جهان، می گوید: من در برنامه رادیویی تماسهای زیادی داشتم که مردم آمریکا می گفتند: بعد از دیدن توئیتهایی از کلام رهبر ایران پیرامون ارزش زندگی سیاهان، به ایران علاقمند شده اند. آنها هیچ وقت نگفته اند اوباما به زندگی سیاهان اهمیت می دهد؛ اما می گویند: آقای خامنه ای> به ما اهمیت می دهد.^۲

تشریح ۹۰۰ هندی به دین اسلام

مراکز تبلیغ اسلام

«صبحا» و «تربیه» در ایالت کرالا در جنوب هند در سال ۲۰۱۵ توانسته اند ۹۰۰ نفر را مسلمان کنند. علی کویا، مدیر مرکز تربیه در این باره گفت: در سال ۲۰۱۵ حدود ۳۰۰ نفر در مرکز صبحا و ۶۰۰ نفر در مرکز تربیه به دین اسلام گرویده اند.^۳

مسلمان شدن سیاستمدار حزب راست افراطی آلمان

«ورنر کلون»، معاون سابق حزب راست افراطی آلمان به نام حزب دموکراتیک ملی که مخالف سرسخت مهاجرت مسلمانان به این کشور بود، به دین اسلام مشرف شد. کلون که به خاطر مواضع ضد مهاجرت و مخالفت با پذیرش پناهجویان شناخته شده است، اکنون بزرگ ترین حامی پناهجویان سوری، عراقی و افغانی به شمار می رود.^۴

استثنای دختران شاهزادگان آل سعود از حجاب

در حالی که حاکمان عربستان، زنان معمولی جامعه این کشور را از تمام حقوق اساسی خود محروم کرده و به آنها اجازه رانندگی، حتی در صحرا و مناطق دوردست

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۴۴۲۲۳۴.
۲. خبرگزاری فارس، کد خبر: ۱۳۹۳۱۱۲۰۰۰۰۲۰۸.

۳. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۴۳۸۵۵۶.
۴. همان، کد خبر: ۴۴۱۰۳۳.

برای کمک به خانواده خود را نمی دهند، دختران شاهزادگان آل سعود از این مورد مستثنا هستند. نگاهی به نوع پوشش، رفتارها و حرکات زنان در عربستان، از پایبند نبودن دختران و زنان خاندان آل سعود به پوشش رسمی و قوانین و رسوم حاکم بر این کشور حکایت می کند.^۱

اسلام؛ وسیع ترین پراکندگی جمعیت و سریع ترین رشد در دنیا

اندیشکده پیو (PEW) در گزارشی، یافته های جدید خود درباره مسلمانان و اسلام در سراسر دنیا، از جمله آمریکا را منتشر کرد. این اندیشکده در ابتدای گزارش خود تأکید کرد: اسلام در میان ادیان دنیا سریع ترین رشد را دارد و رشد مهاجرت از کشورهای اسلامی عراق و سوریه به غرب و نیز جنایات انجام شده از سوی داعش به نام دین اسلام، موجب شده مباحث مرتبط با اسلام و مسلمانان به یکی از مهم ترین مباحث در عرصه های سیاسی جهان تبدیل شود. پیو در ادامه به سؤالات رایج در مورد اسلام و مسلمانان اشاره کرده و

طبق یافته های خود، به پاسخ آنها پرداخته است اولین موضوعی که مطرح می کند، جمعیت و پراکندگی جغرافیایی مسلمانان است طبق این گزارش، جمعیت مسلمانان جهان ۱.۶ میلیارد نفر است که تقریباً ۲۳ درصد از کل جمعیت جهان را تشکیل می دهند و اسلام بعد از مسیحیت، وسیع ترین پراکندگی جغرافیایی و نیز سریع ترین رشد و پیشرفت را دارد. به طوری که انتظار می رود در چند سال آینده جمعیت مسلمانان از مسیحیان جهان پیشی بگیرد.^۲

اسلام شناسی در دانشگاه «پریزینتیشن» آمریکا
دانشکده علوم انسانی دانشگاه «پریزینتیشن» در ایالت داکوتای جنوبی در آمریکا، در صدد است دوره اسلام شناسی را با هدف شفاف سازی سوء تفاهات درباره اسلام برگزار کند.^۳

افزایش تبعیض علیه مسلمانان در فرانسه و انگلیس

تبعیض دینی علیه مسلمانان در سراسر جهان در حال افزایش است و طیف وسیعی از حملات

۲. همان، کد خبر: ۴۴۰۴۰۵.
۳. همان، کد خبر: ۴۴۰۱۸۴.

۱. همان، کد خبر: ۴۴۱۹۴۵.

فیزیکی و لفظی را شامل می شود که بیش تر علیه بانوان محجبه مسلمان رخ می دهد. تعداد بالای این حوادث در حالی سبب افزایش نگرانیها شده است که آمار دقیقی از این حملات در دست نیست؛ زیرا بسیاری از این حوادث به دلیل ناامیدی از رسیدگی، گزارش نمی شوند. در میان افزایش تبعیض علیه مسلمانان در کشورهای اروپایی، در دو کشور فرانسه و انگلیس، شاهد جهش چشمگیر خشونت و تبعیض علیه مسلمانان، به ویژه زنان مسلمان به دلیل داشتن حجاب هستیم^۱

اهانت به قرآن در

انیمیشن بریتانیایی

صحنه ای از انیمیشن معروف «سام آتش نشان» که در آن شخصیت اصلی داستان پاهای خود را روی صفحه ای از قرآن قرار می دهد و بر روی آن سُر می خورد، جنجالی در رسانه های اجتماعی ایجاد کرده است. این صحنه موهن مربوط به اپیزودی است که اولین بار در سال ۲۰۱۴ پخش شد و در آن «الویس» شخصیت اصلی داستان، در حالی که سینی چای در دست دارد، روی صفحه ای

از قرآن سُر می خورد.^۲ صدور مجوز احداث نخستین مسجد آتن توسط پارلمان یونان

نمایندگان پارلمان یونان با وجود برخی مخالفتها، با تصویب طرحی، روند احداث نخستین مسجد رسمی در شهر آتن، پایتخت این کشور را هموار کردند. آتن که یکی از پایتختهای مهم اروپا، به شمار می رود، تاکنون مسجد نداشته است.^۳

تلاش یونانیها برای مسیحی کردن پناهجویان مسلمان

مبلغ ان مسیحی با حضور در کمپ آوارگان و پناهجویان مسلمان در جزیره لسوس یونان، تلاش می کنند که آنان را مسیحی کنند. مبلغان مسیحی در ماه جاری میلادی حداقل دو بار تلاش کرده اند که با توزیع ترجمه عربی انجیل در میان پناهجویان مسلمان، آنان را به قبول دین مسیحیت ترغیب کنند. گفتنی است، چندی پیش نیز پایگاه مغربی «هسپرس» از تلاش مبلغان مسیحی برای ترغیب مهاجران مسلمان ساکن

۲. همان، کد خبر: ۴۴۰۳۵۷.
۳. همان، کد خبر: ۴۴۲۱۱۲.

۱. همان، کد خبر: ۴۴۰۵۸۳.

در کشورهای غربی و از جمله فرانسه به دین مسیحیت خبر داده بود . یکی از مهاجران مغربی مقیم فرانسه به این پایگاه گفته بود که مبلغان مسیحی با سرزدن به خانه مسلم آنان در حال ایجاد مزاحمت برای آنان هستند، به ویژه آنکه این بازدیدها به صورت مستمر ادامه داشته و در حال تکرار است.^۱

دفاع دادگاه عالی کانادا از زوج مسلمان

دادگاه عالی کانادا در ایالت بریتیش کلمبیا، با صدور حکم آزادی زوج مسلمان کانادایی، پلیس این کشور را به ج عل اتهام علیه وی متهم کرد.^۲

راه اندازی کمپین ضد داعش از سوی مستمانان آمریکا

یک سازمان اسلامی در آمریکا، برای مقابله با افراط گرایی و اسلام هراسی، اقدام به راه اندازی کمپین ضد داعش کرد. سازمان غیر دولتی «ساند - ویژن» که متعلق به مسلمانان است،

بیلبوردهایی با مضامین ضد داعش در بزرگراه های شهر شیکاگو نصب کرده است تا از این طریق

کمپینی بزرگ علیه افراطی گری و اسلام هراسی به راه اندازد^۳

راهپیمایی شیعیان کانو در حمایت از شیخ زکزاکی

صدها تن از شیعیان شهر کانو در نیجریه، علی رغم بارش شدید بارانهای فصلی در این شهر، تظاهرات خود را در حمایت از «شیخ زکزاکی» برگزار کرده و با سر دادن شعارها و حمل پلاکاردهایی، خواستار آزادی هرچه سریع تر رهبر جنبش اسلامی نیجریه شدند.^۴

قتل یک بانو به اتهام شیعه شدن

یک بانوی مسلمان انگلیسی که حدود دو سال پیش به مذهب تشیع گرویده بود، پس از آنکه برای دیدن خانواده اش به پاکستان سفر کرد، توسط یکی از اعضای خانواده اش مورد سوء قصد واقع شد و به شهادت رسید.^۵

کمپین محکومیت جنایات آل سعود از سوی دانشجویان مسلمان اروپا

دانشجویان مسلمان حاضر در اروپا، با تنظیم شکواییه ای خطاب به دبیرکل سازمان ملل،

۳. همان، کد خبر: ۴۴۲۲۱۷.

۴. خبرگزاری ابنا، کد خبر : ۷۰۷۰۳۳.

۵. همان، کد خبر: ۷۰۶۷۳۵.

۱. همان، کد خبر: ۴۶۱۷۶۷.

۲. همان، کد خبر: ۴۴۰۸۹۲.

در اعتراض به جنایات آل سعود از تمام دانشجویان خارجی و داخلی خواستند تا به این کمپین بپیوندند.^۱

گشت شرعی وهابیت در خیابانهای آلمان

گروهی از سلفیها در آلمان، شهر ووپرتال، شبها با عنوان پلیس در خیابانها گشت می زنند تا جوانان آلمانی را با اجبار و فشار به رعایت آموزه های سخت گیرانه وهابیت مجبور کنند . خبرگزاریهای رسمی آلمان در این باره نوشته اند: پلیس آلمان و مسئولان دولت چنین اقدامی را از سوی سلفیها تحمل نخواهند کرد.^۲

گشوده شدن درهای مسجد تروبریچ انگلیس به روی غیرمسلمانان

مسجد تروبریچ انگلیس با هدف مبارزه با اسلام هراسی درهای خود را به روی غیرمسلمانان گشود و میزبان قشرهای مختلف مردم این شهر بود گفتنی است، پس از حملات تروریستی گروه داعش در کشورهای غربی، مسلمانان ساکن در این کشورها به طرق گوناگون تلاش می کنند که چهره واقعی و رحمانی اسلام را به

غیرمسلمانان معرفی کنند.^۳

تخطفه نسبت دادن خشونت به اسلام

رهبر کاتولیکهای جهان، نسبت دادن خشونت به اسلام را خطا دانست و گفت : تروریسم زائیده پول پرستی و نابرابریهای اجتماعی است.^۴

حمله آل سعود به یک مسجد در یمن

جنگنده های سعودی یکی از مساجد استان حجه در شمال شرقی یمن را ویران کردند . عربستان از آغاز حمله به یمن تاکنون مساجد، بیمارستانها و مدارس زیادی را تخریب کرده است . همچنین مسجدی در منطقه «آل عمار» در شهر «الصفراء» در استان صعده هدف حملات عربستان قرار گرفت و کاملاً ویران شد . عربستان سعودی و مزدوراناش تاکنون بیش از ۱۵ مسجد تاریخی و زیارتگاه را در یمن ویران کرده اند.^۵

ایران داعش را عزادار کرد

اعدام جنایت کاران گروه تروریستی توحید و جهاد کردستان موجب

۳. همان، کد خبر: ۴۴۱۷۲۹.
۴. همان، کد خبر: ۴۴۱۱۹۱.
۵. خبرگزاری العالم، کد خبر: ۱۸۴۸۰۳۳.

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۴۴۱۵۵.
۲. همان، کد خبر: ۴۴۱۱۱۷.

ناراحتی داعش و دوستان آنها شد تا در گروه های مجازی، پیام تسلیتی برای اعدام این تروریستها رد و بدل شود. این حرکت گروه تکفیری داعش در حالی صورت گ رفت که اعدام تروریستهای تکفیری در کردستان موجب خوشنودی مردم غیور کرد و هم میهنان شده است^۱

حافظ کل قرآن شدن پیرزن ۸۵ ساله بی سواد

«نعیمه وهبی سلطان» با وجود اینکه حدود ۸۵ سال سن دارد و سواد ندارد؛ اما با عزم و اراده قوی توانست قرآن را به طور کامل حفظ کند این بانوی ۸۵ ساله فلسطینی، اراده قوی، ایمان به خدا و اعتماد به نفس را راز توانمندی خود در حفظ کامل قرآن دانست و گفت: من به خانمهای خانه دار توصیه می کنم که فرزندان خود را براساس تعالیم قرآن تربیت کنند^۲

قرآن مجمع «ملک فهد»

مفتی وهابی سعودی با این ادعا که قرآنهاي چاپ شده از سوی مراکز دیگر دارای اشتباهات کوچک و بزرگ هستند، تأکید کرد: تنها از

قرآن چاپ مجمع قرآنی «ملک فهد» مدینه در مساجد استفاده شود. آل الشیخ با این ادعا، از وزارت اوقاف، امور اسلامی و ارشاد عربستان خواست که تمام نسخه های قرآن موجود در مساجد، به جز نسخه های چاپ شده از سوی مرکز ملک فهد را جمع آوری کنند.^۳

۳. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۴۴۲۱۳۱.

۱. شیعه نیوز، کد خبر: ۱۲۳۵۶۷.

۲. جام نیوز، کد خبر: ۶۹۶۴۹۹.

پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم.

مدیران محترم مجموعه های فرهنگی و تبلیغی می توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند. پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی تر شدن سؤالات، با آغوش باز می پذیریم.

پرسشها

1. بهرام پنجم (پادشاه ساسانی) به درخواست به قبرستانهای مسیحیان حمله می کرد و قبرها را می شکافت.
الف. مهرشاپور موبد ب. شاپور ساسانی
ج. یزدگرد دوم
2. واژه «سلام» در لغت به چه معنا است؟
الف. درود فرستادن
ب. سلامتی و عاری از عیوب ظاهری و باطنی
ج. کلام طیب، گفتگوی زیبا و پسندیده
3. نخستین و آسان ترین وسیله تبادل اطلاعات بین انسانها چیست؟
الف. احترام ب. محبت ج. سخن
4. کدام عقل از منابع بینش و بصیرت می باشد؟
الف. عقلی که به واسطه پیوندش با وحی و عالم ما فوق، از قوه به فعل در آمده باشد
ب. عقل معاش و روزمره
ج. عقلی که راه گمراهی را از رستگاری نشان دهد
5. به تعبیر امیر المؤمنین علی(ع): «هر کس عقل را بر خویش فرمانروا گرداند، گردد.»
الف. ملازم با حق ب. حکیم ج. سعادتمند
6. کسانی هستند که آمادگی گرفتن درس عبرت را دارند.
الف. صاحبان اندیشه ب. اولی الأبصار ج. مجاهدان
7. واژه اخلاص از ریشه «خلص» و «خلاص» به چه معنا می باشد؟
الف. پاک و سالم شدن از آمیختگی
ب. پاک کردن نیت از امید به غیر خدا
ج. انجام عمل برای خدا، نه غیر خدا

8. «مُحَمَّدُ بْنُ نَعْمَانَ» ملقب به شیخ مُفید(در سال ۳۳۶ق در متولد شد.

الف. ۳ رمضان - کاظمین
ب. ۱۱ ذیقعده -
ج. ۱۲ محرم - نجف اشرف

9. روایت « مَنْ كَثَرَ فِكْرَهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا » از کیست؟
الف. امام علی(ع) ب. امام سجّاد(ع) ج. امام صادق(ع)

10. حج؛ در لغت به معنی است.

الف. قصد زیارت کردن
ب. انجام اعمال و مناسک مخصوص در زمان خاص
ج. مستطیع بودن

11. کدام پیامبر الهی بر روی شتر سرخ موی احرام حج بست و لبیک گفت؟

الف. حضرت سلیمان(ع) ب. حضرت موسی(ع)
ج. حضرت ابراهیم(ع)

12. مجبّره چه عقیده ای دارند؟

الف. خداوند متعال قدرت و اختیار را به انسانها عنایت فرموده تا با آن به انجام کارها بپردازند؛ اما این اراده و اختیار در عرض اراده باری تعالی نیست، بلکه در طول اراده الهی است.

ب. انسان هیچ گونه اختیاری از خود ندارد و تمام اعمال او مستقیم توسط خدا انجام می شود.

ج. انسان بدون هیچ گونه دخالتی از ناحیه خداوند، اعمال خود را انجام می دهد و کاملاً مختار است.

13. این سخن از کیست؟ «این ایام، ایام دهه ذی حجه است. شما جوانان عزیز، دل‌های نورانی، روحیه های شاداب، فرزندان عزیز من! توجه داشته باشید که یکی از ب هترین روزها و شبهای دوره سال از لحاظ فضیلت و امکان ارتباط دلها با خدا، همین روزهاست.»

الف. امام خمینی(ب. مقام معظم رهبری) > ج. شهید مطهری)

14. به چه علت در اخبار به حضرت مهدی(ع) لفظ «قائم» اطلاق شده است؟

الف. رهبری جامعه اسلامی را عهده دار است

ب. آماده برای ظهور و قیام به امر امامت است

ج. سرور تمام معصومین) و آخرین امام بر حق است

15. اساس تمام پیشرفتهای مادی و معنوی بشر در طول تاریخ، بوده است.

الف. اندیشه، تفکر و آگاهی ب. اندیشه، قدرت و

آگاهی ج. خردمندی، اندیشه و تفکر

باسننامه مجله مبّلمان شماره ۲۰۶

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															الف
															ب
															ج

نام : نام خانوادگی :
کد یا

شماره پرونده:
آدرس:

.....
.....
.....

.....

.....
.....
.....

.....

.....
.....
.....

.....



نمایندگی‌های فروش ماهنامه «مبلغان»

در سراسر کشور

۱. بوشهر، خورموج، چهارراه مدرسه علمیه، حوزه علمیه المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سفیران هدایت.
۲. تهران، اسلامشهر، شهرک واوان، فاز ۲، خیابان شهید رجایی، نبش ۵۰ شرقی، پ ۳۸، حوزه علمیه الزهراء علیها السلام.
۳. خراسان جنوبی، قائن، خیابان امام خمینی علیه السلام، درب شرقی جنب مسجد جامع، حوزه علمیه عالم آل محمد علیه السلام.
۴. خراسان رضوی، مشهد، بلوار شهید مدرس، اداره کل تبلیغات اسلامی، اتاق ۱۳۰.
۵. خراسان رضوی، مشهد، چهارراه خسروی، خ شهید رجایی، دفتر تبلیغات اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. خوزستان، امیدیه، خیابان زینبیه، حوزه علمیه سفیران هدایت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام.
۷. خوزستان، اهواز، خیابان شریعتی، کوچه علم، بین عظیم و مسجدی، حوزه علمیه خواهران، ساختمان شماره ۲.
۸. سیستان و بلوچستان، زاهدان، خیابان شریعتی ۲۱، حوزه علمیه مکتب نرجس علیها السلام.
۹. فارس، شیراز، خیابان لطفعلی خان زند، درب شیخ، مدرسه علمیه قوام.
۱۰. قزوین، خیابان امام خمینی علیه السلام، نبش عبید زاکانی، حوزه علمیه التفاتیه.
۱۱. قم، خیابان ارم، میدان شهداء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب.
۱۲. قم، زنبیل آباد، خیابان فجر، خیابان دانش، مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، کتابفروشی.
۱۳. قم، میدان آستانه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، درب ورودی مدرسه دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه.
۱۴. کرمان، رفسنجان، خیابان شهداء کوچه مسجد جامع، حوزه علمیه حضرت زینب علیها السلام.
۱۵. کهکیلویه و بویراحمد، یاسوج، راهنمایی، خیابان شهید باهنر ۳، پلاک ۱۹، حوزه علمیه علی بن موسی الرضا علیه السلام.
۱۶. گیلان، آستانه اشرفیه، روبروی امام زاده سید جلال الدین، حوزه علمیه جلالیه.
۱۷. مازندران، ساری، خیابان جمهوری اسلامی، کوچه مقداد، جنب مسجد رانندگان، حوزه علمیه الزهراء علیها السلام.
۱۸. مرکزی، شازند، مدرسه علمیه سفیران هدایت.
۱۹. همدان، ملایر، خیابان سعدی، حوزه علمیه خواهران.
۲۰. همدان، همدان، کوی رضوی، جنب مدرسه وحدت، حوزه الزهراء علیها السلام.
۲۱. یزد، اردکان، خیابان آیت الله خامنه‌ای، حوزه علمیه امام صادق علیه السلام.
۲۲. یزد، یزد، خیابان چمران، کوی رهبر، مجتمع آموزشی سید الشهداء علیه السلام، واحد تربیتی.
۲۳. یزد، یزد، خیابان قیام، مسجد ملا اسماعیل، حوزه سفیران هدایت.
۲۴. یزد، یزد، خیابان امام خمینی علیه السلام، خیابان مسجد جامع، مرکز مدیریت حوزه علمیه استان، معاونت تبلیغ حوزه.

ماهنامه «مبلغان»، تنها نشریه تبلیغی حوزه‌های علمیه

در سراسر کشور نمایندگی فروش می‌پذیرد

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی و حوزه‌های علمیه سراسر کشور

جهت ایجاد نمایندگی فروش محصولات معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه، به ویژه ماهنامه مبلغان، با شماره ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰ تماس گرفته و یا درخواست خود را به

شماره ۰۲۵-۳۲۹۱۴۴۶۶ فکس نمایید.



بسمه تعالی

قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

- برای پیوستن به جمع مشترکان «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:
۱. واریز حق اشتراک، به حساب ۱۵۶۳۵۱۳۸۲۵ بانک تجارت، شعبه ۱۵۶۳۰ (مدرسه فیضیه قم)، به نام آقایان محمد حسن حاج حسینی، جواد محمد حسینی و جواد اسماعیلی (مجله مبلغان)
 - مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۶۰/۰۰۰ تومان و برای شش ماه (۶ شماره) ۳۰/۰۰۰ تومان می‌باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.
 ۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه)
 ۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوط به واریز حق اشتراک.

اشتراک، بهترین راه دسترسی به «مبلغان» است.

توجه:

۱. ارسال درخواست اشتراک، نیاز به هزینه پستی ندارد. پس از تکمیل فرم، آن را تا کرده و پس از چسپاندن، داخل صندوق پست قرار دهید.
۲. جهت اطلاع بیش تر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰

با ارائه نظرات سازنده خود، ما را جهت رشد و بالندگی مجله یاری دهید.



نشانی فرستنده:

.....

تلفن: کد پستی: صندوق پستی:

اینجانب: مبلغ: ریال

طی فیش شماره: از طریق بانک:

شعبه: دارای کد: در تاریخ: / / ۱۳ برای

دریافت مجله از شماره: به تعداد هر شماره: نسخه ارسال داشتم.

از این قسمت تا بزنید

**نیاز به الصاق
 تمبر ندارد**

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی: ۸۶۸-۳۷۱۸۵

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه

ماهنامه مبلغان

از این قسمت تا بزنید لطفاً با چسب بچسبانید

